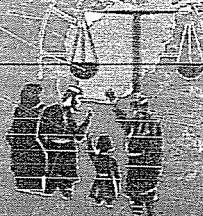


اعدالت



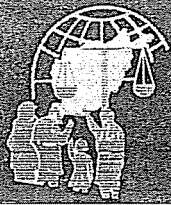
مروايات

مجمع متخصصین افغانستاني طرفدار حقوق اقلیتها

گامنامہ حقوقی، اجتماعی و فرهنگی

شماره ہفتم، اپریل ۲۰۰۶ مطابق نور ۱۳۸۵





درد این شماره را می خوانید:



۲	سرمقاله
	گزارش سمینار تعهدات دولت جمهوری اسلامی
۴	افغانستان در قبال محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC
۱۵	زن در پرتو سنت و مدرنیته
۲۲	بوش در جنگ
	قانون تشکیل و صلاحیت محاکم جمهوری
۲۶	افغانستان
۲۹	مروری مختصر بر سه دهه نقض حقوق بشر در افغانستان
۳۴	گزیده‌های از اصولنامه‌ی روم
۳۸	دری سرایان ترک

صاحب امتیاز:

مجمع متخصصین افغانی طرفدار

حقوق اقلیت‌ها (APAMR)

مدیر مسئول: ج. علی اوحدی

تحت نظر هیئت تحریر:

داکتر داود نجفی

استاد سید امان‌الله ابدالی

نعیمت‌الله ابراهیمی

ج. علی اوحدی

محمد امان (امید)

دیزاین: محمد مظفری

طراح جلد: ج. علی اوحدی و

محمد مظفری

Add:

North west of Nadirya
High School apartment
No. ۲ opposite Emam
Abu Hanifa Mosque

Mobile: 070164512
0799819853-0799301434

E-mail:

apamrfg@yahoo.com

نشانی:

اپارتمان نمبر (۲) شمال غرب لیسه نادریه،
مقابل مسجد جامع حضرت نعمان ابن
ثابت امام اعظم (ر.ج) کارته پروان کابل
افغانستان

موبایل:

۰۷۰۱۶۴۵۱۲-۰۷۹۹۸۱۹۸۵۳-۰۷۹۹۳۰۱۴۳۴

ایمیل:

apamrfg@yahoo.com

✓ مقالات ارسالی حقوقی،

اجتماعی و فرهنگی شما را که
یا بالسی نشراتی ما موافق باشند
با محبت پذیرفته و در قسمت
ویرایش و تصحیح آن آزاد
می‌باشیم.

✓ مقالات ارسالی، الزاماً

معرف آراء ما نخواهد بود.

منظور ما از اقلیتها

مشاهده می‌کنیم و هزاره‌های حنفی مذهب را از هزاره‌های شیعی مذهب هزاره‌های اسماعیلی را از همه‌جا کرده و پیوند و علائق جدی در میان شان وجود نداشته و مشاهده نمی‌شود.

با در نظر داشت حقایق فوق می‌شود که توجه ای از نظر جامعه شناسی به اقلیت ملی و مذهبی انداخته و اقلیت را از دیدگاه اجتماعی جامعه شناسی به این گونه به تعریف گرفت: اقلیت گروهی انسانی است که نسبت به اکثریت و مجموع جامعه و مردم یک کشور و سرزمین دارای نژاد و یا فرهنگ و یا آیین و مذهب بخصوص خوشان بوده و یک مجموعه خاص انسانی را تشکیل می‌دهند.

در این تعریف مختصر که شاید یک تعریف جامع و مانع هم نباشد، سه عنصر را بخوبی می‌توان از خصیصه اقلیت در یک کشور به حساب آورد که عبارت است از نژاد مشخص که با نژاد کلی و اکثریت هم خوانی نداشته باشد مثل ترکمن‌ها در ایران و قرقیزها نایمانها در افغانستان و به همین گونه در کشورهای دیگر جهان که نمونه فراوان آن به مشاهده می‌رسد.

عنصر دیگر فرهنگ مشخص است که در طی دوران متمادی در بین عده‌ای از مردم رشد نموده و از نسلی به نسلی دیگر انتقال پیدا می‌کند که شامل زبان، رسوم، عادات و حتی مذهب را نیز می‌گردد. البته ناگفته پیدا است که معمولاً نژاد مختلف دارای عنصر فرهنگی مختلف نیز است و با وجود که زبان و مذهب از قلمرو نژادی بیرون است و نمی‌توان و نمی‌شود که زبان و مذهب را مختص به یک سلسله نژادی به حساب آورد، با آنهم در بسیاری از موارد باهم تلفیق شده و در تشکیل مجموعه‌ی خاص انسانی و ایجاد روابط خاص اجتماعی بی‌تأثیر نمی‌باشد.

عنصر سوم که در ایجاد اقلیت نقشی بازی کرده و شکاف ایجاد می‌کند مذهب است، مذهب باوجودیکه ممکن است در بین یک اکثریت قابل توجه از نظر نژادی و فرهنگ گفتاری و دیگر عادات و

ما از دیرگاهی است که به این سوال مواجه بوده‌ایم که «مجمع متخصصین افغانستانی طرفدار حقوق اقلیت‌ها» مراد و منظورشان از اقلیت‌ها چیست؟ و آن را بکدام کتله‌ی مشخص انسانی اطلاق می‌کنند و در جامعه‌ی افغانستان منظورشان چیست؟

برای روشن شدن موضع و پاسخ به سوال فوق و شناخت از اقلیت‌هایی که مورد نظر مجمع متخصصین افغانستانی ... است، اولاً ایجاب می‌کند که ما مقوله‌ی اقلیت را از نظر اجتماعی به تعریف گرفته و بعداً وارد صحنه اجتماعی و ساختار جغرافیایی نفوسی افغانستان شویم و ببینیم که در این سرزمین که دیروز خراسان و امروز افغانستان خوانده می‌شود دازای چه ترکیب انسانی می‌باشد و یا به کدام جمعیت و گروهی انسانی آن می‌شود اقلیتی را اطلاق کرد؟ و چه ضرورتی ایجاب می‌کند که مجمع متخصصین افغانستانی به حمایت از آن‌ها نهاد حقوقی و اجتماعی را پی‌ریزی کرده و ایجاد نماید؟ و فعالیت‌های را در راستای آن انجام دهد؟

شاید هم‌هی کسانی که به مسایل اجتماعی و سیاسی آشنا بوده و سروکار دارند بخوبی می‌دانند که جوامع انسانی در اکثر نقاط دنیا و سرزمین‌هایی که بسر می‌برند همه همگون نبوده و از جهات مختلف با هم تفاوت‌های فرهنگی، انتیکی مذهبی و زبانی دارند، که این تفاوت‌ها روی شرایط خاص زمانی و محیطی و تحولات اجتماعی بوجود آمده است و تمایز در بین انسان‌ها پدیدار گشته است و کتله‌ی انسانی بخصوص را تشکیل داده که در نتیجه مجموعه‌های انسانی متمایز را از هم پدید آورده است، و پدیده‌ی جغرافیایی و عدم معاشرت و آمیختگی روی هر عوامل که بوده باشد این تمایز را برجسته تر نموده است گرایش آیینها و مذاهب نقش کلیدی دیگری را برای تمایز و ایجاد فاصله بین انسان بازی کرده است که حتی نژادهای مشترک را از هم به جدایی کشانیده و ایجاد تفرقه نموده است که نمونه‌ی آن را در بین اقوام و قبایل هزاره کشور ما جداً

رسوم باهم مشترک باشند فاصله‌ای ایجاد کرده و تعدادی را به صورت مجموعه‌ی ناهم‌گون و به صورت یک اقلیت متمایز می‌سازد و چنانچه قبلاً هم اشاره کردم مثل اسماعیلیه‌ها در بین اقوام و قبایل هزاره و یا هزاره‌های حنفی که در بسیاری از موارد حتی تعلق اثنیکی خود را نیز انکار می‌کنند.

با این قسم می‌دانیم که اقلیت یا از زمره‌ی اقلیت نژادی است یا مذهبی و فرهنگی و یا اینکه هر سه عنصر یاد شده در آن شامل می‌باشند و در مجموعه‌ی انسانی یک تشخیص و فرقی اجتماعی را بوجود می‌آورد و مثل هندوها و سیک‌ها و قرقیزها در کشور ماکه هم از لحاظ فرهنگی و هم از جهت مذهبی از دیگر جمعیت‌های ساکن در افغانستان متمایز و جدا می‌باشند و مفهوم اقلیت را به تمام معنی دارا هستند.

با این توضیح مختصر راجع به شناخت اقلیت اینک مرور مختصر در ساختار جغرافیایی انسانی افغانستان انداخته ببینیم که این سرزمین از نظر مسایل ملیتی چگونه یک کشوری است.

ناگفته پیداست که افغانستان یک کشور چندین ملیتی است که در آن اقلیت‌های ملی فراوان به چشم می‌خورند گذشته از اینکه در افغانستان چهار ملیت بزرگ و تقریباً باهم مساوی مثل تاجیک‌ها، افغانها، هزاره‌ها و ازبک‌ها حضور دارند و اقلیت‌های دیگر از قبیل ترکمن‌ها، بلوچها، پشه‌ایها، نورستانی، عربها، بیاتها، قزلباش‌ها، نیمان‌ها، کجرها، هندوها، سیک‌ها و غیره نیز سکونت دارند که جغرافیای نفوس این کشور را تشکیل داده و از اطباع این سرزمین بحساب می‌آیند. از آنجاییکه این مجموعه انسانی یا دارای زبان جداگانه و یا مذهب جداگانه و یا نژاد جداگانه می‌باشند و یا همه آن خصیصه‌های یادشده را دارا می‌باشند بناً اقلیت‌های ملی و زبانی و مذهبی این کشور را تشکیل می‌دهند.

این اقلیت‌ها در چوکات جغرافیای این سرزمین تا آنجاییکه تاریخ نشان می‌دهد ستمگریهایی را از طرف اکثریت جامعه و حکام بیدادگر در طول تاریخ متحمل شده‌اند و هیچ منبع و نهاد و قانونی وجود نداشته است که در پناه آن بتوانند که بدون دغدغه خاطر در حیات اجتماعی شان بسر برده و باور و فرهنگ شان مورد تجاوز قرار نگیرند.

چنانچه همه شاهدیم که زبان پشه‌ایها رو به فراموشی نهاده است و نورستانیها به اثر قتل و کشتار و فشاری که روی شان وارد گردیده است آئین شان را رها کرده و مسلمان شده‌اند. در حالیکه در حدود جغرافیایی پاکستان به همان آیین سنتی خود باقی مانده‌اند. هندوان و سیک‌ها بارها تحت فشار قرار گرفته‌اند و بالخصوص در این اواخر مال و دارایی‌شان از قبیل دکان و غیره و حتی دارایی معبد شان به تاراج رفته و مایملک شان به تصرف مسلمانان درآمده است. و معابدشان تخریب گردیده است.

در دوران امیر حبیب‌الله خان و هم در دوره‌ی اقتدار طالبان هندوان مجبور به پوشیدن دستار زرد شده بودند که تا از دیگران مشخص شوند. قرقیزها در حال بسیار بدی از فقر زندگی می‌کنند و از مکتب و کلینیک در مناطق شان خبری نیست به هزاران مشکلات

اجتماعی و اقتصادی و مذهبی دست و گریبان بوده و مواجه اند و در طول تاریخ هیچگونه توجه ای در راه بهبودی اقتصادی آنها از طرف حکومت های افغانستان نگردیده است و هیچ مرجع ملی و بین‌المللی هم نبوده است که بداد آنها برسند.

هم‌اکنون بسیاری از مایملک سیک‌ها و هندوها در غزنی، کابل، قندهار و غیره به صاحبانشان مسترد نشده است و بدست قوماندانهای غاصب باقی مانده است و معابد تخریب شده شان به همانگونه تخریب شده می‌باشند و هیچ نهاد ملی و بین‌المللی به تعمیر آنها اقدام نکرده اند. این اشاره مختصر گوشه‌ای بسیار ناچیز ی از آلام و رنجهای اقلیت‌های ملی و مذهبی در افغانستان است که تا هم‌اکنون تداوم یافته است.

بنابر همین نکات یاد شده فوق و با در نظر داشت اعلامیه جهانی حقوق اقلیت‌ها که در قطعنامه ۱۳۵-۴۷ که در دهم دسامبر ۱۹۹۴ شورای عمومی سازمان ملل به تصویب رسیده است. و به صراحت بر حقوق اقلیت ها تاکید می‌کند و دولت‌ها را ملزوم به اجرا و رعایت آن می‌سازد. و در طی ماده اول اعلام می‌دارد که «دولت‌ها باید از حیات و هویت ملی نژادی، فرهنگی، مذهبی و زبانی اقلیت‌ها در محدوده‌ی جغرافیایی خود حمایت به عمل آورده و زمینه‌های رشد هویت آنها فراهم آورد.» و هم چنین در ماده دوم از داشتن حق اتحادیه و استفاده از زبان ملی خود بدون هیچگونه تبعیض باید استفاده کند. و در طی ماده سوم راجع به رشد فرهنگی و زبانی اقلیت‌ها تأکید گردیده است که باید زمینه آن را فراهم نماید.»

با تأسف باید گفت که در افغانستان هیچ گامی در این راستا برای سهولت‌های زندگی و رشد فرهنگی اقلیت‌ها ملی و مذبی برداشته نشده و هیچ نهاد دولتی هم پایه‌گذاری نگردیده است که تا به مشکلات اقلیت‌های ملی و مذهبی افغانستان به بررسی و رسیدگی

پیردازد

بنام این خلأ باعث شده است که «مجمع متخصصین افغانستانی...» در این راستا گام نهاده و فعالیت‌هایی را در راه حقوق اقلیت‌های نژادی و مذهبی هماهنگ با جامعه جهانی بدور از همه تعصب با در نظر داشت حقوق بشر و اعلامیه جهانی حقوق اقلیت‌ها به فعالیت بپردازند و کارهایی را در دست اجرا بگیرند که البته در ظرف چند سال فعالیت، به موفقیت‌های هم دست یافته است و تحقیقات بسیار جدی را راجع به سیک‌ها و هندوان و غصب دارایی‌های آنان که توسط زورمداران، صورت گرفته است، نموده و به جامعه‌ی جهانی ارائه داشته است که متأسفانه از طرف جامعه جهانی و به خصوص نهاد مدافع حقوق اقلیت‌های جامعه‌ی ملل کدام اقدام در زمینه صورت نگرفته است ولی با تمام مشکلات و عدم توجه دولت و یا جامعه‌ی جهانی «مجمع متخصصین افغانستانی...» در راه شناسایی فرهنگی و حقوق از دست رفته اقلیت‌های ملی، و مذهبی در افغانستان ادامه داده و فعال خواهد ماند.

*



همانطوریکه شما خوانندگان محترم در جریان می‌باشید ما از جریان سمینار «کمیسیون محکمه جزایی بین‌المللی ICC در افغانستان» در شماره‌ی قبلی «قربانیان و عدالت» گزارشی را به نشر گرفته و مباحثات، نظرات، بیانییه‌ها و سخنان شرکت‌کنندگان را انعکاس دادیم که اینک به تداوم آن پرداخته و توجه شما علاقمندان را به بیانییه‌ها و سخنان باقی مانده‌ی اجلاس سمینار ICC جلب می‌کنیم

نمایی از سمینار تعهدات دولت جمهوری اسلامی افغانستان در قبال محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC

گزارش سمینار تعهدات دولت جمهوری اسلامی افغانستان در قبال محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC



تهیه و تدوین: ج. علی اوحدی

جینوا بصورت تکمیل اضافه شده است قانون بنام مصونیت بین‌المللی است و همچنین تعریف مشخص راجع به جنایت علیه بشریت به عمل آمده است مثل تجاوز بزور، شکنجه و اقسام دیگر جنایات که قبلا نبودند و بعد از محکمه‌ی هاک بوجود آمدند. همچنین او علاوه کرده گفت: در سند

علیه صلح به بررسی پرداخته رسیدگی نماید. ولی بعد از نیمه‌ی قرن بیستم جرایم و جنایاتی جدید به وقوع پیوست مثل جنایت جنگی، جنایت نسل‌کشی که در بخش خود جنایت بی‌سابقه بودند که اتفاق افتاد و نقض صریح کنوانسیون جینوا بود. من نمی‌خواهم که لیست مفصل آن را ارائه کنم. در سال ۱۹۷۷ برای تکمیل معاهده‌ی جینوا دو پروتکول دیگر به کنوانسیون جینوا اضافه گردید که یکی عدم استفاده از اطفال در جنگ‌ها بود و دیگری منع سلاح کشتار جمعی. علاوه بر آن که در کنوانسیون‌های

از جمله کسانیکه در (کنفرانس تعهدات افغانستان در قبال محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC) به صحبت پرداخت آقای توماس از صلیب سرخ بین‌المللی بود که نامبرده از جمله گفت: «... تقریباً در نیمه‌ی قرن بیستم فجایع و جنایات زیادی در اروپا به وقوع پیوست که منجر به صف‌بندی جنایات مشخص شد که من در جریان صحبت‌های خود به آنها اشاره می‌کنم. البته قبل از این جرایم کنوانسیون جینوا وجود داشت که صلاحیت آن محدودتر بود مثلاً می‌توانست که به جرم و جنایات



در سطح قوانین ملی شان ایجاد نمایند در سال ۱۹۴۸ وقتیکه میثاق یا کنوانسیون نسل کشی بوجود آمد هنوز هم روابط زیاد بین رژیم‌ها وجود نداشت لیکن در سال ۱۹۴۹ اقدامات جدیدی در جهت تعریف مشخص‌تری از جنایات صورت گرفت کنوانسیون جینوا در حقیقت صلاحیت قضایی غیر ملی را بصورت مشخص تعریف نمود چیزیکه در آن زمان مطرح بود این بود که مجرمین جنگی را در داخل کشورهاییکه جنایت در آن به وقوع پیوسته محاکمه کنند و یا اینکه می‌توانند در کشورهای دیگر هم مسترد نمایند و بعد از آن در معاهده هاک روی دست گرفته شد. از سال ۱۹۴۹ به بعد کشورها متعهد شدند که مجرمین را به هر بخش که باشند و تبعه‌ی هر کشوریکه باشند بدون در نظر داشت که در کشوری که محاکمه می‌شود و جرم در آن صورت گرفته باشد و یا خیر و کشور های عضو متعهد شدند که بدون در نظر داشت مسایل ملیتی و اینکه جرم در کجا واقع شده به محاکمه بکشند. اما این شیوه شیوه‌ای بود که در جهان چندان موثر واقع نشد. از ۱۹۴۸ تا سال ۱۹۴۹ تمام کشورها به این درک و نتیجه رسیدند که

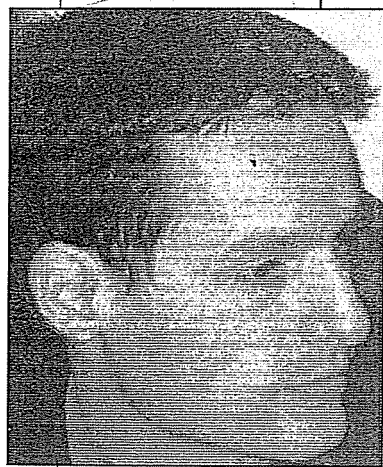


۱۹۴۸ تا سال ۱۹۴۹ تمام کشورها به این درک و نتیجه رسیدند که تنها در جنایت جنگی رهبران را نمی‌توانند که بمحاکمه بکشانند و بلکه افراد هم می‌توانند بمحاکمه کشانیده شوند و به همین گونه در روند تعریف مسایل جنایی هم انکشافاتی صورت گرفت آقای توماس در تداوم سخنانش گفت:

«اینک راجع به سند روم پرداخته و اول می‌گویم که جنایات تحت صلاحیت سند و اساسنامه روم کدام جنایات است که من لیست آنها را پیش رو دارم که شامل جنایت نسل کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز می‌باشند. و خود جرایم بصورت مشخص در ماده ۴ گنجانیده شده است من فقط از جنایات نامبرده و بعداً راجع به جنایت تجاوز مفصل‌تر صحبت کنم. جنایت نسل کشی یا جنایت علیه صلح جنایتی است که تقریباً از تأسیس اساسنامه یا کنوانسیون نورمبرگ تاکنون مورد بحث بوده است یک مشکل که همیشه با این نوع جنایت وجود داشته است اینکه چگونه جنایت را بتوانیم در داخل کنوانسیونها بگنجانیم. طریق گنجانیدن آن یک چیز بسیار مشکل آفرین بوده است. طوریکه آقای دیوید متاس اشاره نمود عین مشکل را جامعه‌ی جهانی در تصویب اساسنامه‌ی روم داشتند و همان مشکل را در گنجانیدن جنایات در اساسنامه‌ی نیز داشتند. یکی از مشکلات مهم نقش شورای امنیت سازمان ملل راجع به جنایاتی است که در سند روم به آن اشاره شده که نقش شورای امنیت

اساسنامه‌ی روم یک سلسله تخلفات مطرح شده که قبلاً در سایر میثاق‌های بین‌المللی عین همان تخلفات وجود داشته است مثلاً در سال ۱۹۷۷ معاهده جنایت و جرمی بنام اپارتاید یعنی تبعیض نژادی بوجود آمد. نامبرده راجع به پیشرفت و تکامل قوانین بین‌المللی گفت: «یکی از پیشرفت‌هایی که در قوانین بین‌المللی معاهدات آن صورت گرفته است. این است که برای هر جرم تعریف مشخص ارائه شده است مثل تعریف تجاوز که در جریان محکمه یوگسلاوی بوجود آمد.»

آقای توماس در تداوم سخنانش به صلاحیت قضایی پرداخته گفت: «بخشی که راجع به صلاحیت قضایی در سطح جهان ارتباط می‌گیرد اینکه حکومت‌ها و دولت‌ها وظیفه دارند که مجرمین را تحت پیگرد قرار داده به محاکمه بکشند بدون در نظر داشت تابعیت آنها و اینکه در کجا زندگی می‌کنند این نوع از صلاحیت جهانی سالها قبل به جهان معرفی شده بود و صلاحیت قضایی جهانی یعنی فرا ملیتی در سال ۱۹۴۹ در ضمن محکمه نورمبرگ به جهان تعریف شده و تشخیص پیدا کرد به این قسم که تمام کشورهایی که قرار داد نورمبرگ را امضاء کرده‌اند در حقیقت در عهده گرفتند که چیزهایی را که نمی‌توانند جداجدا انجام دهند و من بعد بشکل دسته جمعی انجام دهند. و ناگفته نباید گذاشت که هر دولت و ملت حق دارد که محاکم مخصوص بخود



رسانیدن به گروهی از انسانها، چه گروهی نژادی یا مذهبی باشند. این عملی است که به نسل کشی تعلق دارد.

در تعریفی که در اساسنامه‌ی روم است مثل تعریفی است که در کنوانسیون نوارمبرگ شده است و تفاوت چندان در آن ملاحظه نمی‌شود. اما راجع به جنایات جنگی که در ماده هشتم اساسنامه‌ی روم آمده چند نکته قابل تذکر است اول جنایات که در ضمن جنگ‌های مسلحانه بین‌المللی صورت گرفته است و دوم مربوط به جنایاتی است که طی جنگ‌های غیر بین‌المللی بوقوع پیوسته است. در قسمت اول که مربوط به جنایات جنگی می‌شود نیز بر دو قسمت می‌باشد که یکی برمی‌گردد به همان نقض صریح کنوانسیون جینوا یعنی لیستی که در این اساسنامه مطرح شده است عین لیستی است که در کنوانسیون جینوا آمده است. چیزیکه باید دانسته شود این است که دو موضوع الحاقی که در معاهده جینوا آمده است در اساسنامه‌ی روم نیامده است زیرا یک عده‌ای از کشورها به این عقیده بودند که آن دو موضوع نمی‌تواند مکلفیت‌های همه کشورها باشد. بعضی از اعمال که در قسمت دوم مطرح شده همان جنایاتی است که در سند روم گنجانیده شده است که یکی استرداد مجرمین از یک کشور به کشور دیگر است دوم موضوع که مطرح شده است هجوم و یا حمله سیستماتیک که بدون استثنا علیه مردم عادی به عمل آید که در سند روم نیامده است ولی الحاق در معاهده‌ی جینوا وجود دارد که با در نظرداشت معاهده‌ی جینوا می‌شود مجرمین را تحت تعقیب قرار داد. لیکن افغانستان گرچه از امضاء کنندگان کنوانسیون جینوا نیست شاید به همین زودیها آنرا امضاء کند.

طرحها و سوالاتی که در جلسه مطرح شد از جمله دایر شدن یک دفتر یا شعبه‌ی محکمه جزایی بین‌المللی ICC در افغانستان بصورت دائم بود. و طرح دیگر محاکمه تعدادی مجرمین برای ترویج فرهنگ عدالت در افغانستان را در شرایط خاص بیعدالتی مواجه می‌باشد و سوالی هم راجع به تأمین بودیجه مالی محکمه جزایی بین‌المللی ICC گردید و همچنین آقای صمدی از آکادمی پولیس خواهان توضیح در روال کار محکمه جزایی بین‌المللی شده گفت: «در افغانستان یک مجرم توسط پولیس بازداشت می‌شود بعد از تحقیق و ثبوت جرم به خارنوالی (دادستان) فرستاده می‌شود در آنجا طی مراحل شده به محکمه ارجاع می‌گردد و بناء می‌خواهم که روال محکمه جزایی بین‌المللی را در این باره توضیح دهید که چگونه می‌باشد؟»

بعد از مطرح شدن سوالات آقای احمد ضیاء‌الدین مؤسس شبکه آسیایی برای محکمه جزایی بین‌المللی به جواب سوالات پرداخته و گفت: «سوالی که مربوط به تأسیس یک دفتر محکمه‌ی

در آن چیست؟

چون جرم و جنایت چیزی است که بطور سنتی معمولی همیشه از دید مسئولیت‌های غیر ملی به آن دیده می‌شود البته مسئولیت‌هایی که متوجه می‌شود در داخل چوکات سازمان ملل می‌باشد البته به یاد داشته باشیم از جرمی که صحبت می‌کنیم در وقت تصویب کنوانسیون نورمبرگ یک پدیده نو بود تا هنوز هم ماهیت جنایت و جرم به شکل مشخص تعیین نشده است و تحت بررسی است که تا بصورت واضح تعریف شود و شاید یک سال دیگر را هم در بر گیرد. و شاید اصلاحات دیگر هم در سند روم بوجود آید و گروه خاصی فعلا دست‌اندرکار هستند



که همین جنایت را تعریف کنند فعلا در ماده هفتم اساسنامه‌ی روم راجع به جنایت علیه بشریت ارتباط نزدیک با جنگ مسلحانه ندارد چیزی که مطرح است این است که جنایت سیستماتیک علیه بشریت صورت گیرد لازم نیست که حتما در زمان جنگ باشد در جریان مباحثات به خاطر تصویب سند روم بعضی کشورها خواهان این بودند که جنایت علیه بشر به نحو به جنگ مسلحانه نسبت داده شود که توافق بدست نیامدند و جدی مطرح نشد بعد در ضمن ماده دیگر یک تعریف مشخص ارائه شده که ارتباط جنایت علیه بشریت را در جنگ مسلحانه ارتباط نداده است. اعمالیکه در این ماده گنجانیده است که به عنوان جرم و جنایت شمرده می‌شود که بصورت سیستماتیک علیه مردم صورت بگیرد.

اکنون می‌خواهم که چند کلمه راجع به نسل کشی که یکی از جنایات شدید علیه بشریت است صحبت کنم. جنایت نسل کشی که در ماده ششم اساسنامه روم مطرح شده است، شما می‌دانید که هیچ ارتباط با جنگ مسلحانه داده نشده است. تعریفی را که از جنایت نسل کشی در ماده ششم اساسنامه‌ی روم نموده است این است عمل سیستماتیک بخاطر ضرر

**جنایت علیه بشریت
ارتباط نزدیک با جنگ
مسلحانه ندارد چیزی که
مطرح است این است که
جنایت سیستماتیک
علیه بشریت صورت
گیرد**



سوالی که راجع به مراحل و روال کار محکمه پرسیده شد باید بگویم که ما در محکمه سه مرحله را طی می‌کنیم یک مرحله محکمه مقدماتی است. دوم مرحله ابتدایی. سوم محکمه نهایی که راجع به اینها بعد از ظهر صحبت می‌کنم. راجع به دوران کار قضات باید بگویم که کلا هشت ساعت می‌باشد و قضات کاملاً در کار خود استقلال دارند و به فعالیت‌هایی که منافی وظایف آنها باشند پرداخته نمی‌توانند.

محکمه جزایی بین‌المللی فعلاً در کشورهای کانگو، یوگندا و دارفور سودان مجرمین را تحت پیگرد قرار داده و در آن سه کشور مصروف می‌باشد و سه قضیه‌ی جنایی در محکمه تحت پیگرد و بررسی است دوتای آن که مربوط به کانگو و یوگندا می‌شود از طرف خود کشورهای مربوط به محکمه ازجاء گردیده است و قضیه سوم از طرف شورای امنیت سازمان ملل به محکمه محول شده است البته این موضع را هم به یاد داشته باشیم دادستان که در محکمه جزایی بین‌المللی مسئولیت دارد طبق روال کاری شان هیچ وقت نمی‌تواند که تعداد شکایات قضایای تحت پیگرد شان را افشا نماید و شکایات را بیرون دهند ولی بصورت کلی و غیر رسمی تقریباً در حدود دو هزار شکایت در محکمه جزایی بین‌المللی رسیده است که از ۱۲۰ کشور جهان می‌باشد و به محکمه شکایت برده‌اند که از جمله شکایت کنندگان کشور افغانستان نیز می‌باشند.

راجع به سوالی که مسایل مالی محکمه را پرسیده‌اند باید بگویم که کشورهای عضو با در نظر داشت درآمد اقتصادی خود می‌تواند که در بودیجه محکمه‌ی جزایی بین‌المللی سهم بگیرند اما سهمیه افغانستان بسیار یک سهم ناچیز خواهد بود که برای افغانستان مناسب است. راجع به روال کار محکمه جزایی بین‌المللی که آخرین سوالی بود بعد از ظهره به پاسخ پرداخته در زمینه توضیحاتی خواهم داد. در ضمن آقای آقای هاشمزی معین مسلکی وزارت عدلیه

جزایی بین‌المللی ICC در افغانستان بود جواب من این است که فعلاً مقر محکمه جزایی بین‌المللی ICC در هاک می‌باشد و کسی که شکایت داشته باشد در آنجا مراجعه کرده و محکمه بکارش شروع می‌کند و فعلاً مقر محکمه در کشورهای اولویت دارد که جنایت در آن صورت گرفته باشد و سه کشور هم‌اکنون در اولویت کاری محکمه قرار دارد مقر محکمه هیچگاه در افغانستان نخواهد آمد مگر اینکه محاکم افغانستان تصمیم گرفته و درخواست نماید که در افغانستان راجع به جنایات تحقیق نماید که در آن صورت دفتر محکمه در افغانستان دایر خواهد شد.

سوال دیگر این بود که برای اینکه فرهنگ عدالت در افغانستان حاکم شود اگر تعدادی از مجرمین به محاکمه کشانیده شود ممکن است که بر سر دیگران هم تأثیر بگذارد. البته نظر به سابقه تاریخی افغانستان فرهنگ پایاده نمودند فرهنگ عدالت در افغانستان مسلماً یک بحث مفصل را ایجاب می‌کند که در اطراف آن صورت گرفته و وقت زیاد را می‌گیرد، که روی آن به بحث نمی‌پردازم و می‌گویم، آنطوریکه دیروز هم گفتم که نقش محکمه جزایی بین‌المللی ICC یک نقش مشورتی است به این معنی که محکمه زمانی وارد کار عملی می‌شود که دولت افغانستان بخواهد و یا اینکه توان آن را نداشته باشند که مجرمین را به محاکمه بکشند در آن صورت وظیفه محکمه جزایی بین‌المللی است که وارد اقدامات عملی شود که چه راجع به جنایات گذشته باشد و یا جنایاتی که بعد از این واقع شود.

نقشی را که محکمه جزایی بین‌المللی می‌تواند بازی کند در این است که فقط دولت افغانستان و مردم افغانستان را کمک می‌کند که از طریق وضع قوانین جدید یا از طریق اصلاح قوانین موجوده خود را مطابق قوانین بین‌المللی عیار نماید و محکمه جزایی بین‌المللی ICC نقش کمکی خود را ادا نماید.

نقشی را که محکمه

جزایی بین‌المللی

می‌تواند بازی کند در

این است که فقط دولت

افغانستان و مردم

افغانستان را کمک

می‌کند که از طریق

وضع قوانین جدید یا از

طریق اصلاح قوانین

موجوده خود را مطابق

قوانین بین‌المللی عیار

نماید

گفت وقتی که ما در هاک بودیم گفته شد که افغانستان حق العضویت خود را نپرداخته است موضوع را همراه وزارت خارجه مطرح کردیم وزارت خارجه گفت که ما پرداخت کرده‌ایم اینک باید از نماینده وزارت امور خارجه پرسیده شود که این حق العضویت افغانستان پرداخته شده است یا خیر؟ نماینده وزارت خارجه افغانستان آقای عبدالله خان نوری در پاسخ گفت: وقتیکه در ده فبروری ۲۰۰۳ افغانستان این میثاق را امضاء کردند لازم بود که سهمیه‌اش را پرداخت می‌کرد. از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ سهمیه‌ی افغانستان پرداخت نشده بود که فعلاً این سهمیه پرداخته شده است البته راجع به حق العضویت ۲۰۰۶ مکتوبی آمده بود که دقیقاً بیادم نیست مقدار یکصد و هفتاد و هشت یورو بود که



سهم گیرد.

این موضوع برای تمام دوستان که حضور دارند واضح است که نقش کمیسیون ICC یک نقش مشورتی است و روی مسوده‌ی کار می‌کنند که اساسنامه روم را به قوانین افغانستان بررسی نموده و زمینه تطبیق آن را فراهم نمایند. و در کنار کارشناسان داخلی که روی قوانین یادشده کار می‌کنند ما به کمک و همکاری کارشناسان بین‌المللی ضرورت داریم که در این باره کمک نمایند و عضویت کمیسیون ICC را داشته باشند.

آقای ابدالی علاوه نمود: ما در سمینارهای گذشته راجع به اساسنامه روم مباحثاتی داشتیم و در این سمینار راجع به تطبیق آن در قانون جزایی افغانستان به بررسی می‌پردازیم و مورد مطالعه قرار می‌دهیم و آن مباحثاتی بود که دادستان ما، پولیس ما بدانند که صلاحیت‌های محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC در چیست و تا کجا می‌باشد و قوانین جزایی ملی ما چگونه به آن منطبق شود به همین خاطر این سمینار دایر شده است که کمیسیون باید به مطالعه پرداخته زمینه تطبیقی را با کمک موثر بین‌المللی فراهم نمایند و آقای احمد ضیاءالدین در آموزش این موضع نقش موثر و آموزنده خواهد داشت و به اعضای کمیسیون همکاری خواهد نمود. و همچنین آقای دیود متاس حقوق‌دان و وکیل مدافع کانادایی که در این جا حضور دارند و دیروز و امروز مسایل ارزنده را در بحث گرفتند نقش برجسته‌ای را می‌تواند داشته باشد من در همین جا سخنانم را خاتمه می‌دهم با تشکر از همه‌ی شما.»

به دنبال سخنان آقای ابدالی آقای احمد ضیاءالدین (موسس شبکه‌ی آسیایی برای محکمه‌ی جزایی بین‌المللی) راجع به روال کار محکمه جزایی بین‌المللی ICC به سخن پرداخته یادآور شد: «من راجع به تشکیلات اداره‌ی محکمه‌ی جزایی



تقریباً دو صد دالر می‌شود ما از محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC قرضدار می‌باشیم و دیگر تمام حق العضویت افغانستان پرداخت شده است. آقای هاشمزی هم یادآور شد که افغانستان عضو مکمل این محکمه است باید که حق العضویت شان را بپردازد.

آقای ابدالی که از جمله گردانندگان اجلاس روز دوم سمینار بود بیانیه‌ای را ایراد نموده از جمله گفت: که ما در سال گذشته به وزارت امور خارجه و عدلیه در این نتیجه رسیده بودیم که برای تطبیق اساسنامه روم در قوانین افغانستان باید کمیسیونی بنام کمیسیون ICC ایجاد شود که یقیناً در ترکیب آن کمیسیون کسانی سهم می‌گیرند که سروکار به موضوعات حقوقی دارند به همین لحاظ بود که افراد از ارگانهایی مثل دادگاه عالی دولت اسلامی افغانستان، دادستان کل، وزارت عدلیه، وزارت خارجه، دانشکده‌ی حقوق و شرعیات کابل و دیگر نهادهای حقوقی به عضویت آن در نظر گرفته شده بود اینک که ما دارای پارلمان شده‌ایم می‌شود که نماینده‌ای از پارلمان نیز به عضویت آن دخیل شده

ما در سال گذشته به وزارت امور خارجه و عدلیه در این نتیجه رسیده بودیم که برای تطبیق اساسنامه روم در قوانین افغانستان باید کمیسیونی بنام کمیسیون ICC ایجاد شود



**در محکمه‌ی جزایی
مجموعاً ICC بین‌المللی
۱۸ قاضی مصروف فعالیت
خواهد بود (که این قضات
در شرایط فعلی شامل ۷
زن و ۱۱ مرد می‌باشند که
از نظام قضایی مختلف و
کشورهای مختلف انتخاب
گردیده‌اند.)**

هیچگاه تحت اراده‌ی بیرونی نخواهد بود. رئیس دادستانی محکمه‌ی جزایی صلاحیت دارد که به دفتر دادستانی ریاست داشته باشد و اعضاء و پرسنل دادستانی را خودش انتخاب کند.

گرچه دفتر دادستانی در داخل ساختمان محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC در هاک قرار دارد لیکن وظایف کاری شان کاملاً مجزا از محکمه می‌باشد اما رئیس عمومی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC در حقیقت رئیس ثبت دادستانی هم می‌باشد (برای شناسایی بیشتر خوانندگان محترم می‌توانند که به فصل چهارم اساسنامه‌ی دادگاه جزایی بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک روم مراجعه نمایند.) البته نهاد دیگری که بسیار مهم می‌باشند و در عرض محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC قرار دارد عبارت از مجمع کشورهای عضو است. مجمع کشورهای عضو عبارت است از تمام کشورهایی که عضویت محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC را پذیرفته و تصویب کرده‌اند، می‌باشند. مسوولیت عمده مجمع کشورهای عضو این است که بر تمام فعالیت‌های محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC نظارت کنند و همچنین تعیین و تصویب بودیجه محکمه نیز در صلاحیت آن می‌باشد و از وظایف دیگر مجمع کشورهای عضو انتخاب قضات می‌باشد. اگر یکی از کشورهای عضو محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC همکاری جدی به محکمه نکند مجمع برای تداوم در عضویت آن بررسی پرداخته تصمیم اتخاذ می‌کند که عضو محکمه باقی بماند و یا این که عضویت آن سلب شود و همچنین اگر کشوری بخواهد عضویت محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC را حاصل کند از صلاحیت مجمع کشورهای عضو می‌باشد که در زمینه اقدام و فیصله نماید و هم باید دانست که در مجمع کشورهای عضو هر کشور می‌تواند فقط یک رای داشته باشد. چهارمین جلسه کشورهای عضو در نهم و دهم ماه سپتامبر در شهر هاک برگزار گردیده بود که افغانستان اولین بار نماینده شان در آن شرکت نموده بود. آقای داکتر هاشمزی به عنوان نماینده افغانستان در این جلسه حضور داشت. این مجمع کشورهای عضو یک دارالانشاء دارد که به امورات اجلاس و ترتیبات آن و اجرای وظیفه نماید و شما می‌توانید برای معلومات بیشتر به اساسنامه‌ی روم مراجعه نمایید. با تشکر از شما.»

احمد ضیاءالدین بیان داشت :

اول بهتر است که راجع به مسوولیت‌های مشترک بین‌المللی که در اساسنامه تذکر یافته تماس گرفته شود. فردیکه در تریه فرمان دهی قرار دارد و اگر جنایت در فرمان دهی او صورت بگیرد که ممکن است شخص فرمانده مرتکب جرم نشود ولی افرادی که تحت فرمان او است مرتکب جنایت شوند البته

بین‌المللی ICC می‌خواهم صحبت کنم که همانطور که می‌دانید محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC اولین محکمه‌ای است که راجع به جنایات و جرایم بین‌المللی و مجرمین آن به تحقیق و بررسی پرداخته و مجرمین آن را به محاکمه می‌کشاند.

محکمه به حیث یک ارگان بسیار مهم بین‌المللی در نخستین مراحل کارش مرحله‌ی ابتدایی را دارد. ریاست محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC دارای یک رئیس و دو معاون می‌باشند. وظیفه ریاست محکمه این است که بر اعمال و کارهای محکمه نظارت داشته باشد. باید این نکته را هم بدانیم که ریاست محکمه هیچ نقشی را در دفتر و شعبات دادستانی ندارد و دادستان‌ها، ارگان‌های کاملاً مستقل از ریاست محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC است در تشکیل محکمه سه بخش و یا به عبارت دیگر سه شعبه دیگر هم وجود دارد که عبارت از شعبه‌ی ابتدایی، مرافعه و استئناف می‌باشند.

مرحله‌ی ابتدایی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC متشکل از پنج قاضی می‌باشند که کارهایش تحت نظارت ریاست محکمه صورت می‌گیرند طوریکه از نام محکمه ابتدایی معلوم است وظیفه‌شان کارهای ابتدایی بوده فقط این است که به تقاضاها و درخواست‌های جزایی گوش داده و اسناد و مدارک را جمع‌آوری می‌کند.

محکمه مرافعه (دادسرا) متشکل از هشت قاضی می‌باشند که به عنوان رکن مستقل دادگاه در عملکرد خود مستقل است وظیفه بررسی اطلاعات، هدایت در امر تحقیق و دفاع از کیفر خواست را در مقابل دادگاه به عهده دارد.

قضات محکمه جزایی بین‌المللی از بین کشورهای عضو محکمه انتخاب می‌شوند و به محض شروع مأموریت شان برای اجرای وظایف خود بطور تمام وقت آماده خواهند بود و این هم باید دانسته شود که قضاتی که انتخاب می‌شوند نمی‌توانند که از یک منطقه نمایندگی کنند و همچنین قضات نمی‌توانند که بکارهایی که منافی به وظیفه‌شان است اشتغال ورزند و فقط در سمینارها و ورکشاپهایی که در رابطه محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC دایر می‌شود اشتراک نمایند و در برنامه‌های دیگر حق شرکت را ندارند.

در محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC مجموعاً ۱۸ قاضی مصروف فعالیت خواهد بود (که این قضات در شرایط فعلی شامل ۷ زن و ۱۱ مرد می‌باشند که از نظام قضایی مختلف و کشورهای مختلف انتخاب گردیده‌اند.)

دفتر دادستانی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC مستقل از تمام ارگانهای این محکمه می‌باشد. رئیس دادستانی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC فعالی شخصی از کشور آرژانتین است. تصمیم دادستان یک تصمیم مستقل و مربوط بخودش بوده و





جریان زمان دایر شده‌اند در همی آنها پیروی و اطاعت از مافوق به حیث یک سند شناخته نشده و مجرم تبره نگردیده است. در زمینه سه موضوع وجود دارد که طبیعت کردن از مافوق می‌تواند که باعث تبره شده مورد پیگرد قرار نگیرند و اگر می‌خواستید که در این باره معلومات بدست آورید در ماده ۳۳ اساسنامه روم مطالعه می‌توانید (که در آن چنین آمده است:

الف: شخص که الزام قانونی بر اطاعت از دستورات دولت و یا مقام مافوق مورد بحث داشته است.
ب: شخص نمی‌دانسته که دستور صادره غیر قانونی بوده است.

ج: دستور صادره آشکارا غیر قانونی نبوده است) لیکن این موارد سه گانه هم نمی‌تواند که به عنوان دفاع از خود در جرم استفاده شود اولین استثنایی که ممکن است مطرح شود این است مجرم بگوید من مکلفیت وظیفه‌ای دارم و وظیفه من ایجاب می‌کرد که من فلان کار را انجام دهم البته استثناء دوم در زمانی است که شخص مجرم بالکل نداند که دستوری به وی داده شده است یک دستور خلاف قانون بوده است.

استثنای سوم زمانی است که عملی در حین انجام واضح نبوده است که غیر قانونی می‌باشد. لیکن مطابق اساسنامه روم آنچه که واضحاً بیان شده است: جنایت علیه بشریت، جنایت نسل کشی از جمله جنایات است که کسی نمی‌تواند مدعی شود که قانونیت آن آشکارا نبوده و یا نمی‌دانسته است. اصول دیگری که در محاکم بین‌المللی مطرح است قوانین مصونیت از مجازات است و این مصونیت بر می‌گردد بر اقتدار مساویانه جهان و کشورهای مستقل و روابط بین‌المللی که چگونه می‌توانند این مسئله را در حالیکه به حیثیت ملی شان صدمه وارد نشود حل نمایند. به مدارک سنتی اگر دیده شود کشورهای مختلف قبل از این از یک مصونیت مطلق از مجازات برخوردار بودند و نظرشان این بوده است که مداخله سایر کشورها را به خود حق نمی‌دادند که افراشان تحت صلاحیت قضایی کشورهای دیگر قرار گیرد.

دیگر مسئله مصونیت بر دوران اقتدار پادشاهان بر می‌گردد که از قدرت مطلق برخوردار بودند و کسی قادر نبودند که آنها را به محاکمه بکشند اما فعلاً سیستم حکومت‌های استبدادی بر چیده شده و در کنار حکومت‌ها نهادهای دیگری بوجود آمده است از قبیل پارلمان، و یا صدراعظم که قدرت مطلقه را کاهش داده‌اند. بناً در مرور زمان خود کامگان مطلق‌العنان به نحوی از قدرت شان کاسته شده و مصونیت شان در مقابل مجازات از بین رفته است. نوع دیگری از مصونیت در مقابل مجازات یک نوع مصونیت است که از روابط دیپلماتیک در بین کشورها بوجود آمده احترام می‌شود که کشورها اجازه

منظورم فقط فرمانده نظامی نیست، بلکه هرکسی که اشخاص تحت فرمانش مرتکب جرم شده باشد مجرم شناخته می‌شود.

بناً شخص فرمانده مسئولیت ارتکاب جرایم که تحت فرمان شان صورت می‌گیرد در عهده دارد و هم مسئولیت عدم جلوی از ارتکاب جرم را عهده دارمی باشد که چرا از جنایت جلوگیری به عمل نیاورده است. شما می‌توانید که این موضوعات را که یادآور شدم در اساسنامه روم در ماده ۷۶ و ۷۷ مطالعه نمایید و هم چنین جزئیات بیشتر را در رابطه موضوع می‌توانید در ماده ۳۸ اساسنامه مورد مطالعه قرار دهید.

فعلاً بهتر است که راجع به هر نوع مسئولیت فرماندهندگان به صحبت پرداخته و نکات را یادآور شوم. فرمانده به کسی گفته می‌شود که یک دسته و یا گروهی را تحت فرمان شان داشته باشد که آن گروه به دستور او اجرای وظیفه نمایند. و فرماندهی که از نوع جرم و ارتکاب جرم آگاهی داشته باشد و از آن جرم جلوگیری نکرده باشد مجرم شناخته می‌شود.

در موضوع جنایت که هر سه این موضوع در اساسنامه روم آمده است و شما می‌توانید برای تفصیل موضوع به آن مراجعه نمایید.

اینک می‌خواهم راجع به افرادی که فرمانده نیستند و بلکه فرمان بردارند نکاتی را تذکر دهم. آنطوریکه آقای دیوید متاس یادآور شد اطاعت از فرمان مافوق نمی‌تواند که دلیلی باشد برای تبره از جرم در مجازات. درک که از اصول فرماندهی مافوق داریم درک کهنه است البته اطاعت از فرماندهی و مافوق پیشینه بسیار در تاریخ بشریت دارد که بر می‌گردد به تاریخ ۱۸۷۴ که در کشور آلمان تعدادی متهم بر جرم شده بودند و آنها ادعا داشتند که دستورات مافوق خود را اجراء کرده‌اند و این را برای تبره‌شان به حیث یک دلیل ارائه می‌کردند که در همان زمان هم محکمه وقت آن را به صورت یک دلیل معقول نپذیرفته و رد کرد. تقریباً از محاکم بسیار سابق مثل محکمه نورامبرگ سارالیون و محکمه روندا و سایر محاکم که در

شخص فرمانده مسئولیت ارتکاب جرایم که تحت فرمان شان صورت می‌گیرد در عهده دارد و هم مسئولیت عدم جلوی از ارتکاب جرم را عهده دارمی باشد

هر فرد مجرم که از هر مقام و منصب که داشته باشند اگر مرتکب جرم شده باشند به محاکمه کشانیده می‌شود

می‌دهند که طبعی یک کشور در کشور دیگر مجازات شوند. البته اساسنامه‌ی محکمه‌ی نورامبرگ اولین محکمه بود که مصونیت دیپلماتیک را از بین برد و در آنوقت فیصله شد که هیچ قانون نمی‌تواند که فرد مجرم را از مجازات بازدارد و بعد از آن محاکمی که در جریان زمان بوجود آمده است مثل محاکمه یوگسلاویا آنها هم روی مسئله مصونیت خط بطلان کشیده‌اند.

اگر به ماده ۷۲ اساسنامه روم مراجعه کنید در آنجا آمده است که هر فرد مجرم که از هر مقام و منصب که داشته باشند اگر مرتکب جرم شده باشند به محاکمه کشانیده می‌شود. باید علاوه کنیم که یک زمانی نزاعی بوجود آمده بود بین کشور کانگو و کشور بلجیم در آنوقت کشور بلجیم خواهان دست گیری وزیر خارجه کشور کانگو شده بود که کانگو قبول نکرده و قضیه ارجاع به محکمه بین‌المللی عدالت گردید و شما می‌دانید که محکمه‌ی بین‌المللی عدالت قضایای نزاعهای بین کشورها را به رسیدگی می‌گیرد و وظیفه‌شان حل و فصل نزاعهای بین دول می‌باشد. در آنوقت محکمه بین‌المللی عدالت اعلان کرد که در قضیه بین کانگو و بلجیم ادعای بلجیم صحیح نبوده است.

عدم تعریف تجاوز

از جمله مسئله که در سمینار مطرح گردید عدم تعریف مشخص از جرم تجاوز بود که در اساسنامه دیپلماتیک روم آمده است ولی تعریف نشده است. در رابطه موضوع آقای دیوید متاس یادآور شده گفت درست است که تا هنوز از جرم تجاوز یک تعریف مشخصی صورت نکرده است اما توقع می‌رود که تا اواخر سال ۲۰۰۷ یک تعریف دقیق از آن صورت بگیرد چونکه کشورهای عضو ICC یک گروهی کاری را تشکیل داده است که در این زمینه کار نموده و یک تعریف قابل قبول برای همه را فراهم نمایند که نه تنها برای کشورهای عضو ICC و بلکه برای تمام کشورهای که عضو سازمان ملل است نیز قابل قبول باشند.

در سال گذشته مجمع کشورهای عضو محکمه جزایی بین‌المللی ICC نشستی داشت که به تعریف مشخص جرم تجاوز دست یابند که متاسفانه موفق نشدند. چونکه جرم تجاوز نسبت به جرمهای دیگر فرق دارد معمولاً این جرم توسط رهبران و مقامات بلند پایه دولتی صورت می‌گیرد نه افراد پایین رتبه. البته پیشنهادهای در این باره وجود دارد که یکی از پیشنهاد این است که محکمه عدالت که در هاک است این جرم تجاوز را تعریف بکند و پیشنهاد دیگر این است که تعریف آن را به ICC واگذار کند. به هر حال تعریف مشخص از جرم تجاوز خواهد شد ولی فعلاً دست یابی به آن مشکل است.

پارلمان افغانستان و محکمه‌ی ICC

یکی از نگرانی‌هایی که در جلسه مطرح شد این بود

که ممکن است پارلمان افغانستان مصوبه روم را امضاء نکند و آقای احمد ضیاءالدین در این باره چنین تبصره نموده گفت: «هنوز قبل از وقت است که ما قضاوت کنیم چون که اعضاء پارلمان افغانستان اکثریت شان شاید از محکمه جزایی بین‌المللی و قوانین آن تا هم اکنون آگاهی نداشته باشند و من فکر می‌کنم که اگر سمینارها و جلسات به اعضاء پارلمان گرفته شود و تماسهای صورت گیرد و اعضاء پارلمان از محکمه جزایی بین‌المللی مطلع گردند فکر نمی‌کنم که مخالفت کند من تا وقتیکه در همین جا هستم کوشش می‌کنم که با اعضاء پارلمان افغانستان دیدن نموده و مسئله را با آنها مطرح نمایم و شما هم سهم خود را ادا نمایید و پارلمان افغانستان را از محکمه جزایی بین‌المللی ICC و قوانین آن مطلع نماید.»

قابلیت محاکم افغانستان

نگرانی دیگری که در جلسه مطرح شد مسئله قابلیت و ظرفیت محاکم افغانستان بود که آقای احمد ضیاءالدین در زمینه چنین یادآور شد: «من فکر می‌کنم که تلاشهایی که ما می‌کنیم و سمینارها و جلساتی که می‌گیریم همه در راه این است که ظرفیتها و قابلیت‌های دستگاه قضایی افغانستان را بالا برده و آنها را به معیار جامعه‌ی جهانی برسانیم.»

سخنان آقای دیوید متاس

بعد از صرف جای آقای دیوید متاس حقوقدان و وکیل مدافع کانادایی رشته‌ی سخن را بدست گرفته چنین گفت: «من می‌خواهم که بسیار فشرده و کوتاه مطالبی را به عرض برسانم، این که چگونه محکمه جزایی بین‌المللی مجرمین را تحت پیگرد قرار می‌دهد و چه مراحل را سپری می‌کند که باید بگویم سه منبع که اول به محکمه مراجعه می‌کند و از محکمه می‌خواهد که قضیه را تحت پیگرد قرار دهد که این سه منبع یکی کشورهای عضو است که پیگیری و محاکمه‌ی یک مجرم را از محکمه جزایی بین‌المللی ICC تقاضا می‌کند. دوم دادستان محکمه جزایی بین‌المللی ICC مجرمی را تحت پیگرد قانونی گرفته تعقیب کند سوم اینکه شورای امنیت سازمان ملل خواهان تعقیب و پیگرد قضیه و یا قضایای شود که در آن صورت محکمه جزایی





دادستان تلاش شان باید این نباشد که مجرم را پیدا کند بلکه تلاش دادستان در این باشد که حقیقت را پیدا کند. بنا بر منافع کسانی که متهم به جرم است هم در نظر گرفته شود

گرفته شود. اجازه به خاطر این که معلوم شود که قضیه رنگ سیاسی نداشته و کدام انگیزه سیاسی به دنبال آن نیست و فقط جنبه جنایی دارد.

بعد از سپری این مراحل تحقیق شروع می‌شود در مرحله تحقیق دادستان تلاش شان باید این نباشد که مجرم را پیدا کند بلکه تلاش دادستان در این باشد که حقیقت را پیدا کند. بنا بر منافع کسانی که متهم به جرم است هم در نظر گرفته شود و کسانی که شکایت کرده است هم فراموش نشود. به متهم باید فرصت داده شود تمام اسنادی که بیگناهی او را ثابت می‌کند فراهم کرده ارائه نماید. همچنین دادستان موظف مسئولیت دارد که حقوق متهم را در نظر داشته و رعایت کند، برای مثال فرد متهم باید مصون از هر نوع شکنجه و آزار محفوظ باشد و هیچ نوع جبری وجود نداشته باشد که مجرم را مجبور به اعتراف خلاف نماید. و اگر فرد متهم زبان محکمه را نداند وظیفه دادستان است که مترجمی را برای متهم حاضر نماید که تمام اتهام را به زبان خود وی بر او تفهیم نماید.

از جمله دیگر حقوق متهم این که باید در حضور وکیل مدافعش مورد پرس و جو قرار داده شود و نه در غیاب او که تا وکیل مدافع بر قضیه آگاهی داشته و بتواند که از حق متهم بطور شایسته دفاع نماید. بعد از سخنان آقای دیوید متاس آقای احمد ضیاءالدین رشته کلام را بدست گرفته و چنین تذکر داد: «من می‌خواهم که روی دو موضع صحبت کنم موضوع اول آغاز اجراءات محاکمه توسط ICC است که چگونه شروع شده وارد عمل می‌شود دوم راجع به همکاری دولت‌ها با محکمه جزایی بین‌المللی ICC می‌باشد.

قبل از همه وقتیکه آغاز محاکمه شروع می‌شود

بین‌المللی ICC وارد عمل شده و اجراءات خود را آغاز می‌کند امکان دارد که این منبع شکایت بسیار زیاد باشد مثل افراد قربانی که به صورت انفرادی شکایت کنند و یا سازمانها و شاهدان و غیره باشند که دروازه محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC به روی همه باز است و می‌توانند که مراجعه نموده و شکایت خود را ارائه نمایند. وقتیکه شکایت به محکمه رسانیده شد آنوقت محکمه اقدام عملی نموده در نخست شکایت را مورد بررسی قرار می‌دهد. بعد وظیفه‌ی دادستان محکمه جزایی بین‌المللی است که قضیه را تحت بررسی گرفته و مطمئن گردد که شکایت، واقعیت دارد و یا اقلا در نزد خودش ثابت شود.

یک نکته‌ی دیگر را هم باید عرض کنم که اکثر شکایتی که محکمه جزایی بین‌المللی ICC دریافت کرده است از آن شکایات نیست که باید محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC آن را تحت پیگرد قرار دهد. وقتیکه رئیس دادستانی شکایات را دریافت می‌کند به کشوری که از آن شکایت شده است و یا این که مجرم در آن زندگی می‌کند ببیند که آیا در آن کشور قضیه تحت پیگرد قانونی قرار گرفته است و یا خیر و همچنین دادستان باید مطمئن شود که کشور مربوط خواهان محاکمه آن مجرم است و یا نیست و به همین گونه دادستان باید تشخیص دهد که جرم از نوع جرم شنیع است و یا اینکه از جرم‌های معمولی می‌باشد بعد از دریافت شکایت محکمه جزایی بین‌المللی ICC، دادستان باید تشخیص دهد که قضیه را تحت پیگرد و تعقیب قرار دهد و یا خیر. وقتیکه تشخیص داده شد که قضیه باید مورد تعقیب قرار داده شود آنگاه به فعالیت و پیگرد قضیه اقدام می‌کند که در نخست باید از کشور مربوط اجازه

بدون کدام دلیل موجه ادامه یافته و متوقف نمی‌شود. سوالی که مطرح می‌شود این است که چگونه یک قضیه را روی دست گرفته تحت پیگرد قرار دهیم؟ سه راه وجود دارد که قضیه جنایی تحت پیگرد قرار گیرد یکی این که دولت عضو از دادستان محکمه جزایی بین‌المللی ICC بخواهد که قضیه را تحت پیگرد قرار دهد به این معنی که فقط دولت‌های عضو محکمه ICC است می‌تواند که درخواست را بکند اما دولت‌های غیر عضو نمی‌تواند که درخواستی را برای تعقیب و پیگرد مجرم بنماید. دوم اینکه وقتی یک دولت غیر عضو درخواست تعقیب و پیگرد مجرمی را می‌کند دادستان محکمه جزایی بین‌المللی مجبور است که قضیه را تحت بررسی و تحقیق قرار دهد و پیش از اینکه به کارش شروع کند باید از محکمه ابتدایی ICC اجازه برای تعقیب و پیگرد قرار دادن قضیه را اخذ نماید. البته اگر کشور عضو این تقاضا را می‌کند ضرورت بر کسب اجازه نیست دادستان می‌تواند که مستقل عمل کند.

سوم این که شورای امنیت سازمان ملل درخواستی را از محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC می‌کند این درخواست بررسی از یک وضع باشد نه از یک فرد چنانچه این موضوع در قضیه دارفور سودان صورت گرفت و شورای امنیت سازمان ملل از محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC خواست که واقعیت سودان را که در آن جنایت صورت می‌گردد تحت تحقیق قرار دهد.

وقتیکه شورای امنیت این تقاضا را می‌کند دادستان بدون اجازه از محکمه ابتدایی ICC وارد عمل شده وضع را مورد بررسی قرار می‌دهد لیکن صلاحیت شورای امنیت از این که یک دولت بخواهد وسیع‌تر موثرتر است. درخواست یک دولت و یا اقدام شخص دادستان محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC محدود به صلاحیت قلمرو محکمه جزایی بین‌المللی می‌باشد و نمی‌تواند که خارج از قلمرو صلاحیت محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC وارد عمل شود.

یک دولت در صورتی می‌تواند که از محکمه جزایی بین‌المللی ICC بخواهد که مجرمی را تحت تعقیب قرار دهد که در قلمرو او فردی و یا افرادی مرتکب جرم شده باشند. اما شورای امنیت می‌تواند که از محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC بخواهد که جرم در هر جایی از جهان که صورت گرفته باشد تحت تعقیب و پیگرد قرار دهد بدون در نظر داشت تابعیت و یا وقوع جرم. سودان از کشورهای عضو محکمه جزایی بین‌المللی ICC نیست با آنهم شورای امنیت از محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC خواست که در آنجا به بررسی اوضاع بپردازد. اما افراد و سازمانهای غیر دولتی نمی‌توانند که خواستار تعقیب و پیگرد قرار دادن قضیه شوند و آنها می‌تواند که معلومات و اسناد و شواهد خود را در اختیار دادستان قرار دهند. وقتیکه افراد و یا سازمانهای اطلاعات خود را در اختیار دادستان محکمه قرار می‌دهد دادستان مکلفیت ندارد که تحقیق را آغاز کند و بلکه این صلاحیت را دارد که وارد اقدام در قضیه شود و یا نه. اگر دادستان وارد عمل و تحت پیگرد قرار دادن نشده است.

گفته شد که اگر تحقیق آغاز شود متوقف نمی‌شود اما مواردی وجود دارد که تحقیقاتی که شروع شده است باید متوقف شود اساسنامه ICC این صلاحیت را به شورای امنیت داده است که تا یک سال می‌تواند که قضیه تحقیق را به تأخیر اندازد و این به تأخیر انداختن می‌شود که تجدید هم گردد، و این صلاحیت شورای امنیت فعلا مورد استفاده قرار گرفته است مطابق یک قطع نامه شورای امنیت از محکمه جزایی بین‌المللی خوانسته شده است که نیروهای حافظ صلح که در آن نیروهای آمریکایی هم اشتراک دارند از تعقیب توسط محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC معاف شوند.

راه دیگر که تحقیق می‌تواند توسط محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC متوقف شود آن است که یک دولت عضو بگوید که من خودم قضیه جرم را تحت تعقیب و تحقیق قرار می‌دهم که در آن صورت

**شورای امنیت
می‌تواند که از
محکمه‌ی جزایی
بین‌المللی ICC
بخواهد که جرم در هر
جایی از جهان که
صورت گرفته باشد
تحت تعقیب و پیگرد
قرار دهد بدون در نظر
داشت تابعیت و یا
وقوع جرم**



محکمه‌ی جزایی بین‌المللی اگر کارش را شروع نموده باشد متوقف می‌سازد و این از جمله مسایلی است که محکمه جزایی بین‌المللی ICC به محاکم ملی اهمیت می‌دهد و اگر دولت‌های عضو نخواهد و یا نتواند جرمی را مورد پیگرد قرار دهد محکمه‌ی جزایی بین‌المللی داخل اقدام می‌شود. محکمه‌ی ICC پیش از اینکه وارد اقدام رسمی و عملی شود مکلفیت دارد که تمام دولت‌های عضو را مطلع نماید که قضیه را تحت تحقیق و بررسی قرار می‌دهد. اگر بعد از اطلاع دادن محکمه‌ی ICC یکی از دولت‌های عضو ادعا کند که این قضیه را تحت تعقیب و محاکمه قرار می‌دهد محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC از آن منصرف شده قضیه را دنبال نمی‌کند. لیکن کشوری که قضیه را در عهده بگیرد باید محکمه را از جریان کار و پیشرفت‌های مطلع نموده. گزارش دهد. اگر کشوری که تحقیقات را در عهده گرفته است نمی‌تواند که صادقانه و یا درست وظایف‌شان را انجام دهد و به معیار بین‌المللی برساند می‌تواند که به محکمه ابتدائیه ICC مراجعه نماید. اگر محکمه ابتدائیه ICC مراجعه نمود و محکمه‌ی ICC تشخیص دهد که دولتی که مسئولیت را در عهده گرفته است نمی‌تواند آن را به پیش ببرد و تکمیل کند دادستان ICC می‌تواند که داخل اقدام شود. این بود مسایل راجع به آغاز تحقیقات که به عرض شما رسانیده شد. موضوع دوم که می‌خواهم به عرض برسانم موضوع مکلفیت‌های رفتاری دولت‌ها راجع به محکمه‌ی جزایی بین‌المللی است.

مکلفیت‌های دول عضو

تمام دولت‌های عضو مکلفیت دارند که با محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC همکاری نمایند. یکی از مهمترین مکلفیت‌ها این است که دولت‌های عضو فردی را که محکمه‌ی ICC می‌خواهد دستگیر شده و یا تسلیم شود باید دستگیر نموده و به محکمه‌ی ICC بسپارند. اگر دولتی یک فرد را به اساس تقاضای محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC دستگیر می‌کند و فردی دیگر علیه آن دستگیری به محکمه‌ی ملی شکایت می‌کند اساسنامه محکمه جزایی بین‌المللی می‌گوید که اگر یک فردی دستگیر شود دوباره به اثر شکایت و قوانین ملی آزاد نمی‌شود، و تنها استثنایی که وجود دارد این است که در خود محکمه شکایتی ارائه شود که این قضیه از جمله قضایایی نیست که صلاحیت محکمه جزایی بین‌المللی باشد. در این صورت محکمه ملی تا فیصله عدم پذیرش قضیه باید منتظر بماند. یک موضع دیگر این است که فرد مورد تقاضای محکمه جزایی بین‌المللی توسط کشور دیگر تحت تعقیب قرارشود و فرض کنید که کشور دیگری که می‌خواهد قضیه را تحت پیگرد قرار دهد عضو محکمه جزایی بین‌المللی ICC نیست همچنین فرض می‌کنیم که آن کشور فردی را محاکمه می‌کند که

اگر کشوریکه مجرم طبعه‌ی او است نخواهد مجرم را محاکمه کند محکمه‌ی ملی حق اولویت را دارد

تحت صلاحیت محکمه جزایی بین‌المللی نیست در این باره اساسنامه محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC می‌گوید دولتی که مسوولیت دارد دو جرم که فرد مرتکب شده مورد ملاحظه قرار دهد که کدام جرم داخل صلاحیت محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC است و اگر جرم شدید باشد و از صلاحیت محکمه جزایی بین‌المللی باشد باید مجرم به آن تحویل داده شود. اگر کشوری که مجرم طبعه‌ی او است بخواهد مجرم را محاکمه کند محکمه‌ی ملی حق اولویت را دارد. اگر در درخواست برای دستگیری یک فرد مجرم صورت می‌گیرد در صلاحیت محکمه‌ی ICC است که باید تصمیم بگیرد که کدام کشور باید او را محاکمه کند اگر چه دستگیری و تسلیم دهی مجرم در محکمه دو جز بسیار مهم مکلفیت دول عضو است ولی در اساسنامه ICC در ماده ۹۳ شکل همکاری دولت‌های عضو قرار ذیل پیش بینی شده است.

اول: هویت یک شخص، محل که وی در آنجا است دوم جمع‌آوری اسناد و مدارک جرم که دادگاه به آنها ضرورت دارد

سوم تحقیق از شخص یا اشخاصی که موضوع تحقیق و تعقیب واقع شده‌اند

چهارم این که مدارک را ابلاغ نمایند

پنجم تسهیلات را فراهم کند که شهود به آسانی در دادگاه حضور پیدا کرده بتوانند.

ششم همکاری راجع به انتقال موقت مجرم به زندان.

هفتم همکاری در بازکردن قبر و آزمایش اجساد مدفون شده می‌باشد.

هشتم همکاری در اجرای بازرسی و توقیف اموال.

نهم انتقال دوسیه و مدارک رسمی دولت. اگر دولتی بخاطر افشاء راز ملی خود نخواهد که مدارک رسمی را در محکمه انتقال دهد ولی محکمه مکلفیت دارد که اسناد را محرمانه نگهداری نماید اگر افشاء آن مدارک منجر به تهدید ملی آن کشور شود می‌تواند که از انتقال آن مدارک اجتناب کند یعنی امنیت ملی تنها وسیله است که دولت‌ها می‌تواند که از همکاری خودداری کنند.

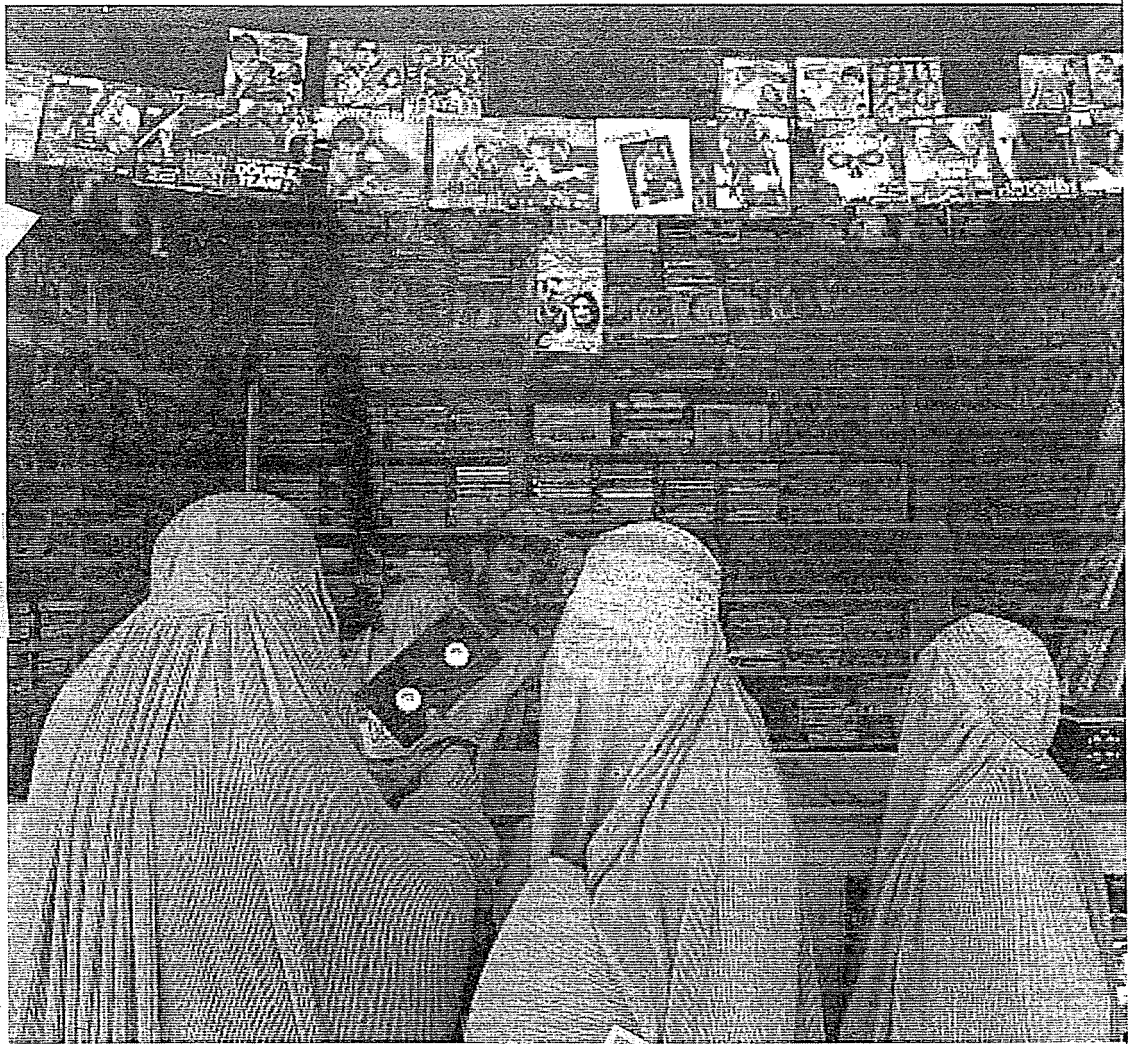
دهم همکاری در محافظت از قربانیان و شهود می‌باشد.

یازدهم همکاری در ردیابی جرم و اموال و ابزاری که به جرم مربوط است.

دوازدهم همکاری‌های دیگر که در قانون دولت مزبور منع نگردیده است.

این موارد دوازده‌گانه مکلفیت‌های است که دولت‌های عضو را ملزم به همکاری به محکمه جزایی بین‌المللی ICC می‌کند. قابل تذکر است که این سمینار با نشست‌های بعدی و جلسات کمیسیون تطبیق اساسنامه روم به قوانین افغانستان تا بتاریخ ۲۰۰۶/۳/۱۱ با یک جمع‌بندی از مباحثات تداوم یافت و با انتشار قطع نامه‌ای خاتمه پیدا کرد.





زن در پرتو سنت و مدرنیته

قسمت سوم

محمّد اسحاق فیاض

اینکه غریبان چرا و به چه دلیلی از نتیجه و پیامد مدرنیته و جریان مدرنیسم غربی بعد از رنسانس غفلت داشته‌اند، آقای دکتر سروش دلیلی اراهه نداده است، زیرا رنسانس در غرب در تحول علمی آن، یک حرکت تجربی بود و طبیعی است که علوم تجربی بر اساس فرضیه است و تا فرضیه به اثبات نرسد، قطعیت پیدا نمی‌کند. پس پیامد آن نیز و بینش از پیش روشن و آشکار نیست. اما اینکه مدرنیته غربی را فقط و فقط در دامن تجربه و آزمون باید

است و اگر کسی مدل توسعه مغرب زمینیان را می‌پسندد آسانترین و شناخته شده‌ترین راهش آن است که به راه آنان برود.»

هر چند که سروش معتقد است راه رفتن به شیوهی غریبان تقلیدی بیش نیست که وقت آن سر آمده، زیرا باید عاقلانه آن راه را رفت: «و امروزیان دیگر از آن غفلت برخوردار نیستند، این سیاست و صنعت غریبان چنان غفلتاً با هماهنگی افتاده‌اند که فرزند توسعه را در دامن خود پرورید.» (۱۴)

از سویی بر توسعه مغرب زمینیان حمله می‌بریم ... اخلاق آنان را طعن می‌زنیم که چنان مفاسدی را تحمل می‌کنند و از سوی دیگر خود چاره‌ای نمی‌بینیم جز اینکه برای توسعه بدان راه برویم و می‌هراسیم که مبادا به آفاتش مبتلا شویم و در می‌مانیم که آن آفات را می‌توان از ریشه جدا کرد یا نه؟ ... بدون آنکه از جهان عقب بمانیم ... لکن جدا کردن این فرزند از آن مادر نظراً و عملاً کار آسانی نیست، ما اینک به طب مغرب زمینیان می‌نگریم که چه گره‌گشا و بیماری کش است و با خود می‌گوییم که کدام عاقل از چنین میوه‌ی شیرین پرهیز می‌کند؟ و نمی‌اندیشیم که این میوه بر شاخه‌ای پدیدار شده که از ریشه تغذیه می‌کند، آن ریشه را عقلا نیت ابزارای نوین مغرب زمینیان آبیاری می‌کند .. توسعه غربی در خود سرزمین فکری و اخلاقی غرب است و گرفتن میوه‌های آنها و وانهادن جمیع ریشه‌هایش، جهد بی‌توفیق

جستجو گردد، به نظر این قلم واقعیت آنچنانی ندارد، علوم تجربی را در تکنولوژی می‌توان پذیرفت اما همه علوم انسانی تجربی نیستند، همچنین عقل گرایی مساوی با تجربه گرایی نیست، بلکه ریشه در تفکر و اندیشه و تعقل دارد، فلسفه‌ی غربی بنیان جامعه غربی را پایه ریزی کرد؛ اومانیسیم، حقوق ذاتی انسان و نیز تفکر و اندیشه دموکراسی و ... صرفاً تجربی نیست، تا اثبات نشده باشد، نتیجه‌ی آن معلوم نباشد و از پیامدهای آن غافل باشیم و غفلت نقش اصلی را در فرایند چنین تحولی داشته باشد، غرب پس از شناخت حقوق ذاتی انسان مفاهیم دموکراسی و آزادی را توسعه دادند و اومانیسیم خود تفکری است که از اندیشه‌ی فلسفی غرب به پا خاسته و قطعاً غفلت آلود و تصادفی نیست. بله این نکته واقعیت دارد که علوم تجربی در توسعه تکنولوژی و صنعت علوم طبی، و ... نقش اساسی داشته و دارد ولی این بدان معنا نیست که مفهوم توسعه جامعه‌ی انسانی را فقط و فقط در علوم تجربی خلاصه کنیم. بلکه توسعه مفهوم وسیعی دارد که هم علوم تجربی وهم

اندیشه‌های فلسفی و عقلی در غرب نقش داشته است و از طرفی تصادفی بودن و غفلتی ماندن در علوم تجربی و توسعه غربی اصل توسعه را پایه ریزی نکرده که اگر ما مثل آن غفلت نکنیم ره به جایی نمی‌بریم، زیرا علوم تجربی زمانی که به اثبات می‌رسد همه می‌توند آن راه، بیمایند و از طرفی در علوم تجربی هیچگاه یک فرضیه و نتیجه ثابت نمی‌ماند بلکه هر روز و هر لحظه‌ای فرضیه‌ای جدیدی را به دنبال دارد و نتیجه‌ای جدیدی را به بار می‌آورد به همین دلیل است که علوم تجربی دایم در حال تغییر و تحول است، در حالیکه مفاهیم تعریف شده در علوم انسانی به اندازه‌ی علوم تجربی از سرعت تغییر و تحول برخوردار نیست.

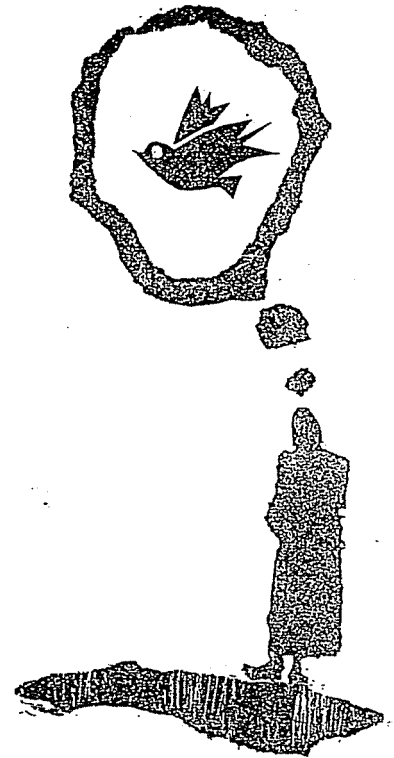
آقای سروش، مفهوم مدرنیته را تهی از تأمل و تفکر می‌داند و می‌نویسد: «این تفاوت به وضوح در عرصه صنعت، هنر، علم و ... قابل تشخیص است که اگر پیشینیان سر از خاک در آورند وحشت خواهد کرد که آیا این همان زمین است که او در آن می‌زیسته؟ که این نوشدن در جهان بیرون رخ داده که از آن گاهی تعبیر به «مدرنیته» می‌شود نو شدنی است که درکش تأمل و تفکر لازم ندارد.» (۱۵)

اینکه چرا آقای دکتر سروش مدرنیته را عوامانه تهی از تأمل و تفکر می‌داند، بستگی به نوع نگاهی دارد که ایشان به مدرنیته دارد، از نظر او دو یا سه نوع مدرنیته وجود دارد، مدرنیته‌ای که در آن تفکر وجود ندارد. بلکه نو شدنی است که از بیرون به مشاهده می‌گیرد، دوم مدرنیته‌ی خواص که نو شدن را در افکار و اندیشه می‌نگرد ولی آقای سروش در تحلیلی که دارد، به نوعی تناقض دچار می‌شود و مدرنیته‌ای را که در عالم بیرون دیده می‌شود نیز تهی از تفکر نمی‌داند: «در حقیقت بسیاری از نو شدنها که در عالم بیرون دیده می‌شود، مسبوق به آن نو شدنی است که در عالم افکار حادث شده است.» (۱۶) پس مدرنیته‌ای که در نگاه عوام و خواص وجود دارد و آن تفکر است، چگونه

می‌توان آن را تهی از تفکر دانست، هر چند که نگاه بیرونی در ظاهر تهی از تفکر به نظر آید اما همان نگاه نیز از نوعی تفکر برخوردار است که ریشه در تفکر خاص دارد.

آقای دکتر سروش مثالهای از مدرنیته می‌آورد که ریشه در تاریخ دارد و نوشدن را در تسلسل تاریخی آن بیان می‌کند: «گذشتگان بیش از آنچه که به علوم عملی بیاندیشند، در پی نظریه پردازی بوده‌اند، شناخت طبیعت و هستی برای آنها اصل بود، اما تصرف در طبیعت یا در هستی چندان مورد اعتنا و التفات آنان نبوده است، گفته‌اند که جهان بینی بشر جدید عقلانی است، در حالیکه پیشین بشر کهنی اسطوره‌ای بوده است .. حتی گفته‌اند عقل بشر جدید تفاوت ما هوی با عقل انسان قدیم یافته است، جهان گذشته جهان دینی تری بود، در حالیکه جهان جدید ارتباطات خویش را از آسمان قطع کرده است. می‌خواهم اینجا عرض کنم که گوهر مدرنیته را نمی‌توان در این اقوال جستجو کرد؛ البته اینها سخنان ناصواب نیستند، اما این نو شد، نو شدنی است که جهان جدید را دنباله جهان قدیم می‌نمایاند. نه فراتر از آن.»

آقای سروش از این مقدمه چینی نوعی دیگری از مدرنیته را چنین بیان می‌کند: «ما دوگونه نو شدن داریم، یک نو شدنی که موجود یا پدیده جدید را علی رغم تفاوتهاش با موجود پیشین دنباله‌ی آن می‌داند، البته معتقدند که تغییر و تحول شدید و عمیقی در آن رخ داده است، به طوریکه پیشینیان نمی‌توانند حدس بزنند که روزی سرنوشت جهان چنین خواهد شد. ... ولی یک نوع نو شدن دیگر هم داریم که عبارتست از فاصله گرفتن و فرا رفتن از گذشته و بیرون آمدن از آن، دقیقاً آنچه که در جهان نوین برای انسان رخ داده این نوع مدرنیته و نو شدن است و این همان نکته‌ای است که در پی شکافتن آن هستیم... کسی می‌تواند از سنت گفتگو کند که از آن بیرون آمده باشد و کسی می‌تواند از مدرنیته صحبت کند که از آن فاصله گرفته باشد، اینکه چرا پیشینیان سخن از سنت نمی‌گفتند، بدین دلیل بود که غوطه ور در آن بودند، غوطه‌ور بودن در سنت منافات با بحث کردن در باره‌ی آن دارد، کسی که در باره‌ی موضوعی بحث می‌کند، باید توان آن را داشته باشد که از آن فاصله بگیرد. گذشتگان با عقل کار می‌کردند، اما از عقل نمی‌پرسیدند، در دین غوطه‌ور بودند اما





دین شناسی نمی‌کردند. ایدئولوژی داشتند اما ایدئولوژی شناس نمی‌کردند.» (۱۷)

اینک سؤال مطرح می‌گردد که آیا داشتن یک باور و عقیده و دین و یا گرایش به یک مکتب فکری، باعث می‌شود که کسی نتواند عقیده و مکتب خود را بشناسد؟ یا کاستیها و چالشهای فراروی دین و مکتب خویش را درک نتواند؟ باید از آن بیرون برود تا با نگاه بیرونی به آن، آن را نقد کند و کاستیها و چالشهای فراروی آن را نشان بدهد؟

منظور آقای سروش از این فاصله گرفتن و چون ماهی غوطه‌ور شدن در آب، روشن نیست، اگر منظور آن است که تفکر دینی و سنتی انسان را گرفتار تعصبات و تقدس‌گراییهایی بیش از حد دچار می‌سازد به طوری که توان نقد و تحلیل عقلی و نقلی را در یک چارچوبه‌ی فکری و استدلالی سالم، از انسان می‌گیرد، با آقای سروش موافقم، زیرا آنچه که سنت‌گرایان را از تحلیل منطقی باز می‌دارد، و پای استدلالیان را چوبین می‌پندارد، نگاهی سنت‌گرایانه، مقدس‌مآبانه و نقل‌گرایانه نسبت به دین است که نقل را بدون کوچکترین تحلیل و تأمل جزء دین می‌شمارند، تقدس نقل و عدم قبول نقد و

آنچه که سنت‌گرایان را از تحلیل منطقی باز می‌دارد، و پای استدلالیان را چوبین می‌پندارد، نگاهی سنت‌گرایانه، مقدس‌مآبانه و نقل‌گرایانه نسبت به دین است

انسان دین‌مداری در جهان یافت می‌شود که عاری از تعصبات کور کورانه دینی است، طرفدار مدرنیته است و پست مدرن نیست، مدرنیته را تجزیه و تحلیل و نقد می‌کند، تفکر پست مدرنیسم از درون مدرنیته و نقدها و تحلیل‌های آن بوجود نیامده است؟ انسان دین‌مدار کسی است که سعی کند که دین را بشناسد و برای شناخت و معرفت دین از تحقیق و تفحص و اندیشه و نقد و انتقاد، هر گز نهراسد. درست است که چنین انسان متفکر و دین‌مداری اندک است و دین‌عوام و مردم اکثراً سنتی و از آبخور سنت‌گرایان تغذیه می‌کنند ولی دین‌مداری همه‌اش آن نیست که الناس علی دین ملوکهم باشد. تحول و دگر اندیشی دینی از دست دین‌مدارانی ساخته است که در دین غوطه‌ورند اما مواظبتند که چگونه در آب غوطه‌زند تا آب آلوده نگردد. و چگونه مانع آلودگی آب گردند. انسان دین‌مدار همان انسانی است که برای معرفت دین تنها به گوش یا پای یا پشت فیل در داستان مثنوی مولانا، اکتفا نمی‌کند، بلکه می‌خواهد از این اجمال به یک علم و معرفت کامل برسد و پیکره فیل را در تاریکی بطور

همان است که سنت‌گرایان از دین فهم می‌کنند چنین نگرشی نه تنها شناکردن در حوض دین است بلکه یک فاجعه است، چنین نگرشی به منزله آلوده کردن آب حوض توسط ماهیان است، بدون آنکه ماهیان بدانند که با آلوده شدن آب، مرگ آنان نیز فراخواهد رسید. اما اگر منظور آقای دکتر آن است که انسان باید از دین فاصله بگیرد تا دین را خوب بشناسد و از مدرنیته فاصله بگیرد و پست مدرن شود تا مدرنیته را خوب بشناسد و نقد و تحلیل کند، سخن به صواب نیست، (هر چند که چنین منظوری از سروش بعید است) زیرا

حرمت نگاه نقادانه و عالمانه به دین، از ویژگیهای سنت‌گرایی است و انسان تا از این گودال بیرون نیاید، نمی‌تواند نگاه جدید و عالمانه و عاقلانه، نسبت به دین داشته باشد. اگر منظور آقای دکتر سروش این است، حقا که سخنی به صواب گفته است، زیرا نگاه سنت‌مدارانه نسبت به دین نه تنها انسان را از انتقاد دین و نگاه عالمانه به دین منع می‌کند بلکه هر نوع نگرشی غیر از نگرش سنت‌مدارانه نسبت به دین را مساوی با کفر و ارتداد می‌دانند، هویت و جهان بینی دین، حقیقت دین، احکام دین، ایدئولوژی دین و ...

زنی که در پرتو مدرنیته بررسی می‌شود، زنی است که در سایه عقلانیت، واقع‌گرایی، هم‌زمان شدن با زمان، تطبیق مفاهیم و اصطلاحات و دستورات دین با زمان، از حقوق انسانی و اسلامی خود آگاه است

می‌نگریم. منظور ما از مدرنیته همان مفهومی است که آقای دینانی در کتاب خود آورده است: «مدرنیته می‌گوید فکر متوقف نمی‌شود و این از خواص مدرنیته است، طبیعتاً آدمی که این ویژگی‌ها را داشته باشد، از نظر روحی، انسانی نقاد، شکاک و سخت‌باور است و همه چیز را زیر عینک تجربه می‌برد و سر انجام بین ارزشها انتخاب می‌کند و تصمیم می‌گیرد. معیار درستی هم ندارد و نتیجه‌ی انتخاب او نوعی اضطراب است، متفکر متجدد همیشه مضطرب است، مانند کشتی بی‌لنگر، پیشروان مدرنیته می‌گویند، کهنه، کهنه است و چرا باید در زمان حال با امر کهنه ارتباط داشته باشیم. مگر چیزهای جدید و نو چه عیبی دارد.» (۱۸)

۱/۶- زن در پرتو مدرنیته:

وقتی زن را در پرتو مدرنیته به بررسی می‌گیریم به معنای آن نیست که زن مسلمان باید از نوک پا تا فرق سر غربی شود، فکر غربی، لباس غربی، غذای غربی، فرهنگ غربی و رفتارها و ادا و اتوارهای غربی داشته باشد. بلکه زنی که در پرتو مدرنیته بررسی می‌شود، زنی است که در سایه عقلانیت، واقع‌گرایی، هم‌زمان شدن با زمان، تطبیق مفاهیم و اصطلاحات و دستورات دین با زمان، از حقوق انسانی و اسلامی خود آگاه است.

در این نوشته می‌خواهیم زن را از اسارت سنتها بی‌خرافی بدر آوریم، پنجره جدیدی فراروی آنان بگشاییم که در آن با عقل و خرد و منطق و شناخت درست دینی، به دور از هر گونه تعصبات خشک و نگرشهای کورکورانه به جهان و دین و دنیا و آخرت نگاه کنند. انسانی که خلیفه‌ی خدا در روی زمین است و هیچ تفاوت و برتری میان زن و مرد وجود ندارد، جز تقوا و کمال انسانی.

زن در پرتو مدرنیته مساوی با فساد نیست که فساد از هر نوع آن که باشد با مبانی انسانی و مفاهیم حقوق بشر منافات دارد، زن در پرتو مدرنیته زنی است، آزاد، خردمند، تحلیل‌گر، واقع‌گرا، دارای حقوق و کرامت انسانی، اندیشمند و فکور که در برابر هر نوع فساد و پستی‌های اجتماعی و مردسالاری و نگرشهای سنت مدارانه دینی نسبت به زن، به مبارزه بر می‌خیزد.

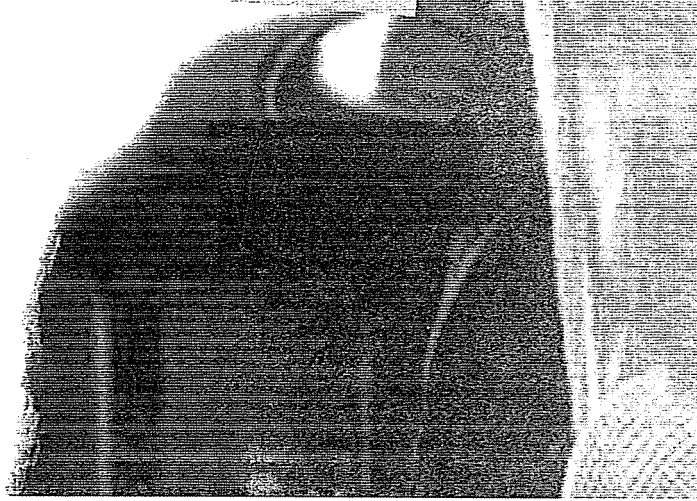
هدف این نوشته رهاندن زن از اسارت مردسالاری است که به یک فرهنگ و ایدئولوژی تبدیل شده است، در طول تاریخ به

کامل بشناسد و چنین انسانی اگر از فیل فاصله گیرد، دیگر شناختی برای او باقی نمی‌ماند وقتی شناخت در کار بند، نقد و تحلیل و ایراد و اشکالی هم وجود ندارد.

از آنجاییکه فرضیه‌ی آقای سروش بر تصادفی بودن تکنولوژی غرب است از نظر ایشان مدرنیته و مدرنیسم نیز مفاهیم متفاوتی را دارا هستند. ایشان مدرنیسم (نوگرایی) را دارای نوعی ایدئولوژی می‌دانند. وقتی مدرنیسم یک ایدئولوژی بود، از چارچوبه فکری خاصی پیروی می‌کند و صاحب اندیشه است که صنعتی شدن و ماشینی شدن جهان را پیامد مدرنیسم می‌داند که به طور تصادفی در غرب رخ داده است و جهان سوم راهی جز تقلید ندارد. اینکه آیا تقلید نیکوست یا نه، سخنی دیگر است.

در این نوشته نقش اساسی به مدرنیته داده شده است که از یک بنیاد فکری زیر بنایی برخوردار است که رابطه آن با گذشته قطع نشده است، بلکه رابطه و ارتباط زنجیره‌ای و منطقی سلسله حوادث جوامع بشری است، از نظر این قلم، تاریخ هرگز منقطع نخواهد شد و جامعه بشری از تکامل باز نخواهد ماند. ما چه خواهیم، چه نخواهیم، کاروان مدرنیته به حرکت خود ادامه خواهد داد و بر سنت و کهنه پرستی پیروز خواهد شد و جامعه‌ی بشری به سوی تکامل حرکت خواهد کرد و مدرنیسم زایده‌ی مدرنیته است، مدرنیسم در حقیقت سازمان‌آجرائی، ساختار ایدئولوژیکی مدرنیته به شما می‌رود که در ساختار مدرنیسم جامعه بشری به سوی تکامل دنیای مادی و معنوی حرکت می‌کند، به همین دلیل جریان مدرنیسم و تفکرات نو اندیشانه و جدیدی که در غرب رخ داد بخشی از جریان مدرنیته به شمار می‌رود، مدرنیته مفهوم وسیع و عام دارد که مدرنیته و مدرنیسم غربی جزء آن می‌باشد و ما با چنین نگرش نو گرایانه نسبت به زن

انسانی شدن حقوق زن مفهومی است
که زن مسلمان را در قالب دین بیان
می‌کند و اسلام می‌خواهد از زن یک
انسان بسازد که تفاوتی میان زن و
مرد نیست



سوزی و خجسته‌سازت به کردن زن بسته شده. زیرا زن در نظام سنتی دینی و مردسالاری موجودی در خود را همیشه بر دوش کشیده و چندین بار در کثر عمر کوتاه خود، بر چوبه دارد آویخته شده و یا به خود سوزی تن در داده و مرگ را هنگام زایمان به جان خریده، اینکه چگونه از این همه مهلکه‌ها جان بدر برده شانس است که در خانه بعضی از زنان زنده زده و دیگران مرگ را بیشتر از زندگی دستبند. مگر غیر از این است که تا چندی پیش چنین باور بود که زن باید طبیعی زایمان کند و سزارین تصرف در خلقت است، آیا هیچ مردی تا کنون بر مظلومیت هزاران زنی که هنگام زایمان جان می‌دهند گریسته است؟ در همین کشور ما در دنیای مدرن امروز، صدها و هزاران زن هنگام زایمان جان سپرده‌اند و جان می‌سپارند، حتی تا کنون زحمت آمارهای تخمینی را در این باره نکشیده‌اند.

زن در پرتو مدرنیته، نشان می‌دهد که زن یک انسان سالم و کامل است چون دیگر انسانها که به آنان مرد می‌گویند. زنی را می‌خواهد ترسیم کند که موجودی ضعیف، کم عقل، مفلوک، درمانده، احساساتی، هیجانی، دارای طبیعت متلون و دچار خطر مرگ از اثر زایمان، نیست، زنی است که از حقوق انسانی خویش آگاه است و اجازه نمی‌دهد کسی دیگر حقوق انسانی او را پایمال سازد.

وقتی سخن از زن متجدد می‌گوییم، به معنی غربی شدن آن نیست اما انسانی شدن آن

اندازیها کرده‌اند و دین را از خرافات و سنت‌گرایی زدوده‌اند، اما سنت و فرهنگ مردسالاری که با نگرشهای سنتی دینی عجین شده است، اجازه نمی‌دهد که جامعه زنان پیشرفت و تکامل و ترقی خود را به طور آزادانه بیمایند و به سعادت انسانی نایل آیند، لذا جنگ سنت و مدرنیته چندی است که در کشورهای اسلامی جریان دارد و هنوز مانع از جلو روی مدرنیته بر داشته نشده است، اما این موانعی را که سنت‌گرایان فراروی رشد زنان مسلمان ایجاد می‌کنند، کاری است عبث و بی‌هوده که زنان را از قافله تمدن و پیشرفت بازمی‌دارند و آنان را چند روزی سرگردان می‌گردانند و سر انجام در برابر مدرنیته سر تسلیم خم می‌کنند، اما دست‌آورد این سنگ اندازیها آن است که زنان مسلمان از دیگر زنان جهان عقب می‌مانند.

در این نوشته وقتی از سنت سخن می‌گوییم منظور «سنت پیامبر(ص) و ائمه (ع)» که به معنی روش و گفتار آن بزرگوارانند، نیست، منظور از سنت، تفکر و ساختار فکری متحجرانه‌ای است که به جای آنکه به حال و آینده نظر کند، به گذشته نظر دارد و سر در آخور تحجر و واپسگرایی دارند، از دین برداشت سنتی، متحجرانه، نقد ناپذیر و غیر قابل تحلیل و تفسیر، دارند که فقط خود را صاحب دین و شریعت می‌دانند و فهم خود را

مردسالاری سنتی دین را در جوامع اسلامی بوجود آورده است، اما باید اعتراف کرد که این کتاب از بیان همه مشکلات و مصایبی که فراروی زنان قرار دارد، عاجز است و تنها به بخشهایی از آن می‌تواند بپردازد.

در کنار آن جریان «جنبش آزادی زنان» در غرب و پیامدهای آن به عنوان یک جریان که به وقوع پیوسته و دستاوردهای کلانی هم داشته است که زنان مسلمان ما نتوانسته‌اند تا

اما سنت و فرهنگ مردسالاری که با نگرشهای
سنتی دینی عجین شده است، اجازه نمی‌دهد که
جامعه زنان پیشرفت و تکامل و ترقی خود را به
طور آزادانه بیمایند

کنون از همه‌ی حقوق و خواسته‌ها انسانی که آنان می‌خواهد، برخوردار گردند و در لایبالی حرمتها و ممانعتهای سنت‌گرایان گیر افتاده و سرگردان مانده‌اند.

هر چند که در جهان اسلام شخصیت‌های زیادی از حقوق زن سخنها گفته‌اند و روشن

چرا؟ انسانی شدن حقوق زن مفهومی است که زن مسلمان را در قالب دین بیان می‌کند و اسلام می‌خواهد از زن یک انسان بسازد که تفاوتی میان زن و مرد نیست.

هدف این نوشته زدودن برخی از خرافات و سنت پرستی نسبت به زن است که نظام

از دین واقعیت و حقیقت می‌دانند و فهم دیگران را از شریعت مردود می‌شمارند.

ممکن است در برخی از جاها بر اساس موضوع راه و روش و گفتار پیامبر(ص) و ائمه(ع) تعبیر به «سنت» شده باشد که کاملاً روشن است زیرا قرینه حالیه بر آن دلالت دارد و یا جایی که قرینه وجود نداشته داخل گیومه به راه و روش و گفتار معصومین، توضیح داده شده است.

۲- فصل دوم

زن در پیشینه‌ی تاریخ

۲/۱- عصر دیرینه‌ی سنگی یا دوره‌ی طلایی زنان:

از زندگی انسانهای ما قبل تاریخ چندان اطلاعاتی در دست رس نیست تا اطلاعات روشنی از موقعیت زن در این گونه اجتماعات به دست آید، اما آندره میشل برای زنان یک دوره‌ی طلایی را در عصر «دیرینه سنگی» و به ویژه «نوسنگی» ترسیم می‌کند: «بدین سان تقسیم‌کارین دو جنس در گروه‌های انسانی دیرینه سنگی بر پایه تعاون قرار گرفته، مرد شکار می‌کند و زن به جمع‌آوری مواد غذایی وهم چنین شکار می‌پردازد.» (۲)

هاوارد پارسونز معتقد است که در جوامع اولیه: «محل اقامت دو مکانی است و فرزندان همواره دو تباری‌اند و کشفیات گورها نشان می‌دهد که جامعه‌ی بشر بر پایه‌ی تعاون بوده تا بهره‌کشی» (۳)

نخستین کاشفان و باستان‌شناسان از بقایای گور قبایل «ایرو کوازی» شگفت زده شدند هنگامی که دریافتند زنان این قبایل بدوی می‌توانستند زمین‌های کلان (clan) را (نوعی زمین و مالکیت آن زمان) که نتیجه اتحاد دو زوج بود مالک شده و به میل خود

می‌توانستند آن را بفروشند، مأمورین مالی را به میل خود عزل و نصب نمایند، در حالی که شوهران شان همان وظایفی را انجام می‌دادند که در جامعه‌ی «پدرسالاری» زن انجام می‌دهد. از آنجایی که زنان مالک اصلی محل سکونت یعنی چادر و ضمایم آن بودند، زن می‌توانست در صورت نبود تفاهم میان زن و شوهر مرد را از خانه بیرون براند.» (۴)

همچنین در تئوری مدارسالاری دولت، مکلمان، مورگان و جنکس معتقدند که: «واحد اولیه خانواده پدرسالاری نبود، بلکه خانواده مدارسالاری بود. تک زنی یا چند زنی به تنهایی می‌توانست مشخص‌کننده‌ی نسب از نیای مذکر باشد، اما در جامعه‌های اولیه چند شوهری رایج بود.» نظر آنها این است که هر جا چند شوهری وجود داشته است، روابط معمولی میان زن و شوهر وجود نداشته است، بلکه در آن زمانها گروه‌ها یا دسته‌های سست پیوندی وجود داشته است که در آنها «روابط جنسی بی‌قاعده» متداول بوده است. در چنین نظامی، خویشاوندی و نسب مادری واقعیتی قابل اثبات بوده است.

آنان معتقدند که با پیدایش زندگی شبانی و شیوع تدریجی ازدواجهای تک زنی و چند زنی، خانواده پدرسالاری به وجود آمد.

آنان ویژگی‌های نظام مدارسالاری را قرار زیر می‌دانند:

۱. ازدواج در گذر «ازدواج گروهی»
۲. خویشاوندی از راه زنان
۳. تداوم مالکیت خانواده از راه زنان
۴. وضعیت اقتدار مادری (۵)

ولی مک آیور نظر می‌دهد که در گذشته زن تنها عامل انتقال بوده و هرگز در گذشته (عصر دیرینه‌سنگی و نوسنگی) دارای قدرت

از نظر فمینیست‌ها در
نخستین دوره‌ی انقلاب
نوسنگی (۸) زنان به اوج
اقتدار و خلاقیت دست پیدا
کرده بودند





در سنتها، آداب و رسوم و اعتقادات، رفتارها و کردارها، روابط اقتصادی و سیاسی، تصویر کربهی از زن در اذهان شکل گرفت.

۲/۲ - زن در باورها و رفتارهای اجتماعی کهن

از روزی که اجتماعات انسانها در نمادهای روستایی و شهری شکل گرفت و بشر برای بقا، زندگی دسته‌جمعی خود را در حصارهای قوانین خودساخته محصور ساختند، زن هویت خود را بیشتر گم کرد. در باور همه‌ی جوامع اولیه زن تابع مطلق پدر، شوهر، پسر بزرگ خانواده و یا مردی از خویشاوندان خانواده شوهر بود. به قول خانم حجازی: «در این دوره از تاریخ (تاریخ باستان) اجتماعات انسانی بر «زن» «انسان» اطلاق نمی‌گردید و او را بین برزخی از انسانیت و حیوانیت می‌دانستند، در حقیقت شیئی بود قابل تملیک و تملک که مردان حق هر گونه تصرف (فروش، کرایه، قرض و امانت) را داشتند و خود را مالک جان زن می‌دانستند. هر نوع رفتار دلخواه نسبت به او انجام می‌دادند.» (۹) منتسکیو در روح‌القوانین می‌نویسد: «دادگاههای ژاپن برای کیفر دادن زنان خیانت کار و خاطی، آنها را برهنه در میدانهای عمومی در معرض تماشای مردم گذاشته و وادارشان می‌کردند که مانند چهار پایان راه برونند.» (۱۰)

و نیز در میان قبیله‌ای آخایی یونان باستان، بنیان خانواده‌ی شان بر پایه‌ی «پدرسالاری» (Patriarchy) استوار بود و پدر بر همه‌ی افراد خانواده سلطه داشت و می‌توانست به هر تعدادی که می‌خواست متعه بگیرد، آنان را در اختیار مهمانانش قرار دهد و کودکان خود را در قربانگاهها قربانی کند. ازدواج برای آنان یک نوع معامله متقابل بود، نه پیوند زناشویی در مفهوم همسری و هم‌کفو بودن. (۱۱)

و در میان اسپارتیان یونان کهن هدف از ازدواج تولید نسل بود و ارزش زن نیز در زادن، به همین دلیل اگر زنی صاحب فرزندی نمی‌شد و یا فرزند نیرومند به دنیا آورده نمی‌توانست آن زن را می‌کشت و شوهران را ترغیب می‌کردند که زنان شان را به مردان فوق‌العاده نیرومند قرض بدهند (۱۲) آتن که مهد فلسفه و تفکر بود زنان فقط آموزشهای خانه داری را فرا می‌گرفتند و از تحصیلات عالی محروم بودند. (۱۳)

ادامه دارد...

نبوده است و نتیجه می‌گیرد: «پس درست نیست که گمان شود دولت از راه توسعه و گسترش مادر سالاری و پدرسالاری تحول یافته است.» همچنین عبدالرحمن عالم معتقد است که نظریه مادر سالاری را بسیاری از متفکران مورد انتقاد قرار داده‌اند. (۶)

و نیز لویی اشتراوس محقق فرانسوی بر خلاف ایده‌های آندره میشل معتقد است که در جامعه‌ی دیرینه‌سنگی زنان چون کالا مورد معامله‌ی مردان قرار می‌گرفت. (۷) این نظریه با طبیعت بدوی آن دوره بیشتر سازگاری دارد تا نظریه‌ی آندره میشل، زیرا زندگی این دوره شباهت زیادی به قانون طبیعی جنگل میان حیوانات دارد، «زور» و «غلبه» طبیعی‌ترین قانون بین حیوانات و جوامع بدوی بوده است، پس جنس ضعیف (زن) چگونه می‌توانسته بر جنس قوی (مرد) غلبه کند و نظریه تغییر ساختار قدرت تافلر هم در این جا مصداق ندارد، زیرا در آن جوامع علم و پیشرفت وجود نداشت تا قدرت زور بازو به نیرو و توان علم و دانش تغییر شکل دهد. هر چند که کمونیسم نیز کمون اولیه (عصر دیرینه سنگی) را کمون تعاون و برابری انسان‌ها می‌دانند ولی با توسعه علوم باستان شناسی روز به روز چنین ایده‌هایی در غبار ابهام و تردید فرو می‌رود. از نظر فمینیست‌ها در نخستین دوره‌ی انقلاب نوسنگی (۸) زنان به اوج اقتدار و خلاقیت دست پیدا کرده بودند، زیرا آنان متوجه جوانه زن غلات شدند و کار باز تولید آن را یاد

گرفتند و توسط «کج بیل» دست به کشت و زرع زدند. این کشف جدید به خلاقیت‌های جدید دیگری برای زنان تبدیل گردید، آنان آسیاب را اختراع کردند، ظروف سفالین ساختند و بعدها بافندگی و نخ‌ری‌سی را کشف کردند. این خلاقیت‌ها توسط زنان موجب گردیده بود که زنان بالاترین ارج و منزلت را در جامعه بدوی به دست آورند. با گسترش سفال، الهه‌ها و مجسمه‌های زن برای پرستش ساخته‌شد و مردان در برابر این خدایان مادر زانو می‌زدند. اما این اقتدار زنان چندان به طول نیانجامید زیرا مردان ویژگی‌های خاص خود را به خلاقیت رساندند، آنان گاو را اهلی کردند و با اختراع «خیش» و «یوغ» گاو را به خدمت گرفتند و تحول بزرگ در کشاورزی به وجود آوردند که دومین انقلاب نوسنگی نام گرفته است. از اینجا اسارت زن آغاز گردید، مبتکران و مخترعان اصلی (زنان) مجبور شدند در برابر اختراعات جدید زور مدارانه مردان تسلیم شوند، الهه‌ها و مجسمه‌های ماده، تبدیل به الهه‌ها و مجسمه‌های نر گردید و این بار این زن بود که باید در برابر خدایان قدرتمند نر زانو می‌زدند. نقش پدر روز به روز افزون و افزون‌تر گردید و بنیاد مادر سالاری به پدرسالاری تبدیل شد، فرزند متعلق به پدر شد و زن جز رشد دادن نطفه در شکم، زاییدن و شیر دادن، دیگر هیچ تعلق به فرزند خود نداشت. هر قدر جوامع انسانی گسترده‌تر می‌شد، سیه روزی و مصیبت‌های زن افزوده‌تر گردید. انسانیت و هوشمند بودن زن زیر سوال رفت و

دوره از تاریخ (تاریخ باستان) اجتماعات انسانی بر «زن» «انسان» اطلاق نمی‌گردید و او را بین برزخی از انسانیت و حیوانیت می‌دانستند

بوش در حمله به
 ارتش که زور بسیار کم از
 روزنامه نگاران برجسته
 آمریکایی، آقای بات
 و دوارد بعد از آنست که
 آمینتی بر جلیسات و
 تصامیم اتخاذ شده کابینه
 بوش و تدارک حمله بر
 القاعده و طالبان در
 افغانستان به تحریر
 درآمده است.

از آنجائیکه این کتاب
 شامل بخشهای مختلف
 از تاریخ جدید افغانستان
 میباشد، بناًاً تصمیم گرفته
 شده که بخشهایی از آن را
 ترجمه کرده و در اختیار
 علاقه مندان قرار دهیم.

بوش در جنگ

نویسنده: بات و دوارد (Bob Wood Ward)
 ترجمه و تلخیص: علی اوحدی

شده است که بوش در حمله به
 ارتش که زور بسیار کم از
 روزنامه نگاران برجسته
 آمریکایی، آقای بات
 و دوارد بعد از آنست که
 آمینتی بر جلیسات و
 تصامیم اتخاذ شده کابینه
 بوش و تدارک حمله بر
 القاعده و طالبان در
 افغانستان به تحریر
 درآمده است.

ما ماهی در این جنگ برنده
 شده و کار بر اینست که
 کند برای مردم و
 مردم آمریکا با حمله القاعده و
 طالبان

جورج تینت بعد از ختم اجلاس کمپ دیوید
 فردای آن در خانه خود در حومه واشنگتن
 نشسته پیامی برای تیم مشاورین خود
 می نوشت او در عنوان نوشته اش نوشته بود:
 «ما در جنگ هستیم we are at war»
 این یک همچنان جنگی است که از هر سمت
 جنبه ی باز شده و شروع می شود و از هر
 جهت بر القاعده حمله می گردد برای اینکه
 آوردن کامیابی از هیچ مقام عالی دستور گرفته
 نمی شود. تمام اصول مبدل شده نسبت به
 هر قسم نظرات اطلاعات و صلاحیت کاری
 ضروری است، ما وقت کافی نداریم که
 بنشینیم اجلاس دایر نماییم و روی مشکلات
 بحث نماییم، هر فرد در هر جایی که دستور
 باید مسئولیت شان را بدون گفتن لا نمائیم
 اگر با اجنسیها دگر مسایل یا تعاون و
 همکاری موجود است باید فوری حل گردد ما

بسیار وقت نگذرد غفل شد، دیگر بر هر کار ما
 غلبه می کنیم و این اقدام می کنیم.
 ما باید برای این جنگ برنده شده و کاری انجام
 می دهیم که برای رئیس جمهور و مردم
 این امر با توجه به اختراجه ساتها شود ما برنده
 بخاطر اینطور و خرابان خود و قائلین آنها
 که در آمریکا و واشنگتن کشنده در حمله

پنهان شوند و ناگهان بر طیارات آمریکا سوار شده مردم بیگناه را در ساختمانها مورد حمله قرار دهند. بوش علاوه کرده گفت: «این جنگ صلیبی creesade علیه دهشت کردی برای مدت‌ها ادامه خواهد یافت.» استعمال جنگ صلیبی از طرف بوش یک اشتباه بزرگ بود که عکس‌العمل منفی را در دنیای اسلام در پی داشت، چون که جهان اسلام تا هنوز حملات نیروهای اروپایی را تحت پرچم صلیبی فراموش نکرده‌اند که بر محلات آنها هجوم می‌آوردند. بوش بعداً از این اشتباه خود به نحوی معذرت خواهی کرد. بوش بخوبی می‌دانست که تلفات جانی حملات ۱۱ سپتامبر از حمله بر «پرل هاربر» شدید تر و زیادتر می‌باشد که توسط رسانه‌های خبری به تمام دنیا برای هر شخص رسید. برج هشتادمین طبقه جنوبی مرکز تجارت جهان که توسط طیاره ۱۷۵ شرکت هوایی یونایتد تصادم داده شد آتش

بصورت خوفناک بلند گردید، ویدیوی آن را تمام دنیا چندین بار مشاهده کردند و صحنه فراموش ناشدنی بود، و ویدیوی فرو پاشی برج دوگانه و دود سیاهی که از آن به هوا بلند می‌شد و آواری که فرو می‌ریخت بی‌حد وحشت‌ناک بود و تصویر مردمی که در منازل فوقانی گیر مانده داد و فریادهایی که سر داده بودند و با مرگ هم آغوش شده خودها را به پایین پرتاب می‌کردند، بی‌نهایت تأثیر غم‌انگیز داشت، با مشاهده هر ویدیو بر چهره‌های آمریکائیها مایوسی، خوف، غم و غصه نمودار می‌گردید.

حمله کنندگان صحنه‌ی را بوجود آورده بودند که آمریکاییها در صحنه‌های فیلم و تئاتر و درامها از آن لذت می‌بردند ولی این یک صحنه واقعی دهشت گردی بود نه یک درامه‌ی محض. بوش تصور می‌کرد کاری که احساسات مردم آمریکا را تسکین دهد انجام داده نمی‌تواند. در جنگی که او و همراهانش

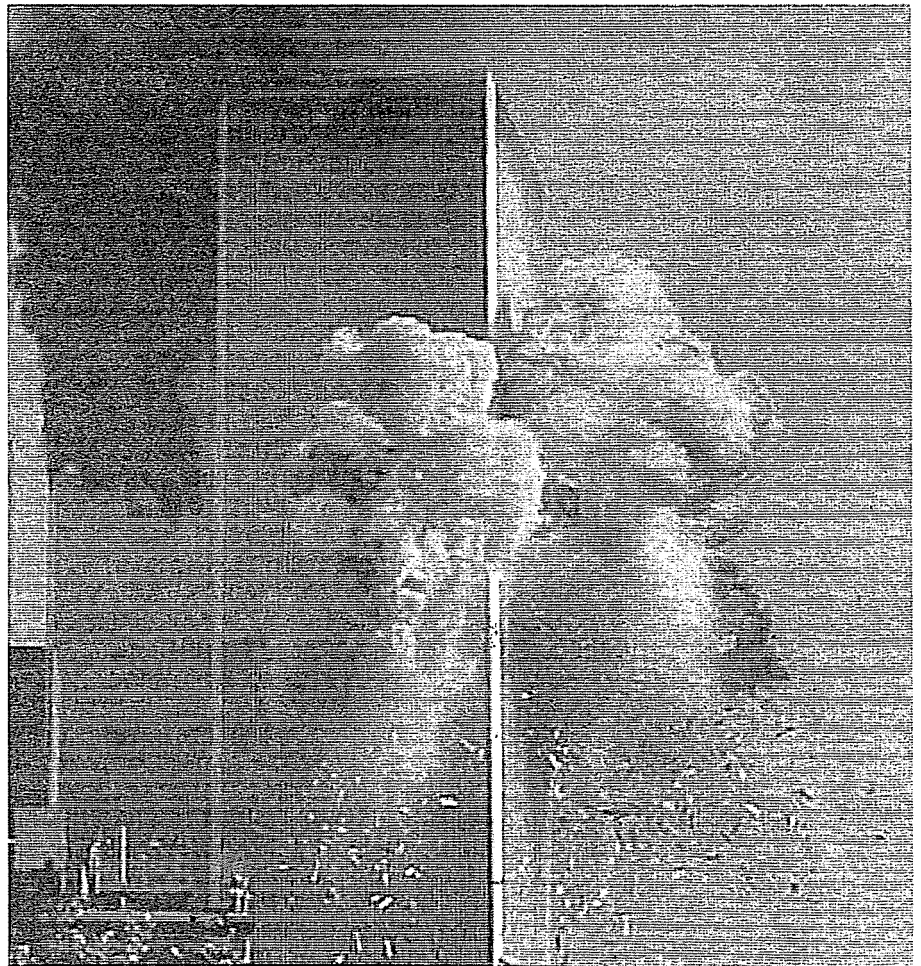
می‌جنگید از نظر دیگران پوشیده می‌ماند و نتایج آن مدت‌ها طول می‌کشید که تا ظاهر شود. بوش در منزل دوم در دفتر کارش رایس، هفس، پارتلت و رئیس مطبوعات ایری فیشر را طلب کرد که بنام اوطاق پیمان treaty room خوانده می‌شد.

بوش با هفس گفت: شما مسئولیت دارید که ما چگونه اطلاعات این جنگ را انتشار دهیم و کاخ سفید چگونه اهداف جنگ را توضیح دهد. حرف اساسی این است که مردم به رهبران شان اعتماد داشته باشند و اتلاف جهانی از هم نپاشد. موضوع اصلی این بود که تیم اطلاعات راجع به عملیات مخفی سی‌ای‌ای اطلاعات کامل نداشتند و از دست رسی آنها بدور نگهداشته می‌شد، بناماً عکس‌العمل مردم آمریکا دیر آشکار می‌گردید. بوش گفت: من می‌دانم که اگر اعتماد مردم آمریکا را برای مدتی برقرار نگهداشته بتوانیم کار اصلی ما آسان می‌شود. بوش علاوه کرد: «من در زمان جنگ ویتنام متوجه بودم و بخاطرم است که رئیس جمهور آمریکا در جنگی درگیر بود که برای مردم قابل قبول نبود و تمام ملت دچار اختلاف شده بودند.»

بوش در دفتر بیضوی به سوی تابلوی ابراهام لنکن اشاره کرده گفت: «بر دیوار علامت این است که وظیفه‌ی رئیس جمهور متحد نگهداشتن ملت و مردم است. من بر مردم آمریکا این پیام را می‌دهم که رئیس جمهور آنها بر مسئولیت‌های خودش آگاه است و از شدت تأثیر حمله بر مردم واقف می‌باشد. لیکن این جنگ چقدر طول می‌کشد و پروسه آن چه مشکلات دارد شاید مردم درک نتوانند.»

بوش به طرف مشاورین خود متوجه شد و گفت: «ما یک جنگی را آغاز می‌کنیم که در آن جان نظامیان آمریکا را در خطر می‌اندازیم و ما باید بسیار محتاط باشیم. او می‌خواست که وزارت دفاع و حکومت و دیگر اجنسیها به یک شیوه هماهنگ تحت یک پلان عمل کنند که آنچه دست راست انجام می‌دهد دست چپ با خبر باشد. آنها در حدود یک ساعت باهم تبادل نظر کردند. در این نشست بیشتر صحبت‌ها یکطرفه بود بوش بر جنگ غیر متعارف تأکید داشت برای انقاد قانون و از بین بردن شبکه دهشت گردی و فعالیت‌های اطلاعاتی و سی‌ای‌ای گفت وگو نمودند، و بیشتر تأکید شد که واقعات جنگ باید پنهان نگذاشته شود.

بوش از مشاورینش پرسید که این مأموریت



خطیر جنگ و مدت آن را چگونه تعیین و تشریح باید کرد؟ در این کامیابین نکات هم بود که نمی‌توانستند در باره‌ی آنها صحبت کنند، بوش گفت: «به این باندیشیم که در حین جنگ تبلیغات علیه دشمن را چگونه سازمان داده و شبکه‌ی اقتصادی دهشت گردان را تحت فشار قرار دهیم. بوش افزود: «افشای اسرار ملی را نمی‌توانیم که تحمل کنیم چونکه زندگی ما در خطر خواهد افتاد و فقط رمز فیلد و پنتاگون می‌توانند که راجع به جنگ صحبت کند و کارمندان کاخ سفید هیچگونه اجازه صحبت کردن را در این باره ندارند و نمی‌توانند که بسیاری از عملیات و کار کردگیها را تردید و یا تصدیق کنند چون کار شما یک کار آسان نیست، ما در یک حالت بسیار مشکل مواجه هستیم و بطور قطع این یک نوع جنگ جدید است و ما با یک دشمنی می‌جنگیم که قبلاً هیچگاه نه جنگیده بودیم و این جنگ در دو محاذ آغاز می‌شود یکی در افغانستان و دیگری در داخل آمریکا. بوش همچنان ادامه داده گفت: «تمام دنیا متوجه ما است رهبران جهان هر یک بر ما چشم دوخته‌اند و می‌خواهند که در این دفتر بیضوی آمده با ما صحبت کنند من از آنها می‌پرسم که با ما هستند و یا بر ضد ما. در جریان صحبت دوبار تلفون سخنان بوش را قطع کرد و با رهبران داخلی و خارجی داخل صحبت گردید که یکی از آن تلفونها از زمیکسیکو از رئیس جمهور وسنت فاکس vecent fox بود که با بوش قبل از عهده‌دار شدن وظیفه‌اش برای مدت کم ملاقات کرده بود. بوش به او به لهجه کهن غرب آمریکا صحبت کرد و گفت: «ما دشمن خود را در حال زنده و یا مرده می‌خواهیم.» پس دوباره متوجه جلسه شده معذرت خواهی نمود و از رایس خواست که مراقب او باشد. باز به صحبت پرداخت و گفت: «من می‌دانم که چه کنم و من فردا در جلسه شورای امنیت ملی NSC آن را اعلان می‌کنم اولیستی را به رایس دیکته کرد که فردا آن را فرمان داده اعلان می‌کند. رایس پس از جلسه به دفتر خود بازگشت که تا خلاصه یازده نکات پلان جنگی را در یک صفحه کاغذ آماده نماید. در ۱۷ سپتامبر روز دوشنبه ساعت ۹:۳۵ جلسه‌ی شورای امنیت ملی در تالار هیئت دولت دوباره شروع گردید. باغچه گل سرخ که در مقابل تالار قرار داشت به آن شکل یک منظره کتابخانه محترم قانون را داده بود، که

ما می‌خواهیم که این اشاره را بدهیم که ایران و سوریه دیده و پالیسی‌های خود را مجبوراً تبدیل کنند و من می‌خواهم هرچه زودتر بر افغانستان حمله شود

بوش به رمزفیلد هدایت داد که پلانی را برای محافظت تنصیبات و نیروهای آمرکایی در خارج از کشور باید روی دست گرفته شده و اجرا گردد و همچنین بوش به وزیر امور خارجه دستور داد که امروز علیه طالبان اولتیماتوم داده شده و با طالبان اخطار شود که اسامه بن لادن و القاعده را از کشورشان خارج کند ورنه به بدترین نتایج حمله آماده باشند. و اگر آنها این کار را نکنند ما بر آنها حمله می‌کنیم. بوش گفت: «هدف ما از بین بردن طالبان نیست اما ممکن است که متأثر شوند. ما با راکت‌ها بم‌ها و کشتیهای جنگی حمله می‌کنیم تا که دنیا بفهمند که نپذیرفتن حرف آمریکا انجامش چه می‌شود ما می‌خواهیم که این اشاره را بدهیم که ایران و سوریه دیده و پالیسی‌های خود را مجبوراً تبدیل کنند و من می‌خواهم هرچه زودتر بر افغانستان حمله شود.

از طرح پنتاگون که برای عملیات مطرح شده بود رمز فیلد چند سوال اساسی را که شش روز قبل مطرح نموده بود بوش آن را دوباره تکرار کرد که اهداف چیست؟ ما از نیروی ائتلاف چه مقاصدی را بدست آورده می‌توانیم؟ اولین حمله چه وقت شروع می‌شود؟ چگونه می‌شود؟ و چه می‌شود؟ و بعد چه می‌شود؟ پائین کردن نیرو قبل از مباران در افغانستان آیا یک فکر درست است؟ ما برای بازکردن دروازه‌ی آن چهیم مقدس می‌رویم و زندگی را در قمار باخت و برد قرار می‌دهیم ما باید نیروی مخصوص را پیاده کنیم. پاول می‌خواست که به طالبان فوراً اولتیماتوم

در وسط آن یک میز بزرگ بیضوی گذاشته شده بود که توسط رئیس جمهور نکسون در سال ۱۹۷۰ تحفه داده شده بود مردم نمی‌دانستند که در اجلاس کمپ دیوید چه فیصله شده است در نشست ۱۷ سپتامبر بوش گفت مقصد این اجلاس جنگ علیه تروریزم است که از امروز شروع می‌شود و من دستوراتی را در این زمینه امضاء می‌کنم و می‌خواهم که سی‌ای‌ای پیش قدم در این میدان باشد.

بوش تمام خواسته‌های دایرکتر سی‌ای‌ای جورج تینت را تجویز کرده و امضا نمود. رمزفیلد پیشنهاد کرد که صلاحیت سی‌ای‌ای در محدوده‌ی قانون تجویز گردد بوش آن را مسترد کرد. بوش این پیشنهاد تینت را هم قبول کرد که اجنت‌های سی‌ای‌ای بر هر گونه اقدامات عملی مخفی دست باز داشته باشند. (منظور آن اختطاف و قتل است که سی‌ای‌ای می‌تواند به آن مبادرت نماید).

بوش علاوه کرد: «که دادستان کل سی‌ای‌ای و ایفبی‌ای مسئولیت دارند که آمریکا را از حملات بیشتر محافظت کنند. در این پالیسی جدید بجای تقشیش و مقدمه بازی کاملاً صلاحیت دارند که آمریکا را از حملات جدید هر قسم که می‌خواهند عمل کرده نجات دهند. بوش به ایش کرافت هدایت داد که برای تصویب قانون جدید در کانگره مسوده‌ای را تهیه نماید که برا جلوگیری از دهشت گردی ایفبی‌ای په هر عملی مجاز باشد.



سازمان ملل استعمال سلاح شیمیایی و میکروبی را ممنوع نموده و آمریکا آن را امضا و تصویب کرده است.

حمله‌ی شیمیایی و میکروبی در افغانستان چیزی بود که آمریکا از اسامه بن لادن علیه خود گمان می‌برد و قتیکه گزارش ارائه شد بعد بوش بر ۳۵۰۰۰ نیروی ذخیره نظامی خطابه‌ای را ایراد کرد و بر سولات خبرنگاران نیز پاسخ داد.

یکی از خبرنگاران پرسید: آیا مرده‌ی اسامه بن لادن را می‌خواهید؟ بوش گفت در غرب آمریکا یک پوستری را دیدم که بر آن نوشته شده بود «زنده و یا مرده می‌خواهیم».

همچنین امروز بوش سندی را امضاء کرد که در آن اجازه داده شده بود که اجنت‌های آمریکا اسامه بن لادن را گرفتار و یا هلاک نمایند. بوش گفت: «برای گرفتاری و یا قتل اسامه بن لادن هر عملی که صورت گیرد برای دفاع از آمریکا است».

وقتیکه لارا بوش این پوستر را دید و از آن خوشش نیامد و به بوش گفت: «عزیزم لهجه‌ی آن را نرم‌تر کن اما بوش آنرا نپذیرفت. بعد از ظهر همین روز در کاخ سفید دو سند برای بوش ارائه شد که آن را امضاء نماید. یکی از آن سندی بود که در ۱۲ می ۱۹۸۶ توسط رئیس جمهور رونالد ریگان تعدیل و تصویب شده بود. در این سند تمام خواسته‌های جورج تینت که در کمپ دیوید نموده بود پذیرفته شد و سی‌ای‌ای تام‌الاختیار گردید که در جهان در هر نقطه می‌تواند که علیه شبکه القاعده و دیگر دشمنان آمریکا عملیات مخفی نماید که عمل کرد آمریکا از انظار جهان پنهان بماند ولیکن قوت و قدرت آن سازمانها از بین برود. به سی‌ای‌ای در افغانستان اختیار بدون قید و شرط داده شده بود که می‌توانست از راکت‌ها و طیارات بدون سرنشین، و نیمه نظامیان و اجنت‌های و غیره راجع به افغانستان آزادانه استعمال نموده و کار بگیرند. طیارات بدون سرنشین که حامل راکت‌ها بودند برای سی‌ای‌ای نیروی بسیار توانمندی بخشیده بود و آن طیارات مستقیم از مرکز سی‌ای‌ای هدایت می‌گردید و سی‌ای‌ای می‌توانست که هر هدف را توسط آن بمباری نماید استفاده از طیارات بدون سرنشین برای کشتن بن لادن و القاعده و طالبان وسیله‌ی بسیار مناسب بودند.

ادامه دارد...

یک بازی سه رخ شطرنج است ما باید قبل از اولین حرکت فکر کنیم» در خاطر او یک بازی بیست و پنج سنت که در ایستگاه گاز کرده بود زنده شد ... نتایج ده روز مسلسل بمباری کردن چه خواهد شد؟ چه اتفاقی خواهد افتاد اگر طالبان موقف خود را تبدیل کنند؟ چه اتفاق بدی خواهد افتاد؟ و چه اتفاق خوبی واقع خواهد شد؟ بعضی اوقات عملیات بسیار به سرعت پیش می‌رود باید آمادگی داشت و طبق آن اگر بهتر بود عمل کرد. اینها سوالاتی بود که در ذهن رمز فیلد پیدا می‌شد. رمز فیلد برای برطرف کردن ناکامی همیشه هر طرف قضیه را بررسی می‌کرد. یکی از تشویش‌های او این هم بود که عملیات فوج را از نظرات تهاجمی جنرال فرانکس جلوگیری نماید.

بوش بعد از آن در پنتاگون برای گزارش عملیات ویژه‌ی رفت که تا در آن شرکت کند و هم برنامه ریزی شده بود که او از قلعه برگ در جنوب کارونیا دیدن نماید که دفتر مرکزی نیروی ویژه و دپلتا بود این دیدار از آن جهت ملتوی گردید که آمدن او در قلعه برگ این حدس و گمان را ایجاد می‌کرد که پلان طرح شده عملی می‌شود یک جنرال دو ستاره را برای گزارش دادن برای بوش، فرانک میلر و رایس فرستاده بود.

فرانک میلر در شورای امنیت ملی NSC یک افستر دفاع با تجربه بود که برای طرح جنگ اتمی در پنتاگون کار می‌کرد و در افغانستان کار برد آن تحت بررسی بود.

فرانک میلر به رایس از آلوده کردن مواد غذایی به زهر صحبت کرد که چگونه مواد غذایی را ر افغانستان با زهر آلوده کنند؟ میلر به رایس گفت که این کار فقط از طریق بمب‌های شیمیایی میکروبی ممکن است. اما

داده نشود لیکن بوش اولتیماتوم فوری را می‌خواست، در جنوب آسیا وقت شب بود و آمریکا با طالبان روابط سفارتی نداشت و می‌خواست که از طریق دولت پاکستان این اولتیماتوم را به طالبان بفرستد در این موضوع پیچیده‌گیهائی وجود داشت پاول اولتیماتوم را نوشته بود و هر فرد بر نتایج آن آگاه بودند. پاول بر این نگران بود که عکس‌العمل پاکستان چه خواهد بود. آیا پاکستان این اولتیماتوم را بر سفارتخانه‌های خود در کشورهای دیگر فرستاده و عکس‌العمل آنها را می‌خواهد که بداند. پاول گفت من می‌خواهم که یک ساعت فکر کنم آیا ما می‌توانیم که اولتیماتوم را تا فردا معطل کنیم؟ بوش بر حرف او موافقت کرد لیکن می‌خواست که زبان اولتیماتوم باید شدیدالحن باشد.

بوش گفت: «من می‌خواهم که لرزه بر اندام طالبان بیفتد.» و او هم افزود که: «ما پلانی را می‌خواهیم که پاکستان را در نتیجه‌ی حمایت که از آمریکا نموده است محافظت کند بوش سخنانش را متوجه عراق کرد و گفت: من می‌دانم که دهشت گران با عراق هم روابطی دارند لیکن ما در این مرحله با عراق عملیات نمی‌کنیم چونکه کدام شواهدی بر خلاف عراق در دست نداریم. لیکن عملیات نظامی بر عراق را از ذهن خارج نمی‌کنیم و علیه آن در وقت ممکن دخل اقدام می‌شویم و فعلا وقت کافی داریم و این کار را هم به زودی انجام می‌دهیم».

رئیس جمهور گفت: «انتقال دسته‌های نظامی در مرز افغانستان از چهار روز گرفته تا هفت روز را در بر می‌گیرد و انتقال و پیاده کردن نیروی ویژه از این هم وقت بیشتر را ضرورت دارد».

رمز فیلد گفت: «طرح حمله بر افغانستان مانند



قانون تشکیل و صلاحیت محاکم جمهوری افغانستان

مصوب سال ۱۳۶۹

برای آشنایی و بالا بردن سطح
معلومات عامه اقدام به چاپ این
قانون گردید.

ماده ششم: (۱) متهم حق دارد شخصا یا توسط وکیل مدافع از خود دفاع نماید.
۲- بخاطر دفاع از متهمین یا سایر اشخاصی که وکیل مدافع نداشته و قادر به گرفتن وکیل مدافع نباشد اداره مساعدت حقوقی در ستره محکمه (دادگاه عالی) تشکیل می‌گردد. تشکیل، صلاحیت و طرز فعالیت اداره مساعدت حقوقی توسط مقرره‌ای که از طرف شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) تصویب می‌شود، تنظیم می‌گردد.
ماده هفتم: در دعاوی مدنی، تجارتی، اداری و سایر دعاوی بین اشخاص حقیقی و حکمی طرفین حق گرفتن وکیل مدافع را طبق احکام قانون دارا می‌باشد.
ماده هشتم: محکمه نمی‌تواند از اصدار حکم

۴- سایر دعاوی که به موجب احکام قانون در محکمه اقامه می‌شود.
ماده چهارم: هیچ قانون در هیچ حالت نمی‌تواند قضیه یا ساحه‌ای را از صلاحیت محکمه خارج سازد.
ماده پنجم: قضایا در محکمه با نظر داشت اصل دسته جمعی به نحو آتی رسیدگی می‌شود
۱- در مرحله ابتدایی به اشتراک سه نفر قاضی مگر اینکه تعداد قضات کمتر از سه نفر باشد در این صورت رسیدگی قضیه توسط کمتر از سه نفر قاضی جواز دارد.
۲- در مرحله استینافی توسط سه نفر قاضی
۳- در مرحله نظارت توسط سه نفر قاضی یا بیشتر از آن

باب اول:

احکام عمومی:

مانده‌ی اول: این قانون بتأسی از حکم ماده یکصد و شانزدهم قانون اساسی جمهوری افغانستان به منظور تنظیم امور مربوط به تشکیل، ترکیب و صلاحیت محاکم جمهوری افغانستان وضع گردیده است.

ماده دوم: قضا (قوه قضاییه) یک رکن مستقل دولت بوده و متشکل از محاکماتی است:

۱- ستره محکمه (دادگاه عالی)

۲- محاکم استیناف

۳- محاکم مرافعه

۴- محاکم ابتداییه

ستره محکمه (دادگاه عالی) می‌تواند در صورت ضرورت محاکم اختصاصی و سیار را ایجاد نماید

ماده سوم: (۱) صلاحیت محاکم شامل رسیدگی به تمام دعاوی است که در آن اشخاص حقیقی یا حکمی به شمول دولت به صفت مدعی یا مدعی علیه قرار گرفته و در پیشگاه آن مطابق احکام قانون اقامه شود.

(۲) محاکم صلاحیت رسیدگی قضایای ذیل را دارا می‌باشد:

۱- دعاوی ناشی از ارتکاب جرم

۲- دعاوی مدنی و تجارتی

۳- دعاوی اداری کار و کارگر

در باره‌ی قضیه‌ای که انرا مورد رسیدگی قرار داده خود داری نماید. قضیه تحت بررسی محکمه قبل از اتخاذ تصمیم از محکمه خارج ساخته نمی‌شود.

ماده نهم: طرفین دعوی می‌توانند در مورد فیصله‌های صادره محکمه تحتانی مطابق احکام قانون به پیشگاه محکمه فوقانی اعتراض نمایند. فیصله‌های قطعی محاکم از این حکم مستثنی است.

ماده دهم: هرگاه محکمه حین رسیدگی قضیه دریابد که از قانون تخطی صورت گرفته است موضوع را طی قراری به خرنوالی (دادستان) اطلاع می‌دهد.

ماده یازدهم: قضات نمی‌توانند در مدت تصدی وظیفه عضویت حزب سیاسی را داشته باشند.

باب دوم تشکیل و صلاحیت محاکم:

فصل اول

تشکیل ستره محکمه (دادگاه عالی)

ماده دوازدهم: ستره محکمه (دادگاه عالی) عالی‌ترین ارگان قضایی کشور بوده در رأس سیستم واحد قضایی قرار داشته متشکل است از:

- ۱_ شورای عالی
 - ۲_ هیات قضایای جزاء عمومی
 - ۳_ هیات قضایای امنیت عامه
 - ۴_ هیات قضایای قوای مسلح
- ماده سیزدهم: شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) مرکب است از:

- ۱_ قاضی القضاات به حیث رئیس
- ۲_ معاونان قاضی القضاات به حیث اعضاء
- ۳_ روسای دیوانهای ستره محکمه (دادگاه عالی) به حیث اعضاء
- ۴_ رئیس دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) که عضویت ستره محکمه (دادگاه عالی) را نیز دارد به حیث منشی

ماده چهاردهم: هیات قضایای جزای عمومی ستره محکمه (دادگاه عالی) متشکل است از:

- ۱_ دیوان جزای عمومی
 - ۲_ دیوان محاکمه قضاات و تنازع صلاحیت
- ماده پانزدهم: هیات قضایای امنیت عامه ستره محکمه (دادگاه عالی) متشکل است از:

- ۱_ دیوان امنیت عامه
 - ۲_ دیوان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی
- ماده شانزدهم: هیات قضایای مدنی ستره محکمه (دادگاه عالی) متشکل است از:

- ۱_ دیوان مدنی و حقوق عامه
 - ۲_ دیوان تجارتی
- ماده هفدهم: هیات قضایای ستره محکمه

(دادگاه عالی) در قوای مسلح متشکل است از:
۱_ دیوان جرایم افسران و خورد ضابطان مکتبی

۲_ دیوان جرایم سربازان
ماده هجدهم: (۱) ریاست هر یک از هیاتهای قضایا را یکی از معاونان قاضی القضاات و ریاست هر یک از دیوانها را یکی از اعضای ستره محکمه (دادگاه عالی) به عهده دارد.

(۲) هرگاه نصاب جلسه به علتی در هیاتهای قضایی یا در یک دیوان مربوط ستره محکمه (دادگاه عالی) تکمیل نگردد قاضی القضاات می‌تواند با توظیف یک یا چند عضو ستره محکمه (دادگاه عالی) نصاب هیات قضایا یا دیوان مذکور را تکمیل نماید.

(۳) هرگاه عضو ستره محکمه (دادگاه عالی) در غیاب رئیس دیوان به ریاست دیوان توظیف گردد حایز صلاحیتها وظایف رئیس دیوان می‌باشد.

فصل دوم

صلاحیت و وظایف ستره محکمه (دادگاه عالی)

ماده نوزدهم: شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) دارای صلاحیتها و وظایف ذیل می‌باشد:

۱_ اعطای توضیحات به محاکم در مورد تطبیق قوانین

۲_ توحید تجارب و احصائیه قضایی و تنظیم امور مربوط به آن

۳_ پیشنهاد وضع، تعدیل و لغو قانون به یکی از مجلسین شورای ملی

۴_ تصویب مقرر و لایحه مبنی بر تنظیم امور قضایی

۵_ نظارت از اجراءات محاکم و استماع گزارش روسای هیاتهای قضایی

۶_ انفصال موقت قاضی از وظیفه در صورت موجودیت دلایل مبنی بر ارتکاب جنحه عمد یا جنایت تا زمان منظوری عزل وی از طرف رئیس جمهور

۷_ بررسی و تصویب تشکیل و بودجه‌ی ستره محکمه (دادگاه عالی) و ارایه آن به مراجع ذیصلاح جهت طی مراحل

۸_ منظوری فوریه‌های احصائیه قضایی

۹_ تصویب انسلاک قضایی، تقرر، تبدل، ترفیع، تقاعد و رفع آن، عزل اعطای موافقه و قبولی استعفای روسا و قضاات محاکم مطابق احکام این قانون

۱۰_ تفویض صلاحیت رسیدگی قضایا از یک هیات قضایا یا دیوان ستره محکمه (دادگاه عالی) به هیات قضایا یا دیوان دیگر عندالاقضا

۱۱_ بررسی در خواست در مورد تأسیس و ثبت احزاب سیاسی و سازمانهای اجتماعی

۱۲_ بررسی سایر مسایل مربوط به محاکم مطابق به احکام قانون

ماده بیستم: شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) صلاحیت دارد احکام قطعی محاکم را که به سبب ظهور دلایل جدید مورد اعتراض لوی خرنوال (دادستان کل) قرار گرفته باشد، به طریقی که در قوانین پیش بینی شده است تجدید نظر نماید.

ماده بیست و یکم: شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) صلاحیت دارد به اساس تقاضای لوی خرنوال (دادستان کل) یا طرف دعوی در حالات خاص، موجودیت دلایل موجه و ضرورت غیر قابل رفع، رسیدگی به قضایای شامل صلاحیت یک محکمه را به محکمه مماثل تفویض نماید، تبدیل محکمه به اکثریت دو ثلث اعضای شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) صورت می‌گیرد.

ماده بیست و دوم: (۱) شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) در هر پانزده روز یک بار جلسه عادی خود را دایر می‌نماید

(۲) جلسه فوق‌العاده شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) در احوالاتی دایر شده می‌تواند:

- ۱_ تقاضای قاضی القضاات
- ۲_ پیشنهاد لوی خرنوال (دادستان کل)
- ۳_ تقاضای یک ثلث اعضای شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی)

(۳) اشتراک لوی خرنوال (دادستان کل) و در غیاب وی معاونی که به وی تفویض صلاحیت شده در جلسات شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) به ارتباط موضوعات قضایی حتمی است.

ماده بیست و سوم: جلسه شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) در صورت حضور دو ثلث اعضای آن دایر شده می‌تواند تصمیم شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) به اکثریت آراء اعضای آن اتخاذ می‌گردد مگر این که در این قانون طور دیگری حکم شده باشد.

ماده بیست و چهارم: هیاتهای قضایا و دیوانهای ستره محکمه (دادگاه عالی) قضایای جزایی و مدنی را به شکل نظارت رسیدگی می‌نماید، به استثنای دیوان محاکمه قضاات و تنازع صلاحیت که جرایم قضاات را به شکل ابتدائیه رسیدگی می‌نماید.

ماده بیست و پنجم: دیوانهای ستره محکمه (دادگاه عالی) صلاحیت رسیدگی و صدور حکم را در تمام قضایایی که از محاکم استیناف و مرافع مربوط به اثر فرجام خواهی طرفین دعوی یا یکی از آنها به پیشگاه

دیوان‌های مذکور ارجاع می‌گردد، دارا می‌باشند.

ماده بیست و ششم: دیوانهای ستره محکمه (دادگاه عالی) حین رسیدگی قضایا با نظر داشت احکام این قانون حایز تمام صلاحیت‌هایی‌اند که سایر محاکم دارا می‌باشند.

ماده بیست و هفتم: دیوانهای ستره محکمه (دادگاه عالی) قضایای وارده را از ناحیه تطبیق احکام قوانین و شریعت اسلام مورد رسیدگی قرار می‌دهند، در صورتیکه حکم مورد اعتراض در مخالفت با قانون یا خطاء در تطبیق یا تأویل قانون یا در مخالفت با احکام شریعت اسلام صادر شده باشد، دیوان ستره محکمه (دادگاه عالی) حکم را نقض نموده مطابق به احکام قانون و شریعت اسلام حکم صادر می‌کند. قضایای حدود و قصاص از حکم فوق مستثنی است

ماده بیست و هشتم: دیوان مربوط ستره محکمه (دادگاه عالی) در حالیکه نقص در متن دعوی یا نقص در کوائف و حالات دعوی را در فیصله محکمه تحتانی دریابد حکم را نقض می‌نماید در چنین حالت نقص مذکور را با دلایل تصریح نموده فیصله را به محکمه مربوط غرض رسیدگی و صدور فیصله مجدد ارجاع می‌دارد که توسط قضاتیکه اکثریت غیر از قضات اولی باشند فیصله صادر نمایند هرگاه محکمه مربوط خلاف نظر دیوان ستره محکمه (دادگاه عالی) حکم صادر نماید. هیات قضایای مربوط با اعضای کامل خود جلسه نموده به دو ثلث آراء حکم قطعی صادر می‌نماید.

ماده بیست و نهم: هیات قضایای مربوط صلاحیت‌های مندرج مواد بیست و پنجم و بیست و ششم این قانون را دارا می‌باشند ماه سی‌ام: احکام و قرارهای محاکم فوقانی در مورد رسیدگی مجدد قضایا بر محاکم تحتانی واجب‌التعمیل می‌باشد.

ماده سی و یکم: محکمه تحتانی که قضیه را مجدداً رسیدگی و حکم صادر نموده در صورت فرجام خواهی مجدد دیوان مربوط ستره محکمه (دادگاه عالی) فیصله را مورد غور قرار می‌دهد و خود در موضوع حکم صادر می‌نماید، این حکم قطعی می‌باشد.

ماده سی و دوم: دیوان محاکمه قضات و تنازع صلاحیت ستره محکمه (دادگاه عالی) قضایای ناشی از تنازع صلاحیت محاکم جمهوری افغانستان قضایا جزای ناشی از جرایم و قضایای ناشی از تخلفات قضایی و اداری قضات را رسیدگی می‌نماید، فیصله و قرار دیوان مذکور قطعی می‌باشد.

ماده سی و سوم: روسای هیات‌های قضایای

ستره محکمه (دادگاه عالی) دارای صلاحیت‌ها و وظایف ذیل می‌باشد:

- ۱- رهبری عمومی هیات قضایای مربوط
- ۲- ریاست جلسه هیات قضایای مربوط
- ۳- ریاست دیوانهای مربوط عندالافتضاء
- ۴- دایر نمودن جلسه هیات قضایا به منظور تنظیم امور مربوط به توحید تجارب قضایی
- ۵- ارائه راپور اجراءات هیات قضایا به شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی)
- ۶- تطبیق سایر صلاحیت‌ها مطابق احکام قانون

ماده سی و چهارم: روسای دیوانها دارای صلاحیت‌ها و وظایف ذیل می‌باشند:

- ۱- رهبری فعالیت دیوان مربوط
- ۲- تدویر جلسات دیوان مربوط و ریاست از آن
- ۳- تنظیم امور توحید تجارب قضایی دیوان مربوط و ارائه گزارش به رئیس هیات قضایا و شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی)
- ماده سی و پنجم: روسای هیات‌های قضایا روسای دیوانها و اعضای ستره محکمه (دادگاه عالی) در مورد کیفیت و میعاد رسیدگی قضایا تطبیق قوانین و مدلل بودن فیصله‌های صادره مسئولیت فردی دارند.

ماده سی و ششم: ستره محکمه (دادگاه عالی) در ساحة آداری دارای صلاحیت‌های ذیل می‌باشد:

- ۱- رهبری ادارات محاکم جمهوری افغانستان و مراقبت از فعالیت آنها.
- ۲- تأمین ارتباطات بین‌المللی در عرصه فعالیت‌های حقوقی و قضایی مطابق احکام قانون

۳- تأمین تسهیلات مادی جهت پیشبرد فعالیت محاکم.

۴- رهبری و تنظیم امور مربوط به کادرهای مسلکی و اداری، کورس ستاز قضایی و ارتقای سطح تخصص کادرهای قضایی

۵- تدقیق و مطالعه تجارب قضایی و اتخاذ تدابیر جهت رفع نواقص در اجراءات محاکم

۶- تنظیم امور احصائیه قضایی و استفاده علمی و عملی از ارقام حاصله

۷- تأمین محاکم از ناحیه قوانین، مقرره‌ها، کتب و وسایل ضروری

۸- نشر مجله اختصاصی علمی حقوقی.

ماده سی و هفتم: (۱) بودجه قضاء (قوه قضائیه) بعد از تأیید شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) بر طبق احکام قانون طی مراحل می‌گردد.

(۲) تشکیل قضاء (قوه قضائیه) از طرف شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی) تصویب و بعد از منظوری رئیس جمهور تطبیق می‌گردد.

ماده سی و هشتم: ستره محکمه (دادگاه عالی) فعالیت محاکم جمهوری افغانستان را نظارت و گزارش روسای محاکم را در مورد اجراءات آنها استماع و جهت بهبود فعالیت محاکم و تعمیم تجارب مفید تدابیر اتخاذ می‌نماید.

ماده سی و نهم: (۱) ستره محکمه (دادگاه عالی) و محاکم مربوط جهت پیشبرد وظایف محوله دارای شعبات مسلکی و اداری می‌باشد.

(۲) تعداد شعبات، وظایف و صلاحیت‌های آنها، طبق احکام مقررها و لوایح تنظیم می‌گردد.

(۳) جهت پیشبرد امور اداری قضا، اداره امور تشکیل می‌گردد

(۴) صلاحیت و وظایف رئیس اداره‌ی امور از طرف قاضی‌القضات تعیین می‌گردد.

ماده چهلم: قاضی‌القضات در پیشبرد فعالیت ستره محکمه (دادگاه عالی)، معاونان قاضی‌القضات و روسای دیوانها در پیشبرد فعالیت ساحات مربوط مسئولیت فردی دارند

ماده چهل و یکم: قاضی‌القضات دارای صلاحیت‌ها و وظایف ذیل است:

۱- رهبری عمومی فعالیت ستره محکمه (دادگاه عالی) و سایر محاکم جمهوری افغانستان

۲- ریاست جلسات شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی)

۳- ریاست جلسات هیات‌های قضایا و دیوانهای ستره محکمه (دادگاه عالی) عندالافتضاء

۴- توظیف اعضای ستره محکمه (دادگاه عالی) به دیوانهای مربوط ستره محکمه (دادگاه عالی)

۵- احاله قضیه از یک دیوان به دیوان دیگر ستره محکمه (دادگاه عالی) عندالافتضاء

۶- اصدار امر مبنی بر تفتیش فعالیت محاکم جمهوری افغانستان.

۷- اصدار امر به ریاست تفتیش قضایی مبنی بر تحقیق از قضاتیکه متهم به تخلفات قضایی ناشی از اجرای وظیفه شده‌اند.

۸- نظارت بر تطبیق فیصله شورای عالی ستره محکمه (دادگاه عالی)

۹- تطبیق تشکیل و بودجه ارگانهای قضا مطابق به احکام قانون

۱۰- تفویض صلاحیت‌های خود به یکی از معاونان در صورت مرضی، خدمتی، رخصتی، غیابت از وظیفه یا سایر علل.

۱۱- تفویض برخی صلاحیت‌ها به معاونان یا شخص ذیصلاح دیگر در غیر از احوال مندرج

جز (۱۰) این ماده

۱۲- اتخاذ تصمیم در باره سایر مسایل مطابق با احکام قانون

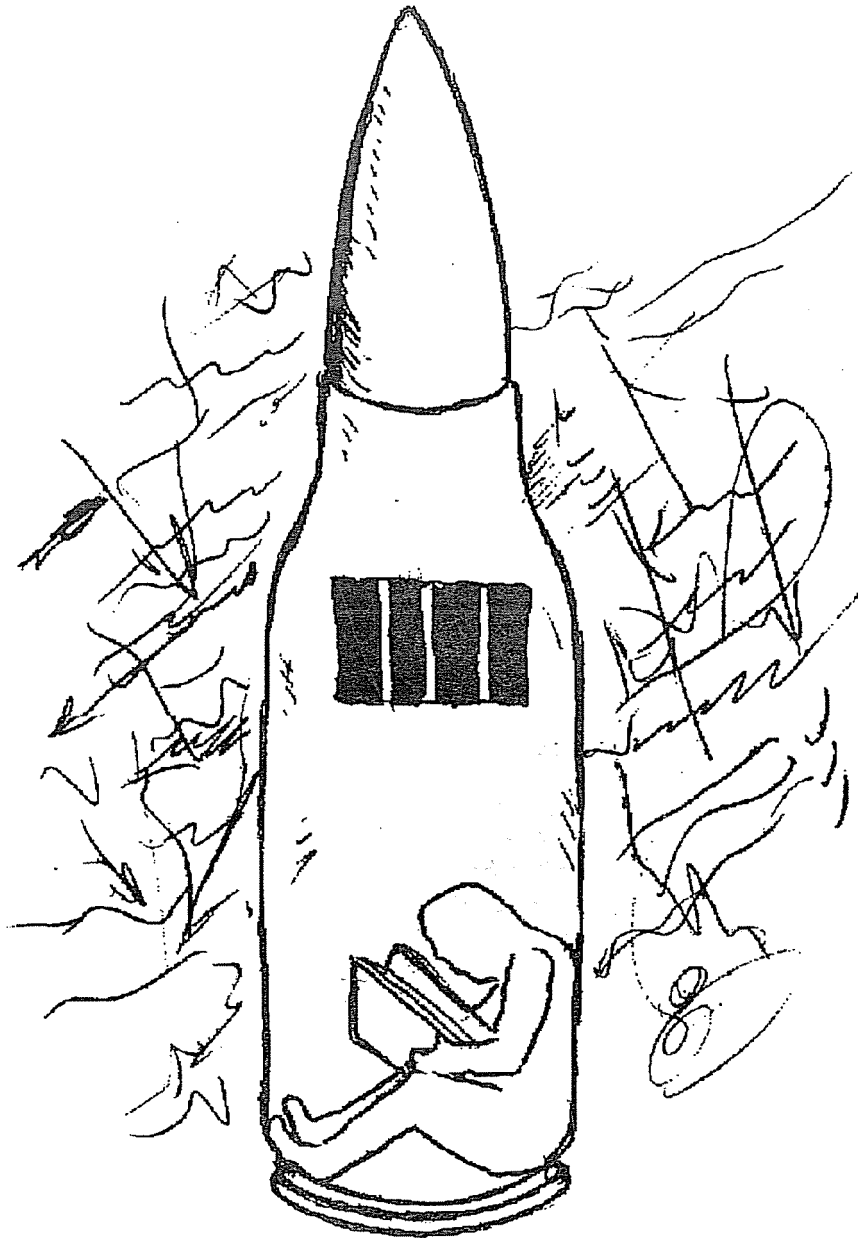
ادامه دارد...

چو بد کردی از کردد ایمن مباش
نه چشتم زمانه به خواب اندر است

اکنون که موضوع حقوق بشر نقض این حقوق و طرح بازخواست از ناقضین چنین اصل قبول شده ی جهانی در میان است نخست می خواهم توضیح مختصری پیرامون حقوق بشر ذکر نمایم.

اصطلاح حقوق بشر برای نخستین بار در دوران انقلاب کبیر فرانسه بر سر زبانها افتاد و در سال ۱۷۸۹ میلادی طی یازده ماده به تصویب مجلس فرانسه رسید که هرچند در آن روزگار یک اصل تازه و انسانی در جهان محسوب میشد ، ولی بجای خودش محدودیت های زمانی را در خود نهفته داشت با گذشت یکصد و پنجاه سال ، یعنی پس از جنگ جهانی دوم ، همینکه سازمان ملل در ماه جون سال ۱۹۴۵ تأسیس گردید ، متعاقبا در ماه دسامبر ۱۹۴۸ م منشور حقوق بشر با روح تازه و شرح و بست لازم به تصویب این سازمان رسید و همه کشور های امضا کننده را مکلف به رعایت مواد و مندرجات این منشور جهانی نمود. در آن وقت ، جهان ، تازه از میان دود و خون و آتش جنگ سر برآورده و هنوز وجدان بشر از ناحیه جنایات وحشتناک فاشیزم سخت عذاب میکشید. بنابر آن ، رژیم های فاتح جنگ و خیراندیشان جوامع بشری نمیتوانستند تصویب چنین منشور جهانی و رعایت نوعی عدالت را به منظور جلوگیری از تکرار جنایات های تکان دهنده ی ضد بشری در کشور های عضو نا دیده انگارند .

به منظور در آمدی بر عنوان نوشته، مفید



خواهد بود اولاً از مجموع سی ماده ی اعلامیه حقوق بشر ، صرفاً چند ماده ی آنرا که به موضوع ارتباط نزدیک دارد؛ منجیح نمونه در اینجا بگنجانم:

«ماده اول (تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند . همه دارای عقل و وجدان میباشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. ماده دوم، بند الف :

«هر کس میتواند بدون هیچگونه تمایز مخصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده ی سیاسی یا هر عقیده ی دیگر

مروری مختصر بر سه دهه نقض حقوق بشر در افغانستان

نوشته: د. خراسانی

هر عمل عمدی که به اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص سوم اعمال میشود، شکنجه نام دارد

عضو موظف است حق شکایت فردی را که عنوان میکند او در قلمرو قضایی آن دولت مورد شکنجه قرار گرفته است را محفوظ بدارد و شکایت او را بیدرنگ و بیطرفانه به مقامات صلاحیت دار جهت رسیدگی ارجاع دهد و نیز مطمئن گردد که شکایت کننده و شاهدان از تهدیدهایی که نتیجه عمل آنهاست در امان خواهند بود

به منظور روشن سازی بیشتر موضوع ، مختصراً باید عرض کرد که کنوانسیون های مختلف ژنو که در سالهای مختلف به تصویب رسیده اند ، جنایت های جنگی و رفتار ضد کرامت انسانی را بدین گونه توضیح نموده افراد ، جناح ها و رژیم های سیاسی را از ارتکاب آن ها جدا منع میکند

کوچانیدن های اجباری

- ضبط یا تخریب اموال و دارایی های عامه
- گروگان گیری روی هدف های جنگی
- قتل دسته جمعی
- تخریب و بمباران مناطق غیر نظامی
- کشتن و شکنجه کردن اسرای جنگی
- نگهداری اسرای جنگی در تحت شرایط نامساعد و غیر انسانی
- تعقیب ، دستگیری ، شکنجه یا اعدام فرد بخاطر دین ، زبان ، قوم و نژاد
- حال ، بیابید ببینیم در افغانستان چه گذشته است ؟ چند نمونه از جنایت های جنگی و اقدامات ضد حقوق بشری را که در سه دهه ی اخیر از سوی جناح های مختلف جنگی در افغانستان صورت گرفته تذکر میدهم و شما خود قضاوت نمایید که چقدر و تا کدام حدود، مواد و موازین حقوق بشر و فیصله های کنوانسیون ضد شکنجه در افغانستان نقض شده است :
- بمباران مناطق غیر نظامی (بخصوص در سالهای اشغال کشور توسط قشون روس و حزب بر سر اقتدار)
- شلیک توپ و تانک بالای قرا ، قصبات و شهرها بدون تشخیص هدف های نظامی
- تخریب ، غارت و تصاحب دارایی و ملکیت عامه و افراد.
- کوچانیدن اجباری و ظالمانه اهالی مناطق مختلف
- شکنجه های طاقت فرسای غیر انسانی
- ایجاد ترس و وحشت از طریق تعقیب ، دستگیری ، حبس و کشتار گسترده
- به آتش کشیدن مزارع و منازل مردم
- قطع کردن دست و پای اسیر جنگی یا حریف

و عمیقتر را طی میثاق های متعدد ، در زمان های مختلف و بمثابه ی ضمیمه ی اصل حقوق بشر به تصویب رسا نیده است که عموماً بنام کنوانسیون ها یاد میشوند.

کنوانسیون ضد شکنجه این کنوانسیون بتاريخ دهم ماه دسامبر ۱۹۸۴ طی قطعنامه سازمان ملل صادر گردید و در ماه جون سال ۱۹۸۷ قابلیت اجرایی یافت : در اینجا بخاطر اختصار ، تنها سه ماده ی آنرا متذکر میشوم :

ماده ی اول) " از نظر این کنوانسیون ، شکنجه چنین تعریف میگردد : هر عمل عمدی که به اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص سوم میشود، شکنجه نام دارد . همچنین مجازات فردی به عنوان عملی که او یا شخص سوم انجام داده است و یا احتمال می رود که انجام دهد، با تهدید و اجبار و بر مبنای تبعیض از هر نوع و هنگامیکه وارد شدن این درد و رنج و یا به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم مخالفت مامور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگر انجام گیرد ، شکنجه تلقی میشود. درد و رنجی که بطور ذاتی یا بطور طبیعی لازم مجازات قانونی است ، شامل این کنوانسیون نمیشود

جز دوم ماده دوم) " هیچ وضعیت استثنایی کشوری مانند جنگ و یا تهدید به جنگ ، بی ثباتی سیاسی داخلی و یا هرگونه وضعیت اضطراری دیگر ، مجوز و توجیه کننده ی اعمال شکنجه نمی باشد

جز سوم ماده دوم) " دستور و حکم مقام مافوق و یا مرجع دولتی نمیتواند توجیه کننده ی عمل شکنجه باشد .

ماده سیزدهم - وظیفه دولت (هر دولت

و همچنین ملیت، وضع اجتماعی، ثروت ، ولادت یا هر موقعیت دیگر، از تمام حقوق و کلیه آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است ، بهره مند گردد. »

ب: به علاوه ، هیچ تبعیضی بعمل نخواهد آمد که مبتنی بر وضع سیاسی ، اداری و قضایی یا بین المللی کشور یا سر زمینی باشد که شخص به آن تعلق دارد، خواه این کشور مستقل ، تحت قیمومیت غیر یا خود مختار بوده یا حاکمیت آن به شکلی محدود شده باشد.

ماده سوم) هر کس حق زنده گی، آزادی و امنیت شخصی دارد .

ماده پنجم) احدی را نمیتوان تحت شکنجه مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا برخلاف انسانیت و شوون بشری یا موهن باشد.

ماده نهم) احدی نمیتواند خود سرانه توقیف ، حبس یا تبعید شود .

ماده دوازدهم) احدی در زنده گی خصوصی ، امور خانوادگی ، اقامتگاه یا مکاتبات خود ، نباید مورد مداخله های خود سرانه واقع شود و شرافت و اسم و رسمش نباید مورد حمله قرار گیرد . هرکس حق دارد که در مقابل اینگونه حوادث و حملات ، مورد حمایت قانون قرار گیرد .

ماده سی ام) کلیه کشور های عضو سازمان ملل متحد مکلف به رعایت اصول اعلامیه حقوق بشر هستند و کمسیون ویژه حقوق بشر سازمان ، همه ساله وضع حقوق بشر را در کشور های عضو بررسی مینماید.

چون مشکلات زند گی بشری و نیاز های سیاسی - اجتماعی آن قدم قدم محسوس تر و گسترده تر میگردد ، بنابراین ، سازمان ملل ناگزیر بود موارد حقوقی و تخلفات بشری بیشتر

سیاسی جلو چشم اعضای خانواده اش .
نگهداری اسرای جنگی در زیرزمینی های
تاریک ، متعفن و بی آب و غذا
تجاوز فردی و دسته جمعی و دوامدار بر
نوامیس خانواده ها

اختطاف زن و فرزند دشمنان سیاسی -
نظامی و بی حرمتی و شکنجه ی آنها
استفاده ی جنگی از منازل رهائشی مردمان
غیر نظامی بگونه ی اجبار
اعدام های صحرایی و بدون محاکمه
شلیک هزاران موشک بالای شهر ها و اماکن
عامه

راه بندن، کشتار، اختطاف افراد اعم از زن و
مرد و چپاول مال و دارایی مردمان بیگناه و
غیر نظامی
اعدام فردی و دسته جمعی اسیران و سر
بازان تسلیم شده

اره کشیدن و دونیم کردن پیکر اسیر
تصاحب زنان و دختران مناطق مفتوحه
بمتابه ی غنیمت جنگی
فرستادن اسیران جنگی روی ماین های
فرش شده

همچنان، جناح های مختلف جنگی افغانستان
طی سه دهه ی اخیر (از ۲۷ ماه اپریل ۱۹۷۸
تا اخیر سال ۲۰۰۱ میلادی) ، دارای زندان
های عمومی و خصوصی زیادی چه در داخل
و چه در کشور های همسایه بوده و تعداد
زایدی از اتباع کشور را باساس تبعیض نژادی
، زبانی ، قومی ، مذهبی ، منطقه یی
و اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک ، بصورت
خود سرانه و ظالمانه در این زندان ها
نگهداشته ، شکنجه نموده و به قتل رسا
نیده اند .

آغاز نقض حقوق بشر و جنایتهای جنگی در افغانستان

انجام کودتای ثور نه تنها افغانستان و مردمش
را بخاک و خون نشانید ، بلکه پیکر منطقه را
نیز تب دار نمود. تغییرات سیاسی -
دیپلماتیک ، در دستگاه های رهبری
دوکشور همسایه (ایران و پاکستان) از همان
وهله نخست مشهود بود.

چون وقتی کودتای ثور بتاريخ ۲۷ اپریل
۱۹۷۸ میلادی در کابل صورت گرفت ، در
ایران هنوز رژیم ضد کمونیستی شاه که
شدیدا مورد حمایت امریکا بود و بعدا
جمهوری اسلامی حاکمیت میکردند و در
پاکستان قبلا کودتای نظامی ژنرال ضیا

الحق علیه رژیم بوتو به پیروزی رسیده بود
این تغییرات سیاسی تاثیرات مستقیم روی
اوضاع افغانستان داشت . از طرف دیگر ،
بخاطر بگیر و ببند ، شکنجه و کشتار
دهشتناکی که رژیم کودتا به راه انداخت و
جنایت های تکان دهنده ی ضد بشری را که
مرتکب شد ، خیزش و مخالفت داخلی بر ضد
رژیم خیلی زود در مناطق مختلف افغانستان
طنین افگند . چنانکه کودتاچیان تازه به
دوران رسیده ، تنها در ظرف نه ماه اول
حاکمیت شان ، باساس اعتراف رسمی و کتبی
رژیم ، به تعداد پانزده هزار انسان بیگناه
میهن مان را بگونه ی بسیار و بیرحمانه به
قتل رسا نیدند . بخصوص تجاوز عریان
نظامی روسها بر افغانستان که فقط در پایان
سال اول کودتا صورت گرفت ، نه تنها کشتار
بیرحمی ، ویرانی و در یک کلمه ، نقض
حقوق بشر را به اوجش رسانید ، بلکه هم
درجه التهاب سیاسی رژیم های همسا به را
فزونی بخشید و هم ممالک اسلامی و تقریبا
مجموع کشور های غربی به سر دمداری
ایالات متحده را نیز در قبال افغانستان
حساس تر و فعالتر نمود . بلند رفتن درجه ی
تب سیاسی - دیپلماتیک کشور های مذکور
بسیار زود موجب تداخل غرض آلود آنها در
امور قیام و مبارزه ی آزادیخواهانه مردم
افغانستان گردیده اهداف ملی و سیر ضد
استعماری این قیامها را علنا منحرف نمودند .
بنابراین ، رژیم های ذیدخل با سرمایه
گذاریهای مالی ، تسلیحاتی و استخباراتی
خویش به سر باز گیری میان " تنظیم " های
جهادی پرداخته و از این طریق اغراض و
مقاصد سیاسی شان را در افغانستان پیاده
نمودند ، یعنی مردم افغانستان میان دو سنگ
آسیاب گیرماندند .

کشور هاییکه در امور افغانستان مداخله نموده
و در جنگ های سه دهه ی اخیر نقش موثر و
مخرب ایفا کردند عمدتا عبارت اند از روسیه
، پاکستان، ایران، عربستان سعودی و ایالات
متحده که تا همین امروز نیز در کلیه شوون
حیات ملی ما دخیل میباشند. این مداخلات
عمیق و دامنه دار ، علاوه از اسباب مذهبی
- ایدئولوژیک ، دلایل اقتصادی و
استعماری نیز داشت و هنوز هم دارد .
دستهای همین رژیم ها بودند که " تنظیم "
های متعدد " جهادی " ، متفرق و تشنه ی
خون یکدیگر را ساختند ، تمویل کردند و
دستور دادند تا دود از دمار مردم بلاکشیده ما
بیرون کنند و باز همین دستهای غرض آلود
بود که لشکر ایلجار ، سیه دل و ویرانگر را در
خارج از مرز های افغانستان ساختند و بسوی
کشور عزیز ما گسیل داشتند تا راه را پس از
هجوم " تنظیم " های بنیاد گرای متعصب ،
برای مقاصد استعماری آنها صاف نمایند که
کردند .

در همینجا لازم است اظهارات (ماسوشی
اکاسی) معاون امور بشری سازمان ملل متحد
را متذکر شوم که گفته است : " همه ارتباطات
و تماسهاییکه بین افغانستان و کشور های
غربی در چند سال اخیر صورت گرفته تمامی
آنها در چهارچوب نفت و گاز و انتقال آن
خلاصه میشود و از همین خاطر است که
کمپنی های نفتی تلاش می ورزند تا بر روی
جنایت هایی که در حق انسان افغانستان
صورت میگیرد، بخاطر پیشبرد اهداف
اقتصادی شان پرده افگندند . " و عبدالرحمن
مونیف روز نامه نگار عرب نیز میگوید :
نظم نوین جهانی سپر سلطه گری امریکا
است ، نفت در صدر فهرست منافع امریکا
قرار دارد . نفت برای امریکا تلاش برای

**چنانکه کودتاچیان تازه به دوران رسیده ، تنها در
ظرف نه ماه اول حاکمیت شان ، باساس اعتراف
رسمی و کتبی رژیم ، به تعداد پانزده هزار انسان
بیگناه میهن مان را بگونه ی بسیار و بیرحمانه به
قتل رسا نیدند**

کنترول آینده مردم است. پس، تسلسل ننگین سه دهه نقض حقوق بشر و ارتکاب جنایات جنگی وضد بشری در افغانستان را باید در ارتباط تنگاتنگ تداخل، تجاوز و حرص همین کشورها تحت بررسی و مطالعه قرار داد تا به نتیجه منطقی رسید. بعبارة دیگر، قضیه نقض حقوق بشر و ارتکاب جنایت های جنگی و اعمال مغایر کرامت انسانی در افغانستان را نباید بی ارتباط به منافع سیاسی - اقتصادی چند کشور فوق الذکر دانست. مداخله، تجاوز، وحشی گری و کشتار روسیه و رژیم دست نشانده ی آن در افغانستان از یکطرف و بکار گیری نقشه های استعماری، حریصانه امریکا و متحدین منطقه یی و جهانی آن به بهانه ی همدردی با مردم افغانستان از سوی دیگر، موجب گردید تا سه دهه نقض حقوق بشر و ارتکاب جنگ و جنایت از طرف هردو جناح ذیدخل (روسها با حزب دموکراتیک خلق از یکسو و ایالات متحده و تنظیم های جهادی از سوی دیگر) بگونه مضاعف در خاک افغانستان بوقوع بپیوندد و این سر زمین را به جایگاه خون آلود مردمان پامال شده ی روزگار ما مبدل سازند تا که همه حقوق بشری شان عمدا نقض شود حال که متأسفانه دیده میشود برخی از جنایتکاران سه دهه ی اخیر بجای محاکمه و مجازات، به کرسی های دولتی اعم از نهاد های ارتشی، پارلمانی و اقتصادی کشور به حمایت قدرت های خارجی ذیدخل در امور افغانستان دست یافته اند، ملاحظه میشود که علی الرغم خواست ملت افغانستان و بخصوص فریاد عدالتخواهانه ی هزاران فرد و خانواده ی شهید و متضرر کشور مبنی بر محاکمه و مجازات آنهمه جنایتکاران جنگی و ناقضین شناخته شده ی حقوق بشر، هیچ مرجع و مقامی در این زمینه توجه مبذول نمی دارد. بعقیده ی من، بر وفق تباری ها و توافقات بیگانه پسند پشت پرده، هیچگاه چنین خواست عادلانه و برحق مردم ما بر آورده نخواهد شد مگر آنکه همه دست ها و دلها یکی شوند و یک نیروی معترض، محرک و یک موج پیشرونده ی پرتنین علیه این نا روایی و بی توجهی را ایجاد نمایند، زیرا همین اکنون چیزی بنام نیروی فشار بر دولت افغانستان و افکار عامه ی ممالک ذیدخل، به جز بعضی از نهاد های که در رابطه به حقوق بشر فعالیت می نمایند

محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی، شکنجه گران حرفه یی و ناقضین حقوق بشر اساسا وجدان ملی را راحت و پروسه ی ایجاد وحدت ملی در کشور کثیر الاقوام افغانستان را تسریع و تحکیم مینماید

کمسیون حقوق بشر و سازمان ملل وجود ندارد. که آنان هم بگونه تحت فشار اند. ممکن است باشند کسانی که با فشاری روی بررسی نقض حقوق بشر و مطالبه محاکمه ی ناقضین آن در تحت شرایط کنونی را به زعم خود شان بی مورد یا به اصطلاح مغایر پروسه ی وحدت پذیری ملی تلقی نمایند، در حالیکه بر خلاف باید گفت که شناسایی، محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی، شکنجه گران حرفه یی و ناقضین حقوق بشر اساسا وجدان ملی را راحت و پروسه ی ایجاد وحدت ملی در کشور کثیر الاقوام افغانستان را تسریع و تحکیم مینماید. زیرا ملت غمگینده ی ما منتظر اند ببینند آیا دولتی که پس از زوال برخی از ظلمت دیرینه در کشور شان با آنهمه بوق و کرنا و اشتراک جهانی و سرازیر کردن میلیارد ها دالر و دینار به وجود آورده شده است، قانون عادلانه یی دارد؟ و اگر دارد، آیا واقعا عدالت در همه ساحات حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه بکار میرود؟ آیا حق مظلوم از ظالم گرفته خواهد شد؟ و بالاخره میخواهند ببینند که دستگاه حاکم، با آنهمه دم زدن از دموکراسی از جنایتکاران، ویرانگران، تجاوزکاران، قاتلان، اختطاف کننده گان، و طنفروشان و نابودکننده گان هستی و حیات هزاران هزار هموطن شان باز خواست و پیرسانی بعمل خواهد آورد؟ اینجاست که وقتی پروسه ی بازخواست، محاکمه و مجازات قانونی، حقوقی و عدالت پسندانه بجزریان بیفتد و حق به حقدار رسا نیده

شود، ملت به باور های جدیدی دست خواهد یافت و اطمینان حقوقی و قانونی لازم در سطح مملکت ایجاد خواهد شد و دیگر کسی در آینده با سو استفاده از تنگ و دالر و دینار مرتکب جنایت های آشکار علیه انسان و انسانیت نخواهد گردید. این نکته نیز قابل یاد آوریست که در صورت برپایی محاکمه ی جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر، چه در تحت قوانین ناقص و حاکمیت ضعیف دولت کنونی افغانستان و چه در تحت قوانین بین المللی و کنوانسیونها ی چهار گانه ی ژنو، بسیار ممکن است که صد ها تن از صفوف حزب دموکراتیک خلق و احزاب اسلامی - جهادی تبریه شده به زندان عادی و قانونی شان در کشور ادامه دهند. و شاید عده یی از کادر ها و رهبران هر دو جانب باسناد و شواهد انکار نا پذیر محکوم به مجازات قانونی شوند، ولی بهر صورت، پروسه ی بازخواست و محاکمه ی جنایتکاران و ناقضین حقوق بشری باید آغاز و اجراء شود. زیرا در دنیای متمدن امروز، هیچکس و هیچ مقامی نمیتواند این نیاز انسانی، حقوقی و قانونی جامعه را زیر پا گذارد.

در همین اواخر محاکمه اشخاصیکه مرتکب نقض حقوق بشردر افغانستان شده بودند در کشورهالند وانگلستان باورمارابه گفته های فوق بیشتر می نماید و کارشناسان ارزش این محاکمه را در آن می بینند که جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر باید بدانند در هر جایی که باشند و با گذشت سالیان زیاد هم از چنگ قانون فرار کرده نمیتوانند. آنان مجبور گردانیده میشوند تا جوابگوی اعمال خود باشند.

دادگاه جرایم جنگی بین المللی ICC عالی ترین مرجع برای محاکمه ی جنایتکاران جنگی میباشد. این دادگاه در سال ۲۰۰۱ میلادی در شهر هاگ مرکز کشور هلند تشکیل گردید و دارای هیجده تن از قضات ورزیده و دارای اخلاق و کرکتر متعالی میباشد که از طریق نامزد شدن قضات، رای گیری و رای دهی تعیین میگرددند. دادگاه ICC در هاگ تا کنون جنایتکاران جنگی و شکنجه گرانی از کشور های مختلف جهان رابه محاکمه کشانده است.

بهمین ترتیب و به اتکا به موازین حقوق بشر تا کنون ده ها افسر نازی که در جنایت های جنگی سالهای ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۵ سهم

داشتند و دهانجایتکار دیگر، ازسوی کمیته های مخصوص ضد جنایت در گوشه های مختلف جهان شناسایی، دستگیر و محاکمه شده و میشوند.

حال اگر کسی بگوید چون در سه دهه ی اخیر کشور، حالات خاص جنگی مسلط بوده خودسری، تجاوز یا جنایتی که صورت گرفته بدون استیذان رهبران حکومتی یا احزاب مخالف آن بوده است و این رهبران و فرماندهان در چنان اوضاع و احوال نمیتوانستند از ارتکاب جنایت ها جلو گیری نمایند، علاوه از صراحت و موجودیت حکم (جز دوم ماده ی دوم) کنوانسیون ضد شکنجه، غرض باطل سازی چنین ادعا هایی، صرفا یک نمونه از توجه و بازخواست مقام رهبری، آنهم در حالت جنگی و لشکر کشی را از عمق حوادث تاریخی میهن ما ن به عنوان مثال ذکر میشود:

در زنده گینامه یعقوب لیث میخوانیم که وی در جریان یکی از لشکر کشی هایش، روزی از برنده ی عمارتی که دران مقر گرفته بود، متوجه مردی میشود که در بام خانه اش سر بالای زانو، غمگینانه نشسته است. فرمان میدهد تا مرد را بیاورند، وقتی او را حاضر میکنند، یعقوب از وی میپرسد: " چه مشکل داری که چنان غمگین نشسته بودی؟ "، مرد میگوید: " ای امیر! غمی دارم جانگداز که اگر گویم ترسم که باز خواست

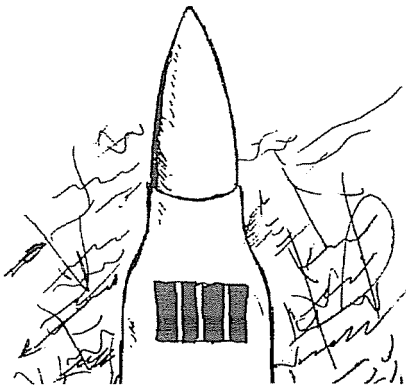
نکنی! " وقتی یعقوب به وی قول میدهد تا مشککش را رفع سازد، مرد میگوید: " ازمدتی است یکی از افسرانت شبانه به قصد تجاوز به داخل منزل من میشود و من توان جلو گیری از آن را ندارم. " یعقوب که از شدت خشم در خود می پیچد به مرد میگوید تو برو، امشب کسی را میفرستم تا افسر مذکور را به جزای عملش برساند. وقتی شب فرا میرسد، فردی مسلح با چهره ی مستور می آید و به صاحب خانه میگوید من از طرف امیر موظف شده ام، چراغ را روشن مکن، بگذار تا افسر متجاوز بیاید. ساعتی بعد افسر داخل منزل میشود و شخص مسلح بدون آنکه به او نگاه بکند، با شمشیر بر وی حمله ور شده دو نیم اش میکند و آنگاه به صاحب خانه میگوید چراغ را روشن کند. صاحب خانه در روشنایی چراغ یعقوب را میشناسد و پس از ادای احترام میپرسد ای امیر چرا از اول نگفتی تا چراغ را روشن میکردم؟ یعقوب میگوید: هراس داشتم مبادا افسر متجاوز از

نزدیکانم باشد و آنگاه دستم به کشتنش یاری نکند.

پس ملاحظه میشود که یک رهبر، یک پیشوا یا امیر اگر واقعا بخواهد، میتواند در تحت هر نوع شرایط، عدالت را رعایت نماید. دوستان گرامی! اصولا مسوولیت و مکلفیت یک دولت و حکومت در قدم اول تأمین امنیت جانی و مالی شهروندان و حراست از مظلومین در برابر ظالمین و غاصبین است. که بازخواست و محاکمه ی مجرمین جنگی و ناقضین حقوق بشر، یکی از همین مسوولیت های دولت میباشد.

درغیر آن، دولت و حکومتی که صرفا حاکمیت بر توده ها، اتکا بر زورمداری و سرکوب، امتیاز خواهی را بشناسد و از افراد ملت اطاعت و تمکین محض را مطالبه کند و بالمقابل، بخواست و نیاز آنان نپردازد، دست ظالم و جنایتکار را از سر مظلوم کوتاه نکند و عدالت را تأمین ننماید، نه آن دولت یک دولت مردمی است و نه در جامعه ی تحت حاکمیتش قانون مدنی و عدل و انصاف سراغ شده میتواند.

به برداشت من در قضیه محاکمه جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر در افغانستان امروز نه تنها عمدا بسوی سکوت و فراموشی و مغالطه کاری رانده میشود، بلکه قاتلان، شکنجه گران و جنایتکاران دیروزی و ناقضین حقوق بشر بار دیگر بگونه ی بیشرمانه یی بالا کشیده میشوند و یا از آن ها دعوت به همکاری و سهمگیری در حاکمیت سیاسی میشود، تو گویی آنان فرشته های بی آزار و خدمتگزاران صداقت پیشه ی افغانستان بوده اند. این شعبده بازیهای سیاسی و اقدامات عوامفریبانه البته دلایل خاص و قابل درک و فهم خودش را دارد که بخشی ازان دلایل را میتوان در تئانیهای مصلحت جویانه ی پشت پرده جست و جو نمود. یا بعباره ی دیگر، وقتی جنایتکاران غرض رهایی از محاکمه عادلانه ی مردم به حمایت قدرتهای خارجی نیاز داشته باشند و قدرتهای خارجی هم غرض تأمین مصوونیت سیاسی - نظامی و تا مین منافع استعماری اش در کشور به عناصر مزدور و پشت کرده به مردم احساس ضرورت نمایند و این هر دو هدف در یک تئانی و همآغوشی متقابله حاصل آید، یقینا برای هر دو طرف کمال مطلوب خواهد بود.



حرف آخر:

باید دانست که همین اکنون دو جبهه ی متضاد در اطراف قضیه ی مورد نظر ما در حال شکل گرفتن است:

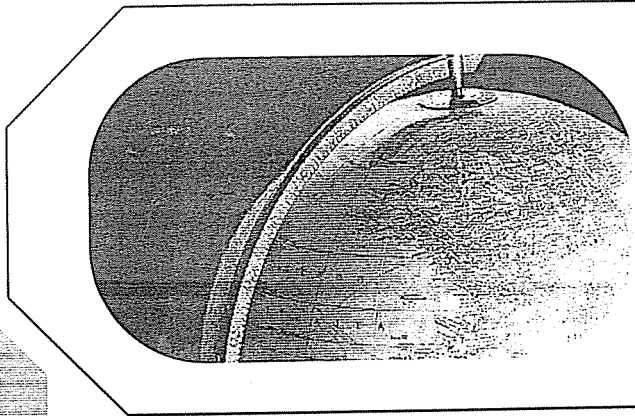
جبهه ی اول مشمول محافظه کاران، تفنگ داران، جنایتکاران، ناقضین حقوق بشر، قاچاقچیران و جنک سالاران تحت حمایت قوای خارجی و برخوردار از زور و زر میباشد. جبهه ی دوم مشمول روشنفکران وطنپرست، دموکراتهای آزادیخواه، افراد و خانواده های شهدا و زیان دیده گان، نهاد های مربوط به حقوق بشر سازمان ملل و افکار عامه عدالتخواهان جهان و اما فاقد زر و زور.

گراننده گان جبهه ی اول، همانطور که تذکار رفت، نه تنها از طرح قضیه به شدت ناراحت شده سعی مینمایند ازان جلوگیری کنند، بلکه با استفاده از همه ی امکانات دست داشته ی شان بر مطرح کننده گان این موضوع مهم ملی و حقوقی می تازند، اتهام وارد میکنند و تا سزا میگویند. ولی جبهه ی دومی، علی الرغم آنکه زر در جیب و سلاح در کف نداشته و از قدرت سیاسی و امکانات گسترده ی تبلیغاتی برخوردار نیست و هرچند این جبهه در آغاز کار قرار دارد، مگر با بر خورداری از حقانیت وجدان، منطق برنده ی انسانی، حوصله مندی و پشت کار خسته گی نا پذیر به تلاش ادامه میدهند و یقین باید داشت که سر انجام، جبهه حق بر جبهه ی باطل پیروز خواهد شد.

حق و عدالت بخشیدنی نیست، بلکه گرفتنی است و تا جهان است، چنین خواهد بود.

بیایید درفش مبارزه ی عدالت خواهی چنین جبهه یی را تا رسیدن به پیروزی بلند نگهداریم.

(بایان)



گزیده‌ای از

اصولنامه‌ی روم

◀ به ادامه‌ی گذشته

فصل ششم

ماده ۶۲

مکان محاکمه

مکان محاکمه همان مقر دادگاه است مگر آن که به نحو دیگری مقرر شده باشد

ماده ۶۳

محاکمه حضوری

۱- محاکمه باید با حضور متهم صورت گیرد.
۲- اگر متهم به اختلال در امر محاکمه مبادرت ورزد، شعبه ابتدائیه می‌تواند دستور اخراج وی را از جلسه بدهد ولی اگر لازم باشد باید ترتیباتی را مقرر دارد تا مشارالیه بتواند خارج از شعبه و با استفاده از وسائل ارتباطی، جریان محاکمه را نظاره کرده و توصیه‌های لازم را به وکیل مدافع خود بنماید. چنین اقداماتی فقط در شرایط استثنایی و تنها در زمانی که راه حل‌هایی منطقی غیر موثر بوده و فقط برای مدت مورد نیاز اتخاذ می‌گردد.

ماده ۶۴

وظایف و اختیارات شعبه ابتدائیه

۱- وظایف و اختیارات شعبه ابتدائیه که در این ماده بیان شده باید مطابق با مقررات این

اساسنامه و نیز آیین نامه دادرسی و ادله اجرا و اعمال گردند.

۲- شعبه ابتدائیه باید مراقبت کند که محاکمه به نحو مطلوب و سریع و با رعایت کامل حقوق متهم انجام شود و توجه مقتضی و بایسته نیز به منظور حفاظت از مجنی علیهم و شهود به عمل آید.

۳- بعد از ارجاع پرونده [به شعبه ابتدائیه] برای محاکمه‌ای که مطابق این اساسنامه صورت خواهد گرفت، شعبه مرجوع الیه موظف است:

الف: پس از تبادل نظر با طرفین پرونده شیوه‌ای را برای دادرسی انتخاب نماید که رسیدگی مطلوب و سریع به پرونده را تسهیل کند؛

ب: زبان یا زبانهایی را که در طول محاکمه به کار برده شود، مشخص نماید؛

ج: برای ارائه مستندات و اطلاعاتی که قبلاً ارائه نشده اند، با رعایت سایر مقررات این اساسنامه و در مدت مناسبی قبل از محاکمه، ترتیبات لازم را بدهد تا امکان تدارک کافی برای محاکمه فراهم گردد.

۴- در صورتی که کارایی و مطلوبیت در انجام وظایف ایجاب نماید، شعبه ابتدائیه می‌تواند رسیدگی به مسائل اولیه را به شعبه مقدماتی و

یا در صورت ضرورت به یکی از قضات آماده آن شعبه ارجاع دهد.

۵- اگر اتهاماتی به بیش از یک نفر منسب شده باشد، شعبه ابتدائیه می‌تواند در صورت اقتضا و پس از مطلع ساختن طرفین پرونده، دستور دهد که رسیدگی به اتهامات مزبور جداگانه و یا توأماً صورت گیرد.

۶- در صورت لزوم شعبه ابتدائیه می‌تواند در جهت اجرای وظایف خود مربوط به قبل یا در جریان محاکمه:

الف: هر وظیفه‌ای را که در بند ۱۱ ماده ۶۱ برای شعبه مقدماتی مقرر شده است، انجام دهد؛

ب: از شهود بخواهد که در جلسات محاکمه حاضر شده و شهادت دهند و یا این که مدارک و یا سایر ادله ارائه شود که در این مورد می‌تواند از مساعدت دولتها به نحوی که در این اساسنامه مقرر شده است، بهره مند گردد؛

ج: تدابیر لازم را به منظور حفاظت از اطلاعات محرمانه اتخاذ کند؛

د: دستور دهد علاوه بر ادله‌ای قبل از محاکمه جمع آوری شده و یا در جریان محاکمه توسط طرفین ارائه شده، ادله دیگری نیز اقامه گردد؛

ه: تدابیر لازم را به حفاظت از متهم، شهود و مجنی علیهم اتخاذ نماید؛

و: هر مورد دیگری را که لازم تشخیص دهد، مقرر بدارد؛

۷- محاکمه باید به صورت علنی انجام شود. با این حال شعبه ابتدائیه می تواند بنا به جهات مذکور در ماده ۶۸ و یا به منظور حفاظت از اطلاعات حساس و محرمانه ای که به عنوان دلیل قرار است ارائه شود، دستور انجام مراحل از محاکمه را به صورت غیر علنی صادر کند.

۸- الف: در شروع محاکمه، شعبه مقدماتی موظف است اتهاماتی را که پیش از این توسط شعبه مقدماتی احراز شده به متهم تفهیم نماید و شعبه ابتدائیه نیز باید متقاعد شود که متهم ماهیت اتهامات را درک می کند. مرجع مزبور باید این فرصت را به متهم بدهد که یا مطابق ماده ۶۵ به مجرمیت خویش اعتراف نماید یا آن را انکار و تکذیب کند.

ب: در جریان محاکمه، رئیس شعبه می تواند در جهت اداره جلسه، دستوراتی از جمله مراقبت در بیطرفانه و مطلوب برگزار شدن جلسات، صادر نماید. در صورتی که رئیس دادگاه اجازه دهد طرفین پرونده می توانند مطابق ترتیباتی که در این اساسنامه پیش بینی شده است، ادله ای را ارائه نمایند.

۹- علاوه بر موارد دیگر، شعبه ابتدائیه این اختیار را دارد که بر اساس درخواست یکی از طرفین و یا رأساً:

الف: در خصوص پذیرش و یا ارتباط ادله اتخاذ تصمیم نماید؛

ب: تدابیر لازم را برای حفظ نظم در جریان محاکمه اتخاذ کند.

۱۰- شعبه ابتدائیه باید نظارت کند که کلیه سوابق مربوط به محاکمه که دقیقاً منعکس کننده مراحل رسیدگی بوده، تهیه شده و به وسیله مدیر دفتر حفظ و نگهداری شود.

ماده ۶۵

رسیدگی در صورت اعتراف به مجرمیت

۱- اگر مطابق با شق (الف) بند ۸ ماده ۶۴ متهم اعتراف به مجرمیت خود کند، برای شعبه ابتدائیه باید محرز شود که آیا:

الف: متهم ماهیت و نتایج ناشی از اعتراف به مجرمیت خود را درک کرده است؛

ب: اعتراف به مجرمیت از سوی متهم پس از

مشورت با وکیلش و به صورت داوطلبانه بوده؛
ج: اعتراف به مجرمیت متکی به واقعیات پرونده است که موجودند در:

۱- اتهاماتی که از سوی دادستان عنوان شده و از طرف متهم مورد تأیید قرار گرفته؛

۲- اسناد و مطالبی که در جهت اثبات از سوی دادستان ارائه شده و متهم آنها را قبول کرده؛

۳- هر دلیل دیگری مانند شهادت شهود، که به وسیله دادستان یا متهم ارائه شده اند؛

۲- در صورتی که شعبه ابتدائیه متقاعد شود که مراتب مذکور در بند ۱ فوق محقق است، اعتراف متهم به مجرمیت را همراه با ادله دیگری که ارائه شده، به منزله تحقق همه مبانی لازم برای احراز جرمی که اعتراف

نسبت به آن صورت گرفته، تلقی می کند متهم را به لحاظ آن جرم محکوم می نماید.

۳- در صورتی که شعبه ابتدائیه متقاعد نشود که مراتب مذکور در بند ۱ فوق محقق گردیده، اعتراف متهم به مجرمیت را کان لم یکن تلقی می کند که در چنین صورتی دستور خواهد داد که محاکمه بر طبق آیین دادرسی

عادی به نحوی که در این اساسنامه مقرر شده ادامه یابد و می تواند پرونده را نیز به شعبه دیگر ابتدائیه ارجاع دهد.

۴- اگر به نظر شعبه ابتدائیه و در جهت اجرای عدالت خصوصاً حفظ حقوق مجنی علیهم، تکمیل پرونده ضرورت داشته باشد، شعبه مزبور می تواند:

الف: از دادستان بخواهد که ادله تکمیلی از جمله شهادت شهود را ارائه دهد؛

ب: دستور دهد که بر طبق آیین دادرسی عادی که در این اساسنامه مقرر شده است، محاکمه ادامه یابد که در این صورت، شعبه ابتدائیه اعتراف متهم به مجرمیت را کان لم

یکن تلقی کرده و می تواند پرونده را به شعبه دیگر ابتدائیه ارجاع دهد.

۵- دادگاه به بحثهای بین دادستان و متهم راجع به اصلاح اتهامات، اعتراف به مجرمیت و یا مجازاتی که قرار است اعمال شود، مأخوذ و مقید نخواهد بود.

ماده ۶۶

اصل برائت

۱- اصل بر بی گناهی اشخاص است مگر آن که بر طبق حقوق قابل اجرا [قانون حاکم] خلاف آن در دادگاه ثابت شود.

۲- اثبات مجرمیت شخص بر عهده دادستان

است.

۳- در صورتی دادگاه می تواند رأی به محکومیت شخص بدهد که بدون هیچ شبهه ای مجرمیت وی را قبلاً احراز کرده باشد.

ماده ۶۷

حقوق متهم

۱- برای هر اتهامی، متهم این حق را دارد که با رعایت مقررات اساسنامه به صورت علنی و منصفانه و بی طرفانه و با رعایت حد اقل تضمینات زیر در مساوات محاکمه شود:

الف: به زبانی که متهم کاملاً درک و با آن صحبت می کند فوراً و دقیقاً از ماهیت و سبب و محتوای اتهام مطلع شود؛

ب: وقت کافی و امکانات لازم به او داده شود تا دفاع خود را تدارک کند و آزادانه و محرمانه با وکیل مدافعی که خود انتخاب می کند، ارتباط داشته باشد؛

ج: بدون تأخیر ناموجه محاکمه شود؛

د: با رعایت بند ۲ ماده ۶۳ و به منظور انجام امر دفاع شخصاً و یا از طریق مشاور حقوقی انتخابی خود در محاکمه حضور یابد و مطلع شود که اگر از مشاورت حقوقی بهره مند نیست، حق دارد از مساعدت مشاور حقوقی که دادگاه در صورت ضرورت و در راستای اجرای عدالت فراهم می کند، بهره مند شود؛

ه: از شهود که علیه وی معرفی شده اند، رأساً یا توسط دیگر سوالاتی بنماید و مطابق همان شرایطی که شهود علیه وی داشته اند، شهود خود را در جلسه حاضر کرده و از آنها سوال کند؛

و: اگر رسیدگی دادگاه و یا مدارکی که در محاکمه ارائه می شود به زبان دیگری غیر از زبانی است که متهم کاملاً درک کرده است و صحبت می کند، وی می تواند به صورت رایگان از مساعدت مترجم کار آمد و همچنین ترجمه هایی که در یک محاکمه منصفانه لازم است، بهره مند شود.

ز: متهم مجبور به ادای شهادت و یا اعتراف به مجرمیت نیست و می تواند سکوت اختیار کند بدون این که سکوت وی به منزله اعتراف و یا انکار تلقی شود؛

ح: می تواند لایحه کتبی و بیانیه ای شفاهی بدون این که سوگند یاد کند، ارائه دهد؛

ط: هیچ گونه تکلیف متقابلی در جهت اثبات

ادله و یا تکلیف در رد آنها بر متهم تحمیل نمی‌شود.

۲- علاوه بر موارد دیگری که در این اساسنامه راجع به ارائه مستندات به متهم مقرر شده، دادستان باید به محض آن امکان پذیرد، مستندات را که در اختیار و یا تحت کنترل خود داشته و معتقد است که مبین بی‌گناهی متهم است و یا مجرمیت وی را تخفیف می‌دهد و یا بر اعتبار مستندات بازجویی تأثیر می‌گذارد، به متهم ارائه دهد. در صورت تردید در شمول یا عدم شمول این بند، اتخاذ تصمیم با دادگاه خواهد بود.

ماده ۶۸

حفاظت از مجنی‌علیه‌م و شهود و تأمین شرکت آنان در مراحل دادرسی

۱- دادگاه تدابیر مناسب را به منظور حفظ امنیت و نیز سلامتی جسمی و روحی و همچنین شأن و امور شخصی مجنی‌علیه‌م و شهود اتخاذ خواهد نمود. به منظور انجام مراتب فوق، دادگاه باید همه عوامل مرتبط از جمله سن، جنس (آن چنانکه در بند ۳ ماده ۷ تعریف شده) و شرایط جسمی و بالاخره ماهیت جرم را خصوصاً این که آیا جرم ارتكابی متضمن تجاوز به زنان و کودکان و یا جنس خاصی از افراد جامعه بوده یا خیر را در نظر گیرد. دادستان نیز چنین تدابیری را خصوصاً در جریان تحقیق و تعقیب جرم اتخاذ خواهد کرد. اقدامات مزبور منافی و یا معارض با حقوق متهم و نیز یک محاکمه بی طرفانه و منصفانه نخواهد بود.

۲- به عنوان استثنایی بر اصل علنی بودن جلسات دادرسی که در ماده ۶۷ مقرر گردیده و به منظور حفظ مجنی‌علیه‌م و شهود و یا متهم، می‌توان هر مرحله‌ای از مراحل دادرسی را به صورت غیر علنی برگزار نمود و یا اجازه داد که ارائه ادله از طریق وسایل الکترونیکی یا سایر وسایل خاص صورت گیرد. چنین ترتیباتی به ویژه در مورد مجنی‌علیه جرم تجاوز جنسی و طفلی که قربانی جرم تجاوز یا شاهد آن بوده انجام می‌پذیرد مگر آنکه دادگاه به لحاظ کلیه جوانب امر خصوصاً نظرات مجنی‌علیه یا شاهد شکل دیگری را مقرر دارد.

۳- در مواردی که منافع و مصالح مجنی‌علیه‌م در معرض تعرض قرار می‌گیرد، محکمه اجازه خواهد داد که نظرات و مواردی

که موجب نگرانی آنان است ارائه شود و در مراحل مختلف دادرسی که توسط دادگاه مناسب تشخیص داده می‌شود، به نحوی که منافی یا معارض با حقوق متهم و نیز یک محاکمه بی طرفانه و منصفانه نباشد، مورد بررسی قرار گیرد. نظرات و موارد نگرانی مزبور می‌تواند توسط نمایندگان حقوقی مجنی‌علیه‌م ارائه شوند، مشروط بر آن که به نظر دادگاه و بر اساس آیین نامه دادرسی و ادله، چنین امری مناسب تشخیص داده شود.

۴- بخش مجنی‌علیه‌م و شهود (مستقر در دفتر دادسرا) در خصوص اقدامات مناسب حفاظتی و نیز ترتیبات تأمینی و همچنین مشاوره و مساعدت به نحوی که در بند ۶ ماده ۴۳ اشاره شده است، دادستان و دادگاه را راهنمایی خواهد کرد.

۵- در مواردی که مطابق این اساسنامه ارائه ادله و یا اطلاعات، ممکن است منجر به خطرات بزرگی نسبت به امنیت شاهد یا خانواده او شود، دادستان می‌تواند در رابطه با مراحل رسیدگی قبل از شروع محاکمه، از ارائه آن ادله یا اطلاعات امتناع ورزیده و بجای آن صرفاً خلاصه‌ای از آنها را ارائه دهد. چنین ترتیبی باید به نحوی صورت گیرد که منافی و یا معارض با حقوق متهم و نیز یک محاکمه بی طرفانه و منصفانه نباشد.

۶- کشورها می‌توانند درخواست کنند که در خصوص تأمین امنیت کارکنان و یا نمایندگان خود و نیز حفظ اطلاعات حساس و محرمانه، تدابیر لازم اتخاذ گردد.

ماده ۶۹

ادله

۱- هر شاهد قبل از ادای شهادت باید مطابق "آیین نامه دادرسی ادله" در خصوص واقعیت داشتن گواهی خود، سوگند یاد کند.

۲- ادای شهادت در موقع محاکمه باید شخصاً توسط شاهد صورت گیرد مگر در مواردی که مطابق "آیین نامه دادرسی و ادله" و یا آنچه که در ماده ۶۸ بیان شده است، ترتیب دیگری مقرر شده باشد. همچنین دادگاه می‌تواند اجازه دهد که مطابق این اساسنامه و نیز "آیین دادرسی و ادله" ادای شهادت به نحو شفاهی یا به صورت ضبط شده در وسایل سمعی و بصری و یا ارائه اسناد و یا دست نوشته‌ها انجام پذیرد. چنین ترتیباتی نباید منافی و یا معارض حقوق متهم

باشد.

۳- طرفین پرونده می‌توانند مطابق ماده ۶۴ مستندات مربوط به موضوع را ارائه دهند. دادگاه اختیار دارد از آنان بخواهد کلیه ادله‌ای را که برای تشخیص واقعیت لازم هستند، ارائه نمایند.

۴- دادگاه می‌تواند با در نظر گرفتن جوانب امر از جمله اعتبار و ارزش جانبی ادله و هر گونه لطمه‌ای که آن ادله ممکن است به یک محاکمه منصفانه و یا ارزیابی منصفانه از شهادت شهود وارد آورد، نسبت به مربوط بودن آن ادله و یا پذیرش آنها اتخاذ تصمیم نماید.

۵- دادگاه باید به نحوی که در "آیین نامه دادرسی و ادله" مقرر شده، اولویتهای مربوط به محرمانه بودن را در نظر گرفته و لحاظ کند.

۶- دادگاه نیازمند اثبات اطلاعات کلی مربوط به واقعیات نیست، اما می‌تواند از آنها استفاده قضایی نماید.

۷- ادله‌ای که با نقص این اساسنامه و یا حقوق بشر شناخته شده بین‌المللی تحصیل شده باشد، پذیرفته نیست البته به شرط آن که:

الف: نقض مذکور اعتبار آن ادله را اساساً متزلزل سازد؛

ب: پذیرش آن ادله معارض یا سلامت دادرسی بوده یا صحت آن را جداً به مخاطره بیفکند.

۸- دادگاه در موقع اتخاذ تصمیم راجع به ارتباط یا پذیرش ادله تحصیل شده به وسیله کشورها، بر اساس قوانین داخلی آنها رأی نخواهد داد.

ماده ۷۰

جرائم علیه اجرای عدالت

۱- دادگاه نسبت به جرائم ارتكابی زیر که عمداً علیه اجرای عدالت صورت گیرد صلاحیت دارد:

الف: ادای شهادت دروغ در موردی که [شاهد] مطابق بند ۱ ماده ۶۹ متعهد به بیان حقیقت شده است؛

ب: ارائه مستندات که شخص آگاه بر دروغ یا جعلی بودن آنها است؛

ج: اعمال نفوذ غیر قانونی بر شهود، به خاطر ادای شهادت و یا امحاء و تحریف و یا دخالت در امر جمع آوری ادله و مستندات؛

د: ایجاد مانع برای کارکنان دادگاه و یا تهدید و ارباب آنان و همچنین اعمال نفوذ غیر قانونی بر آنها به منظور اجبار یا ترغیب آنان در عمل نکردن و به وظایف قانونی خود و یا انجام نادرست و غیر متعارف آن وظایف؛
ه: انتقام گیری از هریک از کارکنان دادگاه به واسطه وظایفی که او یا سایر کارکنان دادگاه انجام داده اند؛

و: مطالبه و یا قبول رشوه به عنوان کارگزار دادگاه که در ارتباط با وظایف رسمی او باشد؛
۲- اصول و قواعد حاکم بر اعمال صلاحیت دادگاه نسبت به جرائم مذکور در این ماده همان است که در "آیین نامه دادرسی و ادله" خواهد آمد. بر شرایط مربوط به جلب همکاریهای بین المللی با دادگاه راجع به رسیدگی های موضوع این ماده قوانین داخلی کشور درخواست شونده حاکم خواهد بود.
۳- در صورت احراز جرم، دادگاه می تواند حد اکثر پنج سال حبس تعیین نماید و یا مطابق "آیین نامه رسمی دادرسی و ادله" جزای نقدی معین کند و یا هر دو مجازات را اعمال نماید.

۴- الف: هر یک از کشورهای عضو موظف است قوانین جزایی خود را که مربوط به جرائم علیه درستی و صحت مراحل قضایی یا تحقیقاتی است به جرایم علیه اجرای عدالت که در این ماده به آنها اشاره شده، و در قلمرو آن کشور و یا توسط یکی از اتباع آن ارتکاب یافته است، تسری دهد.

ب: دادگاه هر موقع مناسب بداند، می تواند از یک دولت عضو بخواهد که قضیه را به مراجع صالح خود برای تعقیب ارجاع دهد. مراجع مزبور موظفند مساعی خود را به کار برده و منابع کافی را به این امر اختصاص دهند تا آنان را قادر سازد که به نحوی کارساز و موثر عمل کنند.

ماده ۷۱

مجازاتهایی که به جهت سوء رفتار در برابر دادگاه اعمال می شوند

۱- دادگاه می تواند اشخاص حاضر در آن مرجع را که مرتکب سوء رفتار از جمله اخلال در جلسات دادرسی و یا امتناع عمدی از اطاعت از دستورات آن می شوند، مجازات نماید. مجازات مزبور از طریق اعمال تدابیر اداری غیر از حبس مانند اخراج موقت یا دائم از جلسه محاکمه، جریمه و یا سایر تدابیر

خواهد بود که در "آیین نامه دادرسی و ادله" مقرر شده است.
۲- ترتیبات حاکم بر اعمال اقداماتی که در بند یک فوق بیان شده همان است که در "آیین نامه دادرسی و ادله" مقرر گردیده است.

ماده ۷۲

محافظت از اطلاعات محرمانه ملی

۱- این ماده ناظر به مواردی است که از نظر کشور ارائه دهنده اطلاعات و یا اسناد، افشای آنها به منافع مربوط به امنیت ملی آن کشور لطمه وارد می کند. موارد مزبور شامل پرونده های موضوع بندهای ۲ و ۳ ماده ۵۶ اختیارات شعبه مقدماتی، بند ۳ ماده ۶۱ رسیدگی به کیفر خواست، بند ۳ ماده ۶۴ اختیارات شعبه ابتدائیه، بند ۲ ماده ۶۷ مربوط به ارائه اسناد راجع به براءت، بند ۶ ماده ۶۸ کلاً مربوط به تدابیر حفاظتی مورد نظر یک کشور، بند ۶ ماده ۸۷ مربوط به درخواست اطلاعاتی که در اختیار سازمانهای بین الدولی است و ماده ۹۳ مربوط به درخواست معاضدت بوده و همچنین هر مورد دیگری را که در هر مرحله ای از دادرسی مواجه با امر ارائه و افشای اطلاعات می گردد، در بر می گیرد.

۲- این ماده ناظر به مواردی نیز هست شخصی که برای ارائه اطلاعات یا مستندات احضار شده است، از انجام این امر امتناع ورزد و یا به لحاظ این که ارائه و افشای آن اطلاعات و مستندات به منافع مربوط به امنیت ملی یک کشور لطمه می زند، آن امر را به کشور مزبور ارجاع دهد و کشور ذینفع هم تأیید کند که چنین است.

۳- هیچ یک از موارد مذکور در این ماده به مقررات مربوط به محرمانه بودن که به موجب شقوق (ه) و (و) بند ۳ ماده ۵۴ و یا ماده ۷۳ مجری است، لطمه وارد نخواهد کرد.

۴- اگر کشوری متوجه شود که اطلاعات و یا اسناد تسلیم شده توسط آن، در هر یک از مراحل دادرسی در حال ارائه و افشاء است و یا احتمال افشای آن می رود و در نظر آن کشور ارائه و افشای آن اطلاعات و اسناد به منافع مربوط به امنیت ملی آن کشور لطمه وارد می کند، این حق را خواهد داشت که به منظور اخذ تصمیم دادگاه در حل مشکل مطابق این ماده، در قضیه دخالت نماید.

۵- اگر به نظر یک کشور ارائه و افشای اطلاعات به منافع مربوط به امنیت ملی آن

کشور لطمه وارد می نماید، آن کشور کلیه تدابیر متعارف به منظور حل موضوع از طریق همکاری با دادستان، متهم و یا شعبه مقدماتی و شعبه ابتدائیه را (حسب مورد) به کار خواهد برد. از جمله تدابیر مذکور عبارتند از:
الف: اصلاح و یا ایضاح تقاضا؛

ب: اتخاذ تصمیم از سوی دادگاه راجع به این که آیا اطلاعات و یا ادله مورد درخواست ارتباطی با پرونده دارند یا خیر و یا با وجود ارتباط، ممکن است آن اطلاعات و مستندات را از منبع دیگری غیر از دولت درخواست شونده تحصیل نمود؛

ج: تحصیل اطلاعات و یا مستندات از منبع دیگری و یا به شکل دیگر؛

د: حصول توافق راجع به شرایطی که امکان معاضدت را از سوی کشور درخواست شونده اطلاعات فراهم می آورد از جمله ارائه خلاصه و یا بخشی از آن اطلاعات و یا محدود ساختن میزان ارائه و افشای آنها، برگزاری جلسات غیر علنی و یا سایر تدابیر حفاظتی که در این اساسنامه و یا آیین نامه تجویز شده اند.

۶- در مواردی که کلیه تدابیر منطقی به منظور حل موضوع از طریق همکاری اتخاذ شد و با این حال به نظر کشور ذینفع طریق و یا نحوه دیگری برای تسلیم اطلاعات و مستندات و یا ارائه و افشای آنها بدون این که به منافع مربوط به امنیت ملی آن کشور لطمه وارد آورد وجود نداشت، آن گاه دادستان و یا دادگاه را از دلایل نظر خود مطلع خواهد ساخت؛ مگر آنکه بیان دلایل مزبور نیز خود طبعاً به منافع مزبور لطمه بزند.

۷- پس از آن اگر بنا به تصمیم دادگاه، مستندات مورد درخواست با پرونده ارتباط داشته و برای احراز براءت یا مجرمیت متهم وجود آنها ضرورت داشته باشد، دادگاه مبادرت به انجام اقدامات زیر خواهد نمود:

الف: در موردی که پیرو درخواست همکاری موضوع فصل نهم و یا اوضاع و احوال مذکور در بند ۲، ارائه و افشای اطلاعات و اسناد، مورد نظر بوده و دولت درخواست شونده به منظور توجیه عمل خود در امتناع از ارائه اسناد و اطلاعات به بند ۴ ماده ۹۳ استناد کرده:

[۱] دادگاه قبل از اتخاذ هر تصمیمی که در شق (الف) [۲] بند ۷ بدانها اشاره شده می تواند، مشورت های بیشتری را بخواهد و یا به منظور بررسی مطالب مطروحه از سوی

دولت مربوطه مبادرت به تشکیل جلسه‌ای حتی به صورت غیر علنی می‌نماید.
[۲] اگر دادگاه با لحاظ مجموع اوضاع و احوال پرونده با استناد به جهات توجیهی امتناع مذکور در بند ۴ ماده ۹۳ به این نتیجه می‌رسد که دولت درخواست شونده مطابق تعهدات خود مذکور در این اساسنامه عمل نمی‌کند، می‌تواند با ذکر جهات توجیهی تصمیم خود، مطابق بند ۷ ماده ۸۷ موضوع را ارجاع دهد.
[۳] دادگاه ممکن است چنین نتیجه‌ای در جریان محاکمه متهم و در ارتباط با وجود یا فقدان یک واقعیت و یا لحاظ اوضاع و احوال بدست آورد.

ب: در غیر موارد فوق:

[۱] دستور ارائه و افشاء بدهد؛
[۲] در صورت مناسب بودن شرایط و در حدی که دستور ارائه و افشاء ندهد، در جریان محاکمه متهم راجع به وجود یا فقدان یک واقعیت استنباط و نتیجه‌گیری نماید.

ماده ۷۳

اطلاعات و یا اسناد مربوط به اشخاص ثالث اگر دادگاه از یکی از دول عضوین اساسنامه بخواهد که اطلاعات و یا اسناد محرمانه‌ای را که توسط دولت دیگری یا سازمان بین‌الدولی و یا سازمان بین‌المللی به آن سپرده شده و یا در اختیار و یا در تملک آن است تسلیم کند، دولت درخواست شونده باید رضایت دولت یا سازمان ذینفع را در خصوص ارائه و افشای آن اسناد و اطلاعات جلب نماید. اگر منبع [شخص ثالث] یکی از دولتهای عضو این اساسنامه باشد با ارائه و افشای اطلاعات و اسناد موافقت خواهد نمود و یا با لحاظ مقررات مذکور در ماده ۷۲ متعهد است که در مقام حل موضوع با دادگاه بر آید اگر منبع [شخص ثالث] یکی از دولتهای عضو این اساسنامه بوده و به ارائه و افشای اسناد و اطلاعات خواسته شده رضایت ندهد، آن گاه دولت درخواست شونده موظف است دادگاه را از مراتب عدم امکان تسلیم اطلاعات و اسناد خواسته شده، به لحاظ تعهدی که قبلاً راجع به محرمانه بودن آنها به منبع [دولت یا سازمان ثالث] داده است، مطلع نماید.

ماده ۷۴

مقررات مربوط به صدور رأی

۱- کلیه قضات شعبه ابتدائیه در همه مراحل محاکمه و در طول مشاوره‌ها باید حضور داشته

۳- دادگاه می‌تواند قبل از اتخاذ هر گونه تصمیمی برطبق این ماده از محکوم علیه، مجنی علیهم و سایر اشخاص و یا دولتهای ذینفع دعوت کرده و اظهارات آنها و یا نمایندگانشان را استماع نماید.

۴- پس از محکومیت شخص به لحاظ ارتکاب یکی از جرائم مذکور در این اساسنامه، دادگاه می‌تواند در جهت اعمال اختیارات مذکور در این ماده و به منظور ترتیب اثر بخشیدن به دستور صادره تصمیم بگیرد که آیا اتخاذ تدابیر دیگر موضوع بند ۱ ماده ۹۳ این اساسنامه ضرورت دارد یا خیر.

۵- یک دولت عضو به تصمیم متخذه بر اساس این ماده همان اثری رامترتب خواهد کرد که در صورت جاری بودن مقررات ماده ۱۰۹ بر این ماده قائل است.

۶- هیچ یک از موارد مذکور در این ماده نباید به گونه‌ای تفسیر شود که به حقوق مجنی علیهم که در حقوق داخلی و یا بین‌المللی مقرر شده است، لطمه‌ای وادر سازد.

ماده ۷۶

تعیین مجازات

۱- در صورت احراز مجرمیت متهم، شعبه ابتدائیه مجازات مناسبی را که باید بر محکوم علیه تحمیل شود، در نظر می‌گردد و برای نیل به این هدف ادله‌ای را که در جریان محاکمه بیان و ارائه شده و مرتبط با مجازات هستند، ملحوظ نظر قرار خواهد داد.

۲- در غیر مواردی که ماده ۶۵ حاکم است و قبل از ختم محاکمه، دادگاه می‌تواند رأساً و یا بنا به درخواست دادستان یا محکوم علیه به منظور استماع ادله و یا مستندات مربوط به مجازات جلسات دیگری را مطابق با "آیین نامه دادرسی و ادله" برگزار نماید.

۳- در مواردی که بند ۲ حاکم است، هر گونه بیان مطلب و یا اقامه ادله و ارائه اسناد موضوع ماده ۷۵ باید در جریان جلساتی که در بند ۲ بدانها اشاره شد و در صورت لزوم در جریان جلسات تکمیلی استماع و لحاظ شود.

۴- مجازات تعیین شده باید اعلان شود و در صورت امکان این امر باید در حضور محکوم علیه صورت گیرد.

باشند در صورت امکان و در خصوص هر پرونده‌ای هیات رئیسه دادگاه می‌تواند یک یا چند نفر از قضات علی‌البدل را برای حضور در هر یک از مراحل رسیدگی معین نماید و به جای قضاتی از دادگاه ادامه حضور آنها امکان پذیر نیست، از قضات علی‌البدل بگمارد.

۲- رأی صادره از شعبه ابتدائیه باید بر اساس ارزیابی ادله و مجموع رسیدگی‌های انجام شده باشد. رأی صادره نباید خارج از حدود واقعیات و اوضاع و احوال بیان شده در اتهامات و یا اصلاحات مربوط به آن اتهامات باشد.

۳- قضات باید تلاش کنند که رأی دادگاه به اتفاق آراء صادر شود. در صورت حاصل نشدن اتفاق آراء صدور رأی با اکثریت آراء خواهد بود.

۴- مشاوره‌های شعبه ابتدائیه باید محرمانه باقی بماند.

۵- رأی صادره باید کتبی و متضمن بیانی کامل و مستدل از استنباط قضات راجع به ادله و نتایج آنها باشد. شعبه مقدماتی فقط رأی صادر خواهد نمود. در موردی که اتفاق آراء حاصل نشود، رأی صادره متضمن نظریات اقلیت و اکثریت قضات خواهد بود. رأی مزبور و یا خلاصه‌ای از آن در جلسه‌ای علنی قرائت خواهد شد.

ماده ۷۵

جبران خسارات مجنی علیهم

۱- دادگاه راجع به جبران خسارات مجنی علیهم یا در ارتباط با آنان قواعدی کلی از جمله استرداد، غرامت و اعاده وضع به حال سابق را مقرر خواهد کرد. بر این اساس، دادگاه در رأی خود می‌تواند بنا به درخواست ذینفع و یا در شرایط خاصی رأساً، حدود و میزان هر نوع آسیب، نقض و یا لطماتی که به مجنی علیهم و یا در ارتباط با آنان وارد آمده را معین نماید و قواعد کلی را که بر پایه آنها عمل می‌نماید، بیان خواهد کرد.

۲- دادگاه می‌تواند مستقیماً دستوری علیه محکوم علیه صادر نموده و نحوه مناسب جبران خسارات مجنی علیهم و یا در ارتباط با آنان را از جمله استرداد، غرامت و یا اعاده وضع به حال سابق معین نماید. دادگاه می‌تواند در صورت اقتضاء دستور دهد که پرداختها مربوط به جبران خسارات از طریق صندوق امانی موضوع ماده ۷۹ صورت گیرد.





سویکان تاریخی که بخشهای عمده آن

به امامی کاتبه

دری سرایان ترک

ج. علی اوحدی

چون بیدل دارای مسلک تصوف است که از هرگونه تعصب عاری و صاف بوده و از نیرنگ و ریا بی‌رنگ می‌باشد و به همین لحاظ است که اهل تصوف بر خلاف دیگران از تعصب، کاسته و در دنیای وحدت‌الوجودی صادق‌اند و همچون سبک اندیشان از حقیقت دور فرمان کفریت صادر نمی‌کنند با بت و بتخانه، می و میخانه به حیث مظاهر تجلی آثار واجب‌الوجود می‌نگرد و بیدل می‌گوید:

ما و تو خراب اعتقادیم
بت کار به کفر ودین ندارد

عبدالقادر بیدل در انواع شعر طبع آزمایی نموده و استادی خودش را مسلم ساخته است و غزل او از همه‌ی انواع شعری او تبلور و درخشش بیشتر دارد، گرچه دیگر انواع شعری او نیز دست کم از غزلیت او ندارند با آنهم می‌شود که بیدل را شاعر غزل سرا خوانند چونکه اکثریت اشعار او را غزل تشکیل می‌دهد. و مرغ خیال او در آن بیشتر به پرواز آمده. بیدل در تمام اشعارش که از هر نوعی شعر که است توصیه‌های اخلاقی نموده و مردم را از غیبت جوئی و صفات ناپسند منع می‌کند

بیدل علاوه بر غزلیات آبدار و دلنشین در قصیده سرایی نیز طبع آزمایی کرده و چهره استادی‌اش را به علاقمندان شعر و ادب ارائه داشته است و قصاید او بنام‌های سواد اعظم، و رمز حیات، مدارج فطرت، طلب حق، محیط بیکران و غیره عرضه گردیده است. که هر یک از قصاید او همچون غزلیاتش مملو از دنیای معارف اخلاق بوده و وجدان بیدار را به طلاطم در آورده و هر قصیده‌ی او قوه تخیل و قدرت ذهنی و قلمی شاعر ما را تبارز می‌دهد. بد نیست که چند سطری را از یک قصیده‌ی او در اینجا آورده و توجه شما خوانندگان محترم را به آن معطوف نمایم:

اگر ابر است اگر دریا به کار دل نمی‌آید
 بیارای اشک بر تخمی که رفت از یاد دهقانش
 بهر کس واری چون من به داغ یاس می‌جوشد
 فلک بزم سپندی گرم دارد از سپیدانش
 تسلی از که خواهی تا نبندی بر تپش سازش
 غم دل با کی گویی تا نگردانی پریشانش
 جهان را کوهساری دان که در حاجت روایی‌ها
 به رد هر سوالی صد جواب است از بزرگانش
 تنور فطرت این جا بس که دارد گرمی غفلت
 کسوف مه‌رتابان دود برمی‌آرد از نانش
 فروغ بدر دیدی جمع کن دل از کمال اینجا
 همان شکل هلال است این که بالیده است نقصانش
 هوایی برده است از کف عنان اختیاری را
 به کشتی بادبان‌ها دارد اما نیست سکانش ...

عبدالقادر بیدل دارای ۳۸۶۱ رباعی نیز می‌باشد که رباعیات او با وجودیکه دارای ارزش بذات خود است و از نظر مقایسوی برپایه غزلیات و قصاید و دیگر انواع شعری او نمی‌رسد.

بیدل نه تنها خود در دنیای ادب گامزن بود بلکه شاگردانی را نیز به تربیه گرفت که هر کدام در پربار کردن گوهر زبان دری نقش‌های برجسته داشته و آثار ارزنده‌ای را در جهان ادب از خود به یادگار مانده‌اند. که از جمله آن می‌توان از اشخاص ذیل نامبرد:

اندرام مخلص، از هندوانی بود که در دهلی در دوران جوانی چندین سال بحضور بیدل حضور می‌یافت و اشعارش را بیدل تصحیح می‌نمود و هدایات لازم را به او میداد که تا اشعارش را از عیب و نقص بسوی پختگی و ترقی به پیش ببرد.

محمد حسن سامع نیز از جمله کسانی بود که زانوی ادب در حضور بیدل نهاده و در تمام دوران حیات بیدل از خرمن معارف او استفاده‌های قابل توجه نمود و بعد از وفات بیدل به شاگردی شخصی به نام شیخ حسین در آمد.

گل محمد معنی از جمله شاگردان ممتاز بیدل بود که دیوان اشعار بیدل بعد از وفات او در نزدش موجود بود و شخص بیدل به او داده و نسخه برداری کرده بود.

شاه فصیح افسح نیز از شاگردانی بود که دیوانش همچون استادش بیدل آمیخته‌ی با تصوف بوده و دنیایی از معارف را رنگین نموده است. البته شاگردان بیدل به همین چهار نفر خلاصه نشده و دکتر عبدالغنی پاکستانی که در باره بیدل تحقیقات ارزنده‌ای دارد، نه نفر از شاگردان ممتاز بیدل را ثبت نموده است که چهار نفر فوق نیز از جمله‌ی آنها

است.

بیدل در بین اقشار مختلف جامعه صاحب قدر و احترام بود علاوه بر ادب دوستان اشراف دربار مغولان دهلی نیز به بیدل احترام خاصی قایل بودند و او را احترام می‌کردند. آوازه بیدل در سراسر شبه قاره‌ی هند گسترده شده بود و از آنجا گذشته به سرزمین خراسان تا به ثمرقند و بخارا پخش شده بود و ادب دوستان اشعار او را دست نویس کرده و زمزمه می‌نمودند و در مجالس و محافل ادبی به آواز بلند می‌خواندند و به همین لحاظ است که در افغانستان دیوان دست خطی او به صورت فراوان در خانواده ادب دوستان سابق قابل دریافت می‌باشد.

بیدل جهان را در روز پنجشنبه پنجم دسامبر ۱۷۲۰ میلادی وداع گفت و بقول حافظ شیرازی به وادی خاموشان مسکن گزید. ولی دنیای از معارف، پند، حکمت و اندرز را از خود بیادگار ماند. او را در صحن خانه‌ی خودش که وصیت نموده بود در ساحل رودخانه جمنا به خاک سپردند. شخصی بنام خوشگو در تاریخ وفات او قطعه ذیل را انشاء نموده است:

افسوس که بیدل از جهان روی نهاد
 و آن گوهر پاک در ته خاک بخت
 خوشگو چو ز عقل کرد تاریخ سوال
 از عالم رفت میرزا بیدل گفت

از غزلیات بیدل

بسته‌ام چشم امید از الفت اهل جهان
 کرده‌ام پیدا چو گوهر در دل دریا کران
 بسکه پستی در کمین دارد بنای اعتبار
 بعد از این دیوارهای سایه خواهد شد عیان
 از تحمل سقله را ساز بزرگی مشکل است
 خاک از سامان بالیدن نگردد آسمان
 ای تمنایت خیال اندیش تصور محال
 سیر خود کن دیگر از عنقاد چه می‌جویی نشان
 نارسایی جاده‌ی سر منزل جمعیت است
 از شکست بال می‌بالد حضور آشنیان
 جز تحیر از جنون ما سیه بختان می‌رس
 حلقه‌ی زنجیر گیسو بر نمیدارد فغان
 عاشق از اهل هوس در صبر دارد امتیاز
 کرده‌اند آئینه و شبنم به حیرت امتحان ...

دو نمونه از رباعیات بیدل:

قطب وحدت

در قلزم تقیید که جوش صورت است
 هر موج به صد رنگ تپش جلوه کرده است
 اما در عالم شهود اطلاق
 صد بحر و هزار موج و کف یک گهر است

نسبیت

زین بزم که عبرتگه بی پا و سر است
 غافل مگذر اگر زهوشث اثری است
 حیرت راه تمیز بسته است این جا
 در خانه‌ی آئینه نه بامی نه دری است

